ستاره سینما

شماره ۲۰۵ شنبه ۲۳ مهرماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی ۳۰ ریال

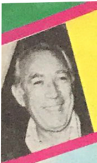

خبرنگار ما، از
تهران تا اصفهان
همسفر با آنتونی کوئین ...

این مدیر تهیهٔ سریال،
در صحنهٔ انفجار
آتش گرفت ...

با دو تابلوی رنگی از:
کلینت ایستوود
گلی زنگنه

پیروز وثوقی و کریستوفر لی
«دراکولا» جلوی دوربین رفتند

پادریوش با سر و صورت باندپیچی شده
می‌خواست جلوی دوربین برنامه ضبط کند

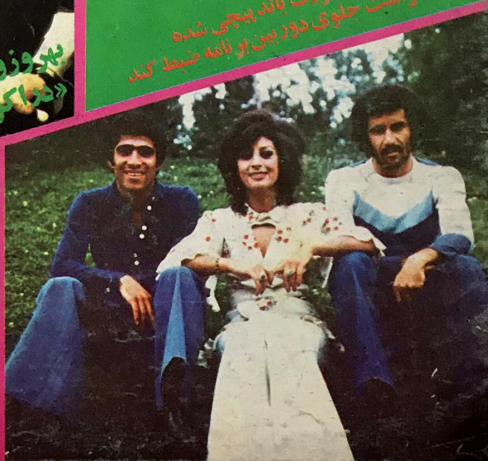

هنرمندان سینما در
میان فوتبالیستهای
قهرمان

ستاره
سینما
گلی زنگنه

نگاه و نوشته

احمد کریمی

زادروز خجسته شهبانوی هنرپرور

جمعه ، ۲۲ مهرماه ، زاد روز خجسته‌ی شهبانوی گرامی ایرانست . علیاحضرت شهبانو به چهلمین سال حیات پر افتخار خود پا میگذارند . این روز فرخنده را به خاندان جلیل سلطنت و ملت ایران شادباش میگوئیم

ستاره سینما

پاسداران شوکت موسیقی ...

بر شاهبال آواز ...

● جمعه شب بود . وقت خوبی که موسیقی — ایرانی وراستین — خوش‌ترنل می‌نشید و باروح می‌آمیزد . و صدا ، صدای «پریسا» بود . و ، این یگانه‌اگر نه، در زمره‌ی یکی دو «بانو»ی آواز ، چنان ضیافتی از صدا نپاساخت که تن ۹ لرزه می‌نشست . برنامه‌ی گلچین هفته بود . همه تن گوش ، خود را به صدای او سپردیم تا پروازمان دهد. به سالهای دور موسیقی... به سالهائی که قمر میخواند وایستو ، مرضیه و تان ، صدا درهم گره میزدند و «بوی موی جولیان...» را ناشوری‌تاشقابه میخواندند . بدانگونه که «رودکی» را رویارو نشسته‌ی خود میدیدی که امدوار و پراندوه از «یادیار مهربان» سرود میسازد . ودلکش را ، با آن زیرویم گرم صدا ... وتان را : مرنجان‌دلم را که این مرغ وحشی ، زبامی که برخاست مشگل نشیند ... وبا صدای پریسا تا دوردستهای سرزمین آواز سفر کردیم . سرزمین‌سطر گل و نور ... اینان را چه ترسر آمد که صدایشان را در سکوت پیچدند و آواز رابه تشنگان شهرنی وانهادند که هستی خود را به بین آسان پسندیهاوبی‌معیارهای‌موسیقی زمانه ، فراهم ساخته‌اند . آن دیار رویائی آمیخته‌ای از نور و حال موسیقی اصیل که زیرویم صدای این عزیزان به واقعیت می‌پیوست ، اینك زهوئی‌ست پوشیده از حزرهرهای بد صدائی ... نگاهشان کن که چگونه بی‌صدائی خود را در پس رقص و عشوه وکرشمه می‌پوشانند ... نگاه کن ترانه سرا را که چه بیهلائی می‌بافد . یکی دو اشنا، چه توانند کرد ؟ — نگاه کن آهنگسار را . گوش بزنك آهنگهای‌ترکی و غربی وهندی ست ؟ راستی حالدی راچه شد ؟ تجویدی راچه سر آمد ؟ موسیقی‌ما چه فرجامی یافت ؟ حالا ، اگرعبدالوهاب، زمزمه نمیکرد ، اگر پریسا اینچنین مارا برضیافت شاهانه‌ی آواز به میهمانی نمیبرد، اگر شجریان صدای ناب خود را حرمت نمی‌نهاد وگرفتارفریبندگیهای‌بازارموسیقی میشد ، آنهنگام با چه جرانی از وجود موسیقی ایرانی ، سخن میگفتیم ؟!

* سخنی نه به قصد پاسخ ...

نیش و طنز و گلایه...

● این‌قلم ، در هفته‌ی پیشین ، بی‌آنکه نامی ببرد اشارتی به حرفهای فیلمسازی داشت که در یك هفته نامه‌گفتگو کرده بود . بله ، خروخان هرتباش.. سه روز پیش ، اینان گلایه‌ای نوشته بودند که «نیش و طنز ترلین بافته بود. نخست: تشکری ازین بابت که دست بقلم‌بردند و نشستند همچون همیشه بسله گله‌گزاری کنند . این ازین ... پاسخی بگفته هایشان نمیخوانند . این حرفها هم به قصد پاسخگوئی نمی‌آید تنها شاید ، ماازاینطریق مسائلی روشن شود .

این قلم ، یکی دوبار دورادور با این دوست فیلمساز برخوردی در حد سلام و علیك داشته و این ا شاره راآوردیم که حضرتشان مبادا ، حرفهای هفته‌ی گذشته را حمل بر نوع غرض‌ورزی کنند که این قلم شکسته بادا‌گر زمانی به چنین نیتی رقم زند . آقای‌هرتباش ، منن مصاحبه‌اشان را صمیمه‌ی نامه‌ی خود کرده‌اند و دور نیترهائی را که ارتباطی با مطلب ندارد ، مشخص ساخته‌اند . یعنی که این حرفها ، گفته‌ی من نیست... در چنین احوالی . گناه از کیست ؟ بله ، این حقیر باهمه‌ی علاقه‌ای که دارد فرصتی بدست نمی‌آورد تا یك‌گفتگوی‌چندشه‌ره‌ای را دنبال کند . در یك مطلب ، آنچه بیش از هر چیز — در وهله‌ای‌نخست — نگاه‌را دعوت میکند ، نیتر ست .«نیتر» یعنی تبلیغ مطلب برای جلب خواننده ... حالا اگر هفته‌نامه‌ای سبدلخواه —نیتری‌زور مطلب میسازد که در متن وجود ندارد ، گناه این قلم چیست که این نیتر را مناسبت گفته های خود قرار داده است ؟ نیتر ، همانی بود که آوردیم . و همچنانکه آقای هرتباش متذکر شده‌اند ، بیشتر این نیترها که نفی هرگونه کوششی در متن سینمای رایج است ، آنچنان «جنجال» را مدنظر دارد که ناخودآگاه مصاحبه شونده را هم در آتش خود میسوزاند . «دستخط آقای‌هرتباش‌که با رنك قرمز اطراف نیترهای بی ارتباط به مطلب را مشخص ساخته‌اند، نزدنگارنده محفوظ است » . باری ، بگذریم ...

پیشتر از هرحرفی ، اشاره آوردم که این قلم را قصد دفاع از هیچکس‌نیست «آقای هرتباش توجه دارند که ؟ » تهیه کنندگان سینما را هم صرفا — تاکید میکنم — صرفا از طریق نام می‌شناسد . آنهم چند نفری را .. پس آن نیشی‌را که شما آقای هرتباش متوجه‌ی این قلمرن ساخته‌اید ، سخت بی مبناست تنها و قعیت را مد نظر دارم و بس ...«نگفتم حقیقت ، چون پیدا نیست » . و شما که چنین با حوصله و دقت ، مطالب را وارسی میکنید و فتوکپی میگیرندوزیرسطرمصاحبه‌تان خط میکشید . هیچ درصدد برآمده‌اید که ندانید: چرا نیترهای من ارتباطی با گفته‌هایم ندارد ؟ ازمن بخشائید . قصد گله‌گزاری ندارم . قصدجوابگوئی‌هم‌نداشتم. اما قلمتان به عدالت نگفته بود .همین ..

* یك برنامه‌ی رادیوئی ...

بله ، رادیو تکان خورده است ...

زمانی دراز بود که رادیو ، بویژه درروزهای جمعه ، باری بهرجهت میگذشت. لزوم یك خانه تکانی حقیقی سخت محسوس بود. دگرگونیهای تازه‌ی رادیو ، این‌بار، شکل جدی تر بخود گرفته است . به نمونه میتوان رادیو تعطیلی را شاهد آورد که از تنظیم واجرای خوبی برخوردار است . پیداست که از سرناگزیری مطالبی سرهم بندی نکرده‌اند . زحمت کشیده‌اند ونیش و نوش وانتقاد رادر هم آمیخته‌اند .

این آغاز راه است . با این امید که خسته نباشند و نشوند . چه‌میدانیم‌بیشتر این حروفها ، پس از چندی بدلایلی فرو نشسته است. این بار ، کاش‌همچنین‌مرحله‌ای فرسند در برنامه دوم ، کار فشگی صورت پذیرفته : صبح ، بجای برنامه های خسته کننده‌ی تکراری اجرای برنامه بطور زنده است . همچون «بامدادی » برنامه‌ی اول بااین تفاوت که آهنگها خارجی‌ست . بله رادیو تکان خورده است ... حرمت می‌نهیم وامیدواریم که متوقف نشوند . تلویزیون اما ، پاپای رادیو تحول نپذیرفته . گو که برنامه‌ی دوم خانه تکانی کرده و سعی دارد حیثیت هنری خود را در سطحی والاتر حفظ کند . منتها پاره‌ای برنامه‌ها به‌این روند لطمه میرسانند . «دیشب برای نخستین بار مرثیه‌های هنری! رادیدم ». بچه‌ای که مگفت خوشبختی بیرنك است و یك «لحظه» تك برم داشت که نکند «بکت» سخن میگوید !

مجله هفتگی

ستاره سینما

دارنده امتیاز : پ — گالستیان

شماره ۲۰۵ (دوره جدید) ـ مسلسل ۱۰۱۱(سال بیست وچهارم)

۳۰ ریال

نشانی : چهارراه دروازه دولت — ابتدای روزولت — شماره ۲ — آپارتمان ۱۰

تلفن ۸۳۹۹۷۱ صندوق پستی ۱۹۴۷

فیلم کپی ، رنگی و تصاویر رنگی از : گراورسازی مهر ایران — تلفن ۳۶۲۲۱۳

چاپ تصاویر رنگی و متن از : چاپ مازگرافیك — تلفن ۶۰ — ۸۳۶۴۵۰

اخبار و شایعات اختصاصی از

با همکاری : عباس یاری

فرستنده خبری ستاره سینما

از تهران تا اصفهان همسفر با آنتونی کوئین...

آنتونی کوئین مرتب ایراد میگرفت: این غذا را نمی‌پسندم، تختخوابم را عوض کنید من ۴ اطاق اختصاصی میخواهم..!

□ خبرنگار ستاره سینما، هنگام گفتگو با آنتونی کوئین در اصفهان...

□ هواپیما با نزدیک به چهار ساعت تاخیر به طرف اصفهان پرواز کرد دراین مدت آنتونی کوئین از هتل محل اقامتش تکان هم نخورد.

حدود ساعت ۱۰ شب باتفاق همسر زیبای ایتالیائی،مدیر برنامه و منشی مخصوصش در فرودگاه‌مهرآباد در انتظار پرواز بود.

تمام سینمای آمریکا، همه دوره ویری‌هایش شوخی میکرد و با همسرش نیز بزبان ایتالیائی حرف میزد طوریکه، چیزی از حرفهایشان نفهمیدیم.

دو روزاوکم کم شلوغ می‌شد تمام خارجی هائی که او را می‌شناختند سعی می‌کردند از کارش بگذرد، ده اشاره‌ای بکنند یا امضائی بگیرند.

تمام سینمای آمریکا وقتی فهمید که خبرنگار و عکاس مجله‌تااصفهان اورا همراهی خواهند کرد سخت متعجب شد.

یك روزنامه ایرانی دستش بودکه در گوشه‌ای از آن خبر ورود او به تهران را چاپ کرده بودند ودر گوشه‌ای دیگر مطلبی درباره دمیس روسس آمده بود. آنتونی کوئین پرسید:

— دمیس روسس کی به تهران می‌آید ...؟

پرسیدیم

● او را می‌شناسید ..؟

گفت:

— بله یکی از دوستان نزدیك من است.

گفتم:

● او امشب در تهران است وروز پنج شنبه نیز به پاریس خواهد رفت.

آنتونی کوئین سری تکان داد و گفت:

— حیف شد اگر می‌دانستم، حتما دمیس روسس را می‌دیدم.

بحث‌در باره فیلم «محمد» ورل های متفاوتی که او در سینما داشته است پیش می‌آید می‌گویم:

● آقای کوئین شب جزو آن عده معدود از چهره‌های سینمای جهان هستید که در هر نقشی فرورفته وآنرا بااستادی تمام باتمام رسانده‌اید آیا پیش از شروع فیلمبرداری نقشتان را کاملا می‌شناسید یا نه.

گفت:

— بله من پیش از بازی در هر فیلمی درباره نقشی که بعهده‌ام واگذار خواهد شد مطالعه کافی می‌کنم مثلا کتاب کاروانها را چندین بار خواندم تا کاملا در جریان شخصیت «ذوالفقار» قرار بگیرم.

این مساله در مورد فیلم «محمد» نیز صادق است باور کنید من کتابهای زیادی در این زمینه خواندم بطوریکه تحت تاثیر شخصیت حمزه عمومی پیامبر اسلام قرار، گرفتم.

● در فواصل فیلمبرداری چه می‌کردید؟

— من عادت خاصی دارم، بایسن شکل که در هر کشوری برای فیلمبرداری روم، باید تمام نقاط آن را با دوچرخه بگردم، در عربستان هم چنین کردم. طی مدتی که در اصفهان هستم سفارش داده‌ام برایم یك دوچرخه کورسی تهیه کنند تا بوسیله آن تمام دیدنیهای این شهر را ببینم چون در باره‌زیبائی آن مطالب زیادی خوانده‌ام.

گفتگوی ما نیمه تمام می‌ماند چرا که بلند گوی فرودگاه مهرآباد خبری می‌دهد مبنی که‌عازم‌اصفهان هستند برای پرواز آماده شوند.

درون هواپیما آنتونی کوئین همسرش، منشی و مدیر برنامه‌هایش چهار کتاب در دستشان داشتند و سخت نشسته روی‌صندلی مشغول مطالعه شدند. آنتونی کوئین عینك سفید ذره‌بینی‌اش را بچشم گذاشته بود واین مسئله خبر از ضعف‌چشم وپیری آکتور قدرتمند فیلم «باراباس» را می‌داد.

در اصفهان آنتونی کوئین از همه چیز ایراد می‌گرفت. می‌گفت:

— چهار اتاق دربست و اختصاصی می‌خواهم، تختخوابم را عوض‌کنید فلان غذا را نمی‌پسندم یا ...

بهر حال یکروز بعداز ورودش به اصفهان بازی نداشت و فرصتی بود که باتفاق همسرش گشتی در شهربزنند و استراحتی بکند.

پنج شنبه گذشته اولین صحنه‌ای که آنتونی کوئین شخصادر آن بازی داشت جلوی دوربین رفت چرا که پیش از آن جان سالیوان (بدل او) تا حد زیادی جورش را کشیده بود.

مهدی میثاقیه از ریاست انجمن تهیه کنندگان فیلم ایران استعفا داد

دو هفته قبل مهدی میثاقیه و سایر اعضاء هیئت مدیره انجمن تهیه کنندگان فیلم ایران در یک نشست عمومی استعفا دادند و هیئت موقتی اداره امور انجمن را تا اطلاع ثانوی در دست گرفته است .

مهدی میثاقیه تهیه کننده معروف و رئیس انجمن تهیه کنندگان فیلم ایران در این نشست عمومی بعد از ۱۰ سال ریاست اتحادیه و انجمن تهیه کنندگان بمیل و علاقه شخصی کناره‌گیری نموده و از کلیه همکاران و تهیه‌کنندگان خواست که بهیچ‌عنوان وی را برای شرکت در هیئت رئیسه انجمن کاندید ننمایند.

با کناره‌گیری مهدی میثاقیه و استعفا هیئت رئیسه انجمن تهیه کنندگان فیلم ایران ایک مقدمات انتخابات دوره جدید انجمن فراهم میشود و کناره‌گیری مهدی میثاقیه از کلیه فعالیتهای انجمن سبب گردیده است کوشش های وسیعی از سوی افراد مختلف برای احراز ریاست انجمن و انتخاب در هیئت رئیسه بعمل آید .

مهدی میثاقیه در یک گفتگوی تلفنی درمورد این تصمیم اظهار داشت.

«کناره‌گیری من از ریاست انجمن یک خواست قلبی بوده و من مدتها است که تصمیم بکنار رفتن داشته‌ام و حتی در سال گذشته یک بار استعفا دادم که موردقبول اعضاء قرار نگرفت ـ شک نیست که این کناره‌گیری دلیل استعفای من از عضویت انجمن نخواهد بود و من همچنان یک عضو ساده باقی خواهم بود ولی خستگی مفرط و کار زیاده از حد طوری مرا از پای درآورده است که امکان فعالیت بیشتری برای من باقی نگذاشته است و من امیدوارم بتوانم بعنوان یک عضو ساده همچنان کار فیلمسازی خود بپردازم ».

در مجمع عمومی انجمن تهیه‌کنندگان بعد از اعلام کناره‌گیری مهدی میثاقیه کلیه اعضاء ضمن اظهار تاسف از این اقدام خدمات وی را در طول مدت ریاست انجمن ستودند.

بالاخره فیلم سه ساعته محمد علی فردین آماده شد .

● بالاخره بعد از دوسال آخرین فیلم سه ساعته محمدعلی فردین بطوررسمی و به صرف میلیونها تومان بعد به آماده نمایش شد

این فیلم که برفراز آسمانها نام دارد و یکی از امیدهای «فردین» در زمینه بازی و کارگردانی است بطولی در آذر ماه امسال طی مراسمی در چند سینمای مدرن تهران به معرض نمایش گذاشته خواهد شد .

سناریوی این فیلم را فردین از سال ها پیش برای فیلمبرداری آماده کرده بود ، بارها حرف از تهیه‌اش بمیان آمد ، حتی تمام مقدمات کار نیز آماده شد ولی عملی فیلمبرداری انجام نمی‌گرفت تا اینکه دو سال پیش بالاخره کلید این فیلم زده شد .

اما چون قسمت‌های زیادی از آن در دزفول فیلمبرداری می‌شد و صحنه های فیلمبرداری نیز با فصل تابستان و گرمای شدید هوا مصادف شده بود کار گروه سختی پیش می‌رفت بطوریکه بعلت گرما زدگی و بیماری شدید چند تن از هنرپیشگان وگروه فنی اکیپ فیلمبرداری به تهران باز گشتند .

برای این فیلم قرار بود انوشیروان روحانی موزیک متن بنویسد ولی قول و قرارها بمرحله عمل در نیامد و فردین با مرحوم وروژان برای این منظور به مذاکره پرداخت و این آخرین موزیک فیلمی است که از این آهنگساز معروف ایرانی به جامانده و برروی نوار فیلم آمده است این نکته نیز شنیدنی است که فردین بعلت همان نمایش این فیلم از بازی در فیلم «سفر سات» کیمیائی خود داری نمود .

فرزانه تائیدی و مسابقه تلویزیونی

گپ

● فرزانه تائیدی را در راهرو های تلویزیون با میکروفونی بگردن و صورت گریم شده دیدیم که آماده بود جلوی دوربین برود . سلام وعلیکی کردیم و پرسیدیم .

● خانم خبر شما را از طالبان داشتیم در تلویزیون چه می‌کنید ..؟

گفت :

ـ همین چندساعت پیش برگشته‌ام چون یک ضبط تلویزیونی دارم ساعت ٤ صبح هم برای ادامه کار به طالقان می‌روم .

● چقدر پرکار شده‌اید .اینطور که بنظر می‌رسد خبری از تاتر و این حرفها نیست .

ـ نه این برنامه‌ای که امشب ضبط می‌کنم و ٥ شنبه آینده (امشب ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه) از شبکه تلویزیون دو پخش می‌شود یک مسابقه تازه است باسم. زود ، تند ، سریع!

● یعنی همان تکیه کلام معروف سریال دائی جان ناپلئون .

ـ بله .. در این برنامه عده‌ای از هنرپیشه‌ها ی‌سینما و خوانندگان شرکت خواهند داشت و با یکدیگر مبارزه می ـ کنند .

● خانم تائیدی از فیلم . «سفر سات» بگوئید .

ـ خوشحالم با تسلطی که مسعود کیمیائی دارد کارها خیلی خوب جلومی رود البته مشکلات فوق العاده زیادی داریم که با صمیمیت نجاها اغلب ناراحتی ها رفع شده است .

● ممکن است در باره نقش تازه‌تان بگوئید .

ـ رل فوق‌العاده قشنگی است که من خیلی دوست دارم ولی اگر می‌خواهید بیشتر در جریان کارهاقرار بگیرید یکروز بیائید سر صحنه تا ببینید این فیلم باچه امکانات فنیی تهیه می‌شود ولی نتیجه کار عالی خواهد بود .

رضا فاضلی هم به جمع هنرپیشگان فیلم کیمیائی اضافه شد .

□ با وجودیکه نزدیک به بیست دقیقه از فیلم تازه مسعود کیمیائی (سفر سات) در طالقان فیلمبرداری شده است ولی با وجود این هنوز صحبت از بازیگرانی است که نقش های اصلی این فیلم را رد کرده و یا بازی خواهند نمود !

فردین ، ناصر ملک مطیعی ، منوچهر احمدی و ... نام چهره‌هائی بوده‌اند که بخاطر شرکت در فیلم تازه کیمیائی باعث جنجال و سروصدا شده‌اند.

بهر حال این هفته اطلاع پیدا کردیم که رضا فاضلی یکی ازهنرپیشگان قدیمی سینما ی‌ایران که برای همیشه سینما را کنار گذاشته بود اینکار یکی از نقش های حساس فیلم سفر سات می ـ باشد .

با این حساب جمع هنرپیشگان فیلم تا این لحظه بشرح زیرند : جعفروالی . فرزانه تائیدی حسین گیل ، مجید راد و گیتی .

حرف تو حرف ..!

■ عارف هم خانه ۱۲ میلیونی خود را میفروشد .

□ ادامه سریال عارف ..!

■ نوشته بودند : تیپ جدید فرزین بدون ریش!

□ قابل توجه خبرگزاری آسوشیتدپرس برای پخش این خبر جهانی !!

آمده بود که:

■ حمیرا نزدیک بود در وان حمام غرق شود !

□ حالا خوبه که توی فنجان چای غرق نشده !

خواندم :

□ نزدیک بود نجاش طعمه گرگ شود.

□ پس طعمه‌ی گرگ نشده ؟ افسوس ..! بدانید که

■ حمیله در آمریکا ازدواج کرد !

□ همه‌جا «دانکی» پیدا میشود !!

نوشته بودند :

■ مهدیه برای ستار ومازیار آهنگساخته است .

□ وامصیبتا !.

● نوشته بودند که : به جمع‌تهیه کنندگان‌سینمایک زن هم اضافه شد.

□ مشکل سینما کم‌بود یکی دیگر هم اضافه شد !

بهروز و کریستوفرلی «دراکولا» جلوی دوربین به اتفاق بازی کردند.

بهروز تا کنون با آنتونی کوئین روبرو نشده است !

■ در هفته گذشته ، بالاخره وثوقی جلوی دوربین رفت ودر نخستین صحنه هایش با کریستوفرلی همبازی شد. بهروز تا کنون فقط با این بازیگر روبرو شده است وبا آنتونی کوئین ، جنیفر اونیل ، مایکل سارازین بازی نداشته است.

گفتنی‌ست که هفته‌گذشته،آنتونی‌کوئین به‌نقش ذوالفقار در «کاروانها» بازی‌کرد ودر همین موقع بهروز در تهران بود . تا کنون صحنه‌ای مشترکی برای اینو پیش نیامده است . خبرنگار ستاره سینما که در سر صحنه حضور داشت ، گفتگوئی با هنرپیشگان معروف این فیلم بعمل آورده که در هفته‌ی آینده خواهید خواند.

آنتونی کوئین ، نیمه‌ی ورود به اصفهان در سر صحنه حاضر شد ودر فیلم بازی کرد. اکیپ دورهانه اصفهان باز میگردند ودر هتل شاه عباس استراحت میکنند وروز بعد به محل فیلمبرداری میروند . تا کنون حدود نیم ساعت از فیلم گرفته شده است .

مدیر تهیه سریال « آخرین یاغی » آتش گرفت

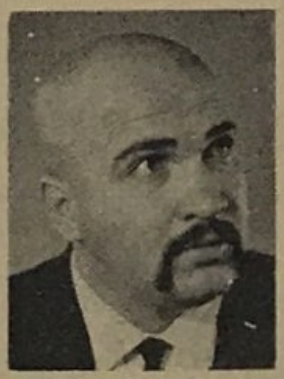

■ محسن پیراسته که پیش از این در فیلمها نقش منفی عهده داشت و آخرین بازی‌اش رانیز «قرار بزرگ» دیده‌اید ، چندی‌ست که مدیر تهیه فیلمها شده است واین اواخر ، در این پست برای سریال «آخرین یاغی» ساخته‌ی موسلانی فعالیت میکرد . در هفته‌ی گذشته در صحنه‌ای قرار بود که انفجار تولید شود . او که مشغول فعالیت برای برگزاری این صحنه بود،دچار سانحه شدوانفجار مبدل به آتش سوزی‌شد و پیراسته آتش گرفت . اوهم‌اکنون در بیمارستان بستری‌است .

توضیح واضح !

نظر باینکه اخیرا برنامه‌ای تحت عنوان «رادیوتعطیلی» باکیفیتی بسیار عالی و آموزنده و قابل‌بحث، در روزهای پنجشنبه و جمعه‌ازشبکه‌ی اول صدای ایران پخش میشود و در این مدت کم هم بسیار مورد توجه شنوندگان و صاحب نظران قرار گرفته ... لازم میدانم توضیحی عرض برسانم :

البته این توضیح جهت اطلاع کلیه دوستان و آشنایان است که از بنده در این مورد سئوالاتی میکنند و هم چنین بخاطر حرمت کار نویسندگانی است که با این برنامه همکاری دارند و آن اینست علی‌رغم نوشته‌ی مجلات و روزنامه‌ها که بنده را یکی از نویسندگان این برنامه معرفی کرده‌اند باطلاع میرسانم که حقیر هنوز افتخار همکاری بااین برنامه‌ی موفق رادیوئی را پیدا نکرده‌ام و فکر هم نمیکنم که چنین افتخاری را پیدا نمایم . بنابراین جز اینکه توفیق بیشتر همکاران و هنرمندان عزیز برنامه های رادیو تعطیلی را آرزو کنم عرضی ندارم .

صادق عبداللهی

عریضه !

در حدود سال گذشته ، که آقای دکتر منوچهر آزمون ، عضو دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران بود، یکروزبر کاخون حزبی هنرمندان حضور یافت و در حدود یکساعت درباره رسالت ووظایف اجتماعی هنرمندان بحث و گفتگو نمود. حقیقتا چه خوب وچه فصیح وعمیق سخن میگفت ... سخن دکتر آزمون از دل‌پدران و مادران نسل امروز برمیخاست . ایشان برای هنرمندان صحبت ازاین میکردند که یک «هنرمند» باید سرمشق افراد جامعه باشد . باید در نوع گفتار ، لباس‌پوشیدن و حرکات خود دقت‌عمل کافی‌بعمل‌بیاورد. محتوی کلام این بود که هنرمندان نباید عروسکهای متظاهر و ساختگی باشند و باید نمونه و سمبلی از اخلاق و صفات خوب‌و سرمشقی برای نسل امروز باشند .

در آن جلسه حزبی «سرشیلی‌ازخانمها وآقایان هنرمند بدلیل جنجالهای کاذبی که در اطراف خود براه انداخته بودند پائین بود و امیدوار بودیم که هدایزین گردهم‌آئی و سخنان پرپیرایه دکترآزمون، حداقل تغییری در رویه «هنرمندانه» خود بدهند . امااین‌امید چندان دوامی نیاورد. برای اثبات این حرف بهتر است سری به لاالمزار بزنید و عکسهای نیمه برهنه‌وکاملا برهنه هنرپیشه وخوانندهای را که سمبل نسل امروز است ببینید وبدانید که بعضی ها برای مشهور شدن چه مسیرهائی را طی کرده‌اند .

... عجیب‌تر از همه اینکه بعضی از مطبوعات ما از چهره سازی این‌عروسکهای ساختگی غافل نیستند . وقتی یاد حرفهای دکتر آزمون میفتم حس میکنم تارسیدن بمقصود راه زیادی فاصله داریم . مگرنه؟

م. صفار

سینماوورزش در کنارهم

■ سینما ، رشته‌ای است هنری و فوتبال ورزشی محبوب ... چهره های‌هنری وچهره‌های ورزشی همیشه مورد توجه مردم بوده‌اند . باوجود تفاوتهای اساسی که میان اینو رشته وجود دارد ، در یک‌مورد مشترکند وایکه مردم به هر دوی این رشته‌ها عشق میورزند . گفتیم که جالب خواهد بود هنرمندان راکنار ورزشکاران بنشانیم و بقول معروف هنر را باورزش آشتی دهیم ! حاصل تصویر هائی‌ست که مشاهده میکنید . حسن روشن ، عادلخانی به اتفاق مرجان

از ورزشکاران پرسیدیم حاضرند در فیلم بازی کنند . جواب منفی دادند. همین سئوال را از مرجان کردیم ، گفتند که درخانه ورزش سوئدی میکنند ! اما به فوتبال عشق میورزند در حالیکه حاضر نیستند توپ بزنند . چون فوتبال رشته‌ی اختصاصی مردانست . بهر حال ، هرکسی را بهرکاری ساختند !

«۲۲»

* پارسفیلم : پیشگام «سینما سکوپ ـ رنگی» ...

استودیو پارسفیلم ، که اعتبار خاصی‌داشت‌در‌سال۳۷، دوفیلم‌رنگی‌ـ اسکوپ برای نخستین‌بار عرضه کرد. دکتر کوشان، با شم‌اقتصادی خود بخوبی لزوم دگرگونی رادر سینمای فارسی احساس کرد. بهمین خاطر بااستفاده از پردهٔ عریض و سود بردن از رنگ ، سعی نمود تماشاگران بیشتری را جلب کند .

«عروس فراری» حاصل چنین‌تیزبینی بود . کل هزینه‌ی‌این فیلم بالغ بر ۴۰۰ هزار تومان بود. و فروشی که بدست آورد آنچنان خشنودکننده بود که این استودیورا در ساختن چنین فیلمهائی‌تشویق کرد .

عروس فراری فیلمی در زمینه‌روستا بود. بااستفاده از سرسبزی شمال ،دوربین تا توانسته بود، مناظر زیبا را بطریقه‌ی رنگی چاپ کرده‌بود.

وجود دلکش و ملک‌مطیعی هم بر شهرت فیلم افزود بویژه آهنگهائی که دلکش در لابلای صحنه‌ها میخواند وبا صدای‌خوش خود ، بقول تماشاگران صفائی به فیلم می‌بخشید !

از آنجا که در ایران لابراتوار رنگی نبود . فیلم در آلمان چاپ شد. باوجود کار اول ، از نظر فیلمبرداری امتیازاتی داشت که غافلگیر کننده‌بود . « طلسم شکسته » . بدنبال موفقیت‌این اثر، ارائه شد که باز تهیه کننده‌اش پارسفیلم بود و کارگردانش سیامك یاسمی ... ملك‌مطیعی، ژاله و تهمینهٔ بازیگران آن بودند. این فیلم بازمینه‌ی عشقی خود که به عواطف انسانی هم می‌پرداخت سخت بدلهانشست و از فروش خوبی برخورداد شد. مسئله‌ی جالب در جوار تهیه‌ی این فیلم ،جنجالی عشقی بود که درگرفت . جنجالی که میان دوهنرپیشه نخست آن بپاشد و تشکلی‌جدی، مطرح گردید . «این اولین و آخرین جنجال عشقی که ملك مطیعی در آن درگیر شد وبعدها هیچگاه گرد آن‌نگشت!» هرکاروانفیلم ، «همه گناهکاریم» عرضه شد.فیلمی‌بی‌خاصیت که سعی داشت یادآور فیلمهای ملودرام خانوادگی باشد ، بابازی حیدر صارمی که سازنده‌اش عزیز رفیعی بود .

آخرین فیلم این سال ، دشمن زن بود که پرویز خطیبی ساخت . و محصولی‌از اطلس فیلم بود. ملك مطیعی ، ویداقهرمانی و سیهرنیادر آن بازی‌داشتند . سیهرنیسابه قالب یك زیگولوی زنباره ظاهرمیشد و در عوض ، ملك مطیعی نقش کسی را بـه عهده‌داشت که از زنها گریزان‌است .اما در آخر اسیر عشق میشود و به‌ویداقهرمانی دل می‌سپارد . صحنه‌ی جالب درین فیلم، وقتی بودکه سیهرنیا ، کت خود رادر می‌آورد و پیراهنش ، پشت ندارد ! این فیلم ، فروشی متوسط داشت وتا اندازه‌ای مورد توجه جوانهاواقع شد .

پروندهٔ سال ۳۷ با ۱۳ فیلم بسته میشود : شاباجی‌خانم ، طوفان در شهرما، روزنه‌امید ، بیژن و منیژه ، چشم‌براه‌آقای اسکناس ، قاصد بهشت ، لات جوانمرد ، عروس فراری ـ جنوب شهر ـ همه گناهکاریم ، طلسم شکسته و دشمن زن...

بهترین فیلم این سال ، جنوب‌شهر فرخ غفاری‌ست و در بعد ، طوفان در شهر ما ساخته‌ی‌ساموئل‌خاچیکیان و لات‌جوانمرد. گفتنی‌اینکه ، طلسم شکسته رهپار یك جشنواره مسکوگردیدولیهر حال ، فتح‌بابی بود تا سینمای ماهم حضور خود را بشکلی اعلام کند.

در سال ۳۸ ، نسبت به سال قبل و سالهای قبلتر هم ، افزایش کمیت‌نشان‌دهنده‌ی‌سود دهی ، سینمای‌فارسی‌ست .درین سال ۳۵ فیلم به نمایش درآمد که اغلب آنها ، بی‌ارزش و بد بودند.

درم‌بخش که‌پیش ازاین فیلم ناموفق «میهن پرست» را ساخته بود، دومین محصول خود را درین سال روانه پرده نمود که « آقای شانس» نام‌داشت وگرجی کارگردان آن‌بود. مرحوم تنکری رل‌اصلی را ایفا میکرد . بدیهی‌است که‌این ساخته کمدی بودو صرفابرنام این کمدین‌محبوب و معروف تکیه‌داشت . اماز آنجا که این فیلم نه سوژه خوبی‌داشت و نه کارگردان خوبی که آنرابسازد ، وجود تنکری هم چاره‌ساز نبود و فیلم شکست خورد.

رحیم‌روشنیان در «ویلافیلم»عروس کدوها» راساخت که ویدا قهرمانی‌بازیگر آن بود. فیلم بشدت پیش پا افتاده که در زمینه‌ی کمدی ساخته شده بود و چند شب بیشتر بر پرده‌نماند . شاپور یاسمی‌ـ سازنده امیرارسلان و قزل‌ارسلان ـ در پارسفیلم «پسردریا» راساخت که منصور والامقام ـ این بازیگر هم‌اکنون در رادیو فعالیت دارد ـ سوسن وجواد تقدسی در آن بازی داشتند . فیلمی عاشقانه و تخیلی که‌توفیقی نیافت‌ـ و نشان‌دادکه شاپور یاسمی ، ازسر اتفاق ، امیرارسلان را پدید آورده و از قضای‌روزگار موفق شده‌است .

محمود نوذری که از تئاتر به‌سینما آمده بود ، «آسمون جل» را ساخت . اما نیمه‌کارهاکرد و وحدت ، خودکارگردانی را ادامه داد. در حقیقت این نخستین تجربه‌ی وحدت در امر کارگردانی بودکه بعدها ادامه یافت . وحدت و ژاله‌بازیگران آن‌بودند و پوران در صحنه‌ای از فیلم می‌خواند . گفتنی‌ست که در اغلب فیلمهای آنزمان همیشه در یك صحنه‌فیلم ، یك خواننده معروف بی‌مناسبت میخواند . از اینطریق فیلمسازان سعی‌میکردند علاوه بر وجود آوردن یك آتراکت ، ازشهرت خوانندگان هم استفاده کنند. آسمون جل فروش خوبی داشت‌و باعث شد که وحدت، کار کارگردانی را جدی‌تر دنبال کند.

حسین مدنی ، نویسنده مطبوعات با ساختن «شانس و عشق وتصادف» فیلم نیمه موفقی بوجود آورد که‌در آن وحدت با دلکش همبازی بود.

همچانکه از نام فیلم بر می‌آید ، این اثر به‌جنبه‌های عشقی توام با دستیابی به‌ثروت ومکنت توجه‌دارد. فروش خوب‌این فیلم‌باعث شد که مدنی بارهم به‌کارگردانی توجه داشته باشد . بویژه آنکه دلکش با خواندن آهنگهائی ، توانست این فیلم را از لحاظ فروش تامین کند.

بقیه در صفحه ۲۹

* امین امینی با ساختن « سایه » فیلمهای جنائی را باب کرد

* جنجالهای عشقی که درجوار ساخته شدن «طلسم شکسته» بوجود آمد باعث فروش بیشتر این فیلم شد !

* سال ۳۸ ، افزایش کمیت نشاندهنده‌ی رونق سینمای فارسی است .

● طلسم شکسته ، فیلمی بود که جنجال آفرین شد و هم جنجال ...

□ وحدت در زمانی که فعالیتهای هنری خود را آغاز کرده بود . فعالیتهائی که به کارگردانی انجامید ..

* خسرو پرویزی با « بی‌ستاره‌ها » نشان داد که فیلمساز خوش فکری است

پای صحبت بدیع‌زاده - ۲

بدیع‌زاده از سالهای دور ونزدیک موسیقی ما، حرف میزند

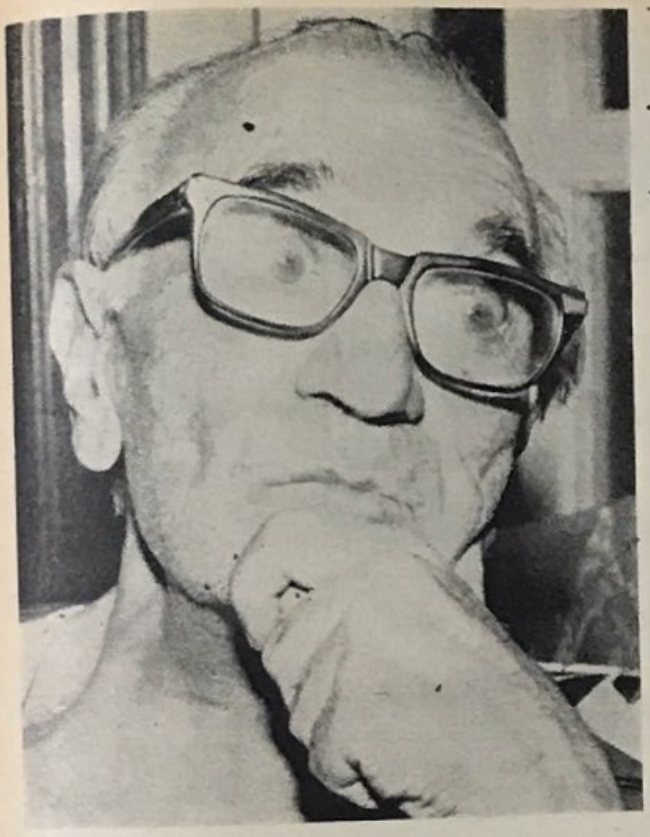

● بعد از ابراهیم خان آژنگ استاد کلنل علینقی وزیری رئیس موسیقی رادیو شد که او هم از سنت موسیقی ایران خارج نمیشد در همان زمان شخصیت مهم و بسیار فهمیده‌ای که روی موسیقی ایرانی واقعا مطالعه کرده بود به موسیقی سنتی خط می‌داد بود یعنی آقای روح‌الله خالقی سمت تقریبا معاونت کلنل وزیری را بعهده داشت و بعد خود او به عنوان رئیس موسیقی رادیو انتخاب شد در این زمانها سنت موسیقی خیلی رعایت میشد تا کمی قبل از تصدی آقای معینیان و بعد از آن من افتخار مسئولیت ونظارت به برنامه های موسیقی ایرانی را بعهده داشتم — در این زمان ۹ ارکستر داشتیم که ارکسترها باشماره‌ای مشخص میشد — ارکستر شماره ۱ ارکستر شماره ۲ الی آخر — بعدها ارکستر گلها هم بهمت مرحوم پیرنیا وپشتیبانی آقای معینیان بوجود آمدو تمام این ارکسترها موسیقی ایرانی را با رعایت کامل قواعد موسیقی سنتی اجرا می‌کردند بعد از این شورای موسیقی وجود آمد که مرحوم‌منصور همایون‌شهردار بیانیست معروف رئیس شورا بود بنده هم عضو شورا بودم و موسیقدانهای متبحری هم عضو شورا بودند که خوشبختانه همگی زنده هستند مهمای مرحوم خالقی . موسیقی سنتی‌ما باین ترتیب حفظ میشد اگر آهنگی ساخته میشد مشخص بود که درچه دستگاهی است . همایون — چهارگاه یا مثلا نیاز اصفهان . اما مناسفانه حالااین اسامی از بین رفته است اگر از این آهنگسازان فعلی بپرسیم که آهنگی که ساخته‌ای در چه دستگاهی است اصلا اسم دستگاههای ایرانی را نمی‌دانند فقط می‌گویند مثلا در «در» ماژور است یا در «دو» مینور واز این‌قبیل اسامی که مربوط به موسیقی فرنگی است . البته نمیخواهیم بگوییم الان کسی از موسیقی سنتی سررشته‌ای ندارد زیرا همین الان هم عده‌ای در شورای موسیقی هستند که به موسیقی اصیل وارد هستند ودستگاهها را می‌شناسند ولی هیچکدام به‌پای مرتضی نی‌داود نمیرسند زیراو با درویش خان کار کرده‌است و ازسر موسیقی راتمرین کرده و درس داده است‌تمام‌رزوندهای موسیقی اصیل وارد است تمام آنها که در آن‌زمان پیش درویش خان میرفتند و تار یاد می‌گرفتند شاگرد مرتضی بودندکه درویش.

بدنیست بدانید که درویش خان موسیقی ما را مرتب کردفبل‌از او موسیقی ماازد ۱۲ دستگاه شکیب میشد ولی بعدا او و آقا حسینقلی موسیقی ما را منظم تر کردند و آنرا به ۷ دستگاه تقسیم کردند که کتابچه آنهم در زمان خود درویش خان چاپ شدو اسامی گوشه‌ها درآن‌وجود دارد . دستگاهی داریم که ۴۰ تا آوازدارد و دستگاهی هم داریم که ۶ تا ۷ آواز دارد . از این ۷ دستگاه مجموعا حدود ۳۰۰ الی ۳۱۰ آواز داریم که از این تعداد چهار پنجم آن‌اصلی‌ویک پنجم آن‌گوشه است که تمام آن نواخته وخوانده‌میشده است فرض‌کنیم‌دستگاه چهارگاه‌است « در آمد»ی دارد بعد «زابل » که آواز مستقلی است بعد «مویه» که اینهم مستقل است قسمت چهارم آن «مخالف » است بعد «حصار » که فوق‌العاده آواز روحانی است و خواندنش طرافت میخواهد بعد از «حصار » به «مغلوب» میرسیم اینها ارکان اصلی چهارگاه است که دروسط این آوازها که نام بردم گوشه‌ها قرار دارند . ۴۰ الیه خواندن آنها برای خواننده کمی‌مشکل‌است.البته «چهچه » — «حنجره » «تحریر» و « غلط » هم در آوازها وجود داردکه‌اجرای آن ها هنر خواننده است .

غلط از چهچه شیرین تر است ولی چهچه قدرت خواننده را میرساند. تاثیر این آنچه از ۱۵۰ — ۱۰۰ سال قبل باینطرف به مارسیده است مدتی در رادیو اجرا میشد و البته همین‌موسیقی‌ـ زمینه‌ای ۳۰۰۰ ساله دارد . الان گوشه — هالی در موسیقی هست که اسامی آن در دواوین شعرای متقدم ما وجود دارد مثلا نظامی وقتی نرم‌خسرو پیرویز را تشریح می‌کند آنچه دارد و تکیه در نرم خسرو پرویز اجرا کرده‌اند نام میبرد .

پایان

یک آهنگساز جوان که دانشجوی هنرستان‌موسیقی است‌میگوید :

خانم آرام شما پول آهنگهای مرا نپرداخته‌اید!

* من حکم جلب آرام ویک تهیه کننده فیلم ایرانی را از دادگستری گرفته‌ام

□سعود میردامادی آهنگسازجوان و دانشجوی هنرستان موسیقی که سازنده موزیک و آهنگهای فیلم هنگلاس بود طی شکایتی حکم جلب آرام هریپته سکسی فیلمهای ایرانی و یک تهیه کننده را از دادگستری گرفت این آهنگساز طی تماسی باخبرنگار ما گفت :

— چندی‌پیش‌یکی از تهیه‌کنندگان فیلمهای ایرانی باسم‌مجید مجتهدی از من خواست تابرای یکی از هنرپیشه‌های زن باسم «آرام» دو آهنگ بسازم .

من این خانم را اصلا ندیده‌بودمو صدایش را نیز نشنیده بودم .

این تهیه کننده گفت :

می‌خواهم بشکلی« آراد» رامدیون خودم بکنم ، صدایش در مابعدهای گوگوش و لیلا فروهر است توسعی خودت رابکن‌و دو آهنگ خیلی شیک برایش بساز پولش را هرچه باشد می‌پردازم .

من می‌توانم صدایش رادرتلویزیون و رادیو پخش کنم و بهر شکلی باشد اورا دراین زمینه به شهرت برسانم .

گول‌حرفهایش را خوردم‌نشستم و با تلاش زیاد دو آهنگ نوشتم و رفتیم که‌با «آرام» تمرین کنیم .

دیدم صدایش عجیب خارج وگوش خراش است گفت :

تو چکار داری ، پولت را بگیر ، من هرطور شده باید خواننده شوم تو هم چون دانشجو هستی باین پول نیازداری.

خلاصه چه شبها که نخوابیدم‌تا بکتب هردو آهنگ را در استودیو «تل»

تحقیق کردیم، درست نبود!

حسن خیاطباشی برای تلویزیون سریال پلیسی نمی‌سازد.

□ خبری خواندیم مبنی بر اینکه حسن خیاطباشی تهیه کننده، خواننده و مجری معروف برنامه‌های رادیو و تلویزیون دست‌اندرکار ساختن یک سریال پلیسی است!

این خبر را با یکی از کسانی که با خیاطباشی فعالیت دارد در میان گذاشتیم می‌گفت خیلی از خواندن خبر تعجب کردیم اصولا ساختن سریال پلیسی برای خیاطباشی که بیشتر در زمینه برنامه های انتقادی و کمدی تجربه دارد کمی غیر منطقی بنظر می‌رسد.

بهر حال چون اصل قضایا صحت ندارد باید توضیح دهیم که خیاطباشی در حال حاضر سخت در تلاش آماده کردن مقدمات شوی تلویزیونی خویش است که با سریال پلیسی از زمین تا آسمان فرق دارد. (محض اطلاع)

رنگ عارف در تلویزیون زرد نشده بود!

□ یکی از هفته نامه‌ها در ستون خبرهای هنری‌اش نوشته بود که هنگام ضبط برنامه رنگارنگ هرچه از عارف تصویر می‌گرفتند مرتبا زرد می‌شد!

راستش خیلی تعجب کردیم البته بیشتر باین علت که خبر زردی چهره را بعلت بیماری عارف آنهم هنگام پایین برنامه ذکر کرده بود!

و اما سئوال اینستکه مگر ضبط و باز بینی یک برنامه هم فرق دارد..؟ مگر کارگردان فنی، نورپرداز، تصویربردار، ومتصدیان نودال و امپکس تلویزیون در آن لحظه متوجه زرد شدن رنگ عارف نبودند..؟

بهر حال هرچند خیلی متعجب بودیم ولی خبر را با یکی از کسانی که درجریان ضبط برنامه دخالت داشت در میان گذاشتیم با تعجب گفت که چنین چیزی اصلا صحت ندارد چرا که پیش از ضبط برنامه چون لباس عارف مناسب نبود قدمت کمی از زیرگردن او «رفسله» بسیار کمی ززردی می‌داد که چندان محسوس نبود بنابراین با تعویض پیراهن و زدن «فون» این مسئله رفع شد.

ضبط کردیم آنهانیز بعون قسط اول بمن جك دادند.

حالا آهنگها پیش من مانده وپول جك نیز برگشت خورده‌است هر چه‌خواهش کردم که پول احساس وشب نخوابیهایم را نگیرم نتوانستم باین خاطر امروز طی شکایتی که به دادگاه کرده بودم حکمم حلب آنهارا گرفته‌ام و آنهارا به دادسرا خواهم کشاند.

□ ستاره سینما بعد از اظهارات این آهنگساز با مجید مجتهدی تهیه کننده معروف ایرانی نیز تماس گرفت.

مجتهدی که ازپیش آمدن این‌مسئله سخت ناراحت بود گفت:

ـ من از شنیدن حرفهای این آهنگساز سخت‌متعجب شده‌ام چرا که چك‌من بعنوان امانت در دست این شخص بوده و او رسیدی نیز بمن تسلیم کرده که من عینا همو کیلم داده‌ام وطی شکایتی این شخص‌را بعنوان امانت در دست این شخص بوده و کشاند.

داریوش بطور غیر منتظره با سرو صورت بسته وارد استودیوی ضبط تلویزیون شد!

● دو هفته‌ی پیش در لحظاتی که یکی از برنامه‌های تلویزیونی در استودیو ۱۴ در حال ضبط بود ناگهان داریوش باسرو صورت بسته وارد اطاق ضبط شد. داریوش گویا قراربود که در این برنامه جلوی دوربین برود و یکی دو ترانه تازه‌اش را اجرا کند ولی چون از نظر جسمانی موقعیت خوبی نداشت باین خاطر از رفتن جلوی دوربین خودداری نمود.

داریوش گفت که به تجویز پزشکان معالجش باید تا مدتی استراحت کند وخودش را برای یك عمل‌جراحی مهیم آماده‌نماید.

امید گوئی قسمتی از صورت بسته و چند قسمت دیگر از بدن اورا سوزانده بطوریکه هیجان و حرکت های بیش از حد برای او ممنوع شده است.

داریوش گفت که در حال حاضر ترانه تازه‌ای از پرویز مقصدی را در حال تمرین دارد و بعید نیست که آنرا پیش از عمل جراحی آماده پخش کند.

این ترانه «باغ بلور» نام دارد و شعر آن از «داریوش شیرازدیان» است.

شیرازدیان شاعر جوانی است که تاکنون برای چند خواننده معروف شعر گفته ولی بقولی بعد ازاین بیشتر با داریوش همکاری خواهد داشت.

شعر این ترانه نیز زیر از نظرتان می‌گذرد:

باغ بلور

□ آهنگ: پرویز مقصدی
□ شعر: داریوش شیرازدیان
□ خواننده: داریوش

گل یاد فشنك بچه‌گیها
نه اخم کدوم پس‌کوچه بزنی
چرا باغ بلور بچه‌گیمو
دست جمه‌ی سنگی سپرنی
برای روز میلاد عزیزم
تو از مردن چرا چیزی نگفتی
چرا وقتی می‌دونستی اسیرم
برام حرف غمانگیزی نگفتی
کجائی تا ببینی آخرتو
در این بیهودگیها دربدر شد
نمیدونی که بعداز تو دل من
چه غمگینانه از شامش سحر شد
گل یاد فشنك بچه‌گیها
دلم مرده برای گریه کردن
غم بی‌پیر همینجو سوزونده
دلم می‌گیره از باور نکردن
به کوچ بی‌خیال تانو بودن
شکوه بی‌زوال افتاده
چه عاشق بودنی من تانو دارم
از عشق بالاتره این افتاده

اکنون بافا

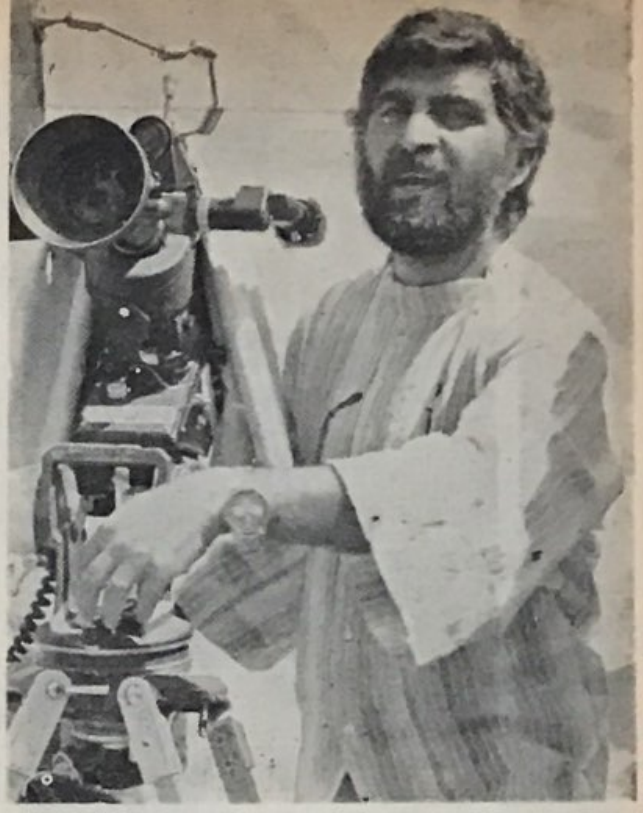

* گفتگوئی با «محمدمتوسلانی»

گفت و شنود : هوشنگ گلمکانی

اشاره

■ «محمد متوسلانی» در فاصله‌ی چند روز تعطیل ضبط سریال «آخرین یاغی»، برای استراحت به تهران آمده بود که با او به گفتگو نشستیم . پس از «ذبیح» سکوت او با این سریال تلویزیونی شکست در حالی که مدتهاست آن شروشور گذشته را ندارد . پس از جدا شدن از گروهش ، آرام گرفته و با تامل کار می‌کند . گفتگویمان از کارهای گذشته‌ی او با گروه معروفش از سر گرفته شد و تا امروز پیش آمد ...

□■□

■ از آنجا که سالهائی طولانی از دوران فعالیت شما در سینما ، به تاری در سری فیلمهای «سه تفنگدار» که در آنها به اتفاق «سپهرنیا» و «گرشا» یک گروه سه نفری تشکیل داده بودید ، گذشت ، این دوره‌ی طولانی از نظر تاثیری که در کارتان گذاشت ، می‌تواند قابل بررسی باشد . موجب پیدائی این گروه در آغاز چه بود ؟

■ حسین بارکه این جمع سه‌نفری در فیلمی ظاهر شد . سحنه‌ی کوتاهی از فیلم «طوفان در شهرما»ی «حاچیکیان» بود و هرسه ، به طور اتفاقی از جانب حاچیکیان برگزیده شدیم . در این فیلم کار سپهرنیا کمدی بود و من و گرشا ، نقشهای جدی داشتیم . وقتی این فیلم نمایش داده شد ، روزی «خسرو پرویزی» مرا دید و گفت که من با تهیه کننده‌ای صحبت کرده‌ام تا براساس شخصیت شما سه نفر ، فیلمی بسازم . من هم طرح قصه‌ای داشتم که به اتفاق پرویزی روی کار کردیم و حاصلش فیلم «بی‌ستاره‌ها» بود که فیلم موفقی از آب درآمد . پس از آن ، خودم فیلمنامه‌ای نوشتم (بچه‌های محل) که باز هم هرسه در آن شرکت داشتیم ولی هرکدام ، نقشی جدا از دیگری و راهی متفاوت داشتیم . مثل «یک جمدان سکس» . در «تپه‌ی عشق» هم به همین ترتیب ، هرکدام نقشی به جز آن گروه سه نفری داشتیم . پس از آن ، به این دلیل که نمی‌خواستم در این سری کارها متوقف شوم ، فیلم «ترس و تاریکی» را ساختم که با شکست تجاری روبرو شد و من نتوانستم بخاطر بدهی هایم ، راهی را که با «ترس و تاریکی» آغاز کرده بودیم ، ادامه دهم . به پیشنهاد «میثاقیه»، فیلم دیگری با همین گروه سه نفری ساختم به اسم «سه تفنگدار» که در آن زمان توفیق زیادی از نظر جلب تماشاگر بدست آورد و همین موفقیت ، باعث ادامه‌ی کار گروه و ساخته شدن فیلمهای دیگری تر اساس شخصیت آنها شد .

■ آن طور که گفتید ، در «طوفان در شهرما» ، یکی از سه تن (سپهرنیا) نقش کمدی داشت و آن دو دیگر ، جدی بودند. چنین گلینی «در وجود گروهی که بعد ها نیز در فیلمهای بسیاری ظاهر شدند ، دیده می‌شد . آیا شخصیت این سه نفر در فیلمهای بعدی، همان گروه سه نفری فیلم «طوفان در شهر ما» تاسی جسه بودند ؟

● من فکر می‌کنم این سه شخصیت براساس فیلم «سه تفنگدار» شکل گرفت زیرا سناریوی فیلم بعدی گروه (سه تا نخاله) را نیز من نوشتم ، این گروه خود را یافت و فیلمهای بعدی را هم کمدیگران ساختند ، دنباله‌ی آنها بودند و با سه شخصیت فیلم «طوفان در شهر ما» تفاوت داشتند .

● شخصیت سه تن اعضای این گروه ، به خاطر کیفیت نازل فیلمهای آنها ، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است . به هرحال ، تکامل آنها (اگر تکاملی داشته‌اند) به ویژه اکنون که آن دوره را پشت سر گذاشته‌اید ، به رغم بعد نامحسوس این شخصیتها ، تعمق می‌طلبد که چگونه در این همه فیلم ، ادامه یافت ؟ اصولا شما آنها را چگونه می‌نویسید ؟

● آنها می‌توانستند به شکلی قابل قبول و پذیرفتنی، قالبی بگیرند به شرط آن که در متن یک قصه‌ای محکم و با هدف گنجانده می‌شدند . در همان حدی که قصه‌ها از جفت و بست نامعقولی برخوردار بودند ، شخصیت آنها هم لق و توخالی بود . گواین کهدر چند فیلمی که خودم براین اساس ساختم یا فیلمنامه‌شان را نوشتم ، کوشش بر آن داشتم که این شخصیتها را از هم تفکیک و روحیه‌ی آنها را مشخص کنم و این کار را تا حدودی پیش بردم . سعی‌ام این بود که نشان دهم خیلی از آدمها ممکن است روحیات متفاوتی داشته باشند اما وجوه مشترکی مانند بیکاری ، انس والفت و مسائلی دیگر آنها را به هم پیوند دهد و در کنار یکدیگر قرار دهد .

اگر به تمام گروههائی که به این شکل در سینما آفریده‌شدند ، دقت کنید، آنها نیز گرفتار این شکل بوده‌اند. مثلا در سری فیلمهای «برادران مارکس» .. همه یک نوع کار (با تفاوتهائی نامحسوس) انجام می‌دادند و تفکیکی بین آنها انجام نشده بود .

■ شاید این عدم تفکیک تعمدی بوده و مجموع آنها ، شخصیت واحدی را تشکیل می‌داده است ..

□ به نظر من این یک ضعف است

□ آنها مکمل هم هستند .

■ ممکن است مکمل هم باشند از نظر ایجاد افده‌های کمدی ، اما هریک از آنها ، باید شخصیت منفردی داشته باشند .

■ به اضافه‌ی یک شخصیت جمعی..

□ بله و من سعی می‌کردم از تضادی که بین شخصیت آن سه نفر وجود داشت ، لحظه‌های کمدی را بسازم . فیلمهای ما ، در کل ، کمدی بودند بدون این که نقش من و گرشا ، کمدی باشد اما این دو ، وقتی که در مقابل سپهرنیا قرار می‌گرفتند ، نتیجه‌ی کمدی اخذ می‌شد و اگر هرسه‌ما می‌خواستیم نقشی کمیک داشته باشیم ، حاصل چندان دلچسبی به وجود نمی‌آمد بلکه از تضاد روحیات ، رفتار و شخصیت آنها ، لحظه‌های کمدی ساخته می‌شد .

■ می‌شد هرسه نفر شخصیتهای کمیک داشته باشند و از تضاد رفتارشان بادیگران ، این نتیجه حاصل شود . در حالی که فکر می‌کنم دلیل عدم وجود چنین خاصیتی ، معطوف بودن توجه نویسندگان فیلمنامه ها ، به این سه تن بود .

■ من به این مسئله هم توجه داشتم . از سوی دیگر ، همان طور که گفتم ، یکی بودن شخصیت آن سه نفر را یک نوع ضعف می‌دانستم زیرا در این صورت ، وجود دو نفر دیگر زائد بود ، به علاوه که روحیه‌ی من و گرشا ، با کمدی سازگار نبود .

● البته این دلیل ، هنگامی موجه جلوه می‌کند که توجه داشته باشیم شما و گرشا ، اصرار داشتید خودتان در آن فیلمها بازی کنید . در حالی که می‌شد سه کمدین را انتخاب کرد .

□ این کار را هم کردند اما موفق نبود . زیرا کارهای کمدی سه کمدین به جای این که باور هم باشند، یکدیگر را خنثی می‌کنند .

□ شخصیت این سه نفر را در همان حدی که بودند ـ می‌توانید جلاجی کنید؟

■ به طور مختصر ، مغز متفکر

*** بخاطر سابقه‌ام در فیلمهای سه نفری ، عده‌ای باور نداشتند که مفاهیم موجود در «سازش» و «ذبیح» کار خودم است .**

به خاطر سابقه‌ام، خود را ملامت نمی کنم.

صله‌ای دور از گذشته...

* تماشاگر و منتقد، با فیلم «ذبیح» به عنوان یك فیلم جاهلی روبرو شد.

این گروه من بودم . آدم آرامی که مقداری هم رمانتیك بود . گرشا ، یك شخصیت جابگر و منفعت طلب داشت و سپهرنیا ، آدمی سه‌دملوح و بی فکر بود که در کل ، هرسه نفر آدمهای خوش قلبی بودند .

■ در واقع نزد بهسادری ، رمانتیك بودن ، نیز هوشی ، لودگی ، جوانمردی ، بذله گوئی وسایر خصوصیات قهرمان فیلم فارسی ، بین این سه نفر تقسیم شده بود .

■ بله ، با این توضیح که وجود تمام این خصوصیات در یك نفر ، دور از ذهن و غیر موجه است و تقسیم آنها بین سه نفر ، منطقی تراست .

□ این سه شخصیت ، تکاملی هم داشتند یا تکرار می‌شدند ؟

□ غالبا تکرار می‌شدند . اغلب کسانی که روی این سه نفر فیلمنامه نوشتند و فیلم ساختند ، همان را می ـ ساختند که قبلا تجربه شده بود . هیچ کس نیامد چیزی به آنها اضافه کند . حتی در «سه دیوانه‌ی» «جلال مقدم» نیز همان سه نفر در قالب داستان متفاوتی ـ که خط آن را من به مقدم داده‌و او به طریق دیگری پرورش داد ـ ظاهر شدند. داستان ، متفاوت بود اما آن سه تن ، همان سه تنی بودند که در فیلمهای گذشته بودند . اما به دور از جنبه‌ی خودستائی، من در هر کار تازه‌ای برروی این سه نفر ، سعی می‌کردم تفاوتهائی را رعایت کنم اما در اینجا خواست تهیه کننده هم مطرح بود که می‌خواست آنها در کنار هم باشند . زیرا شخصیت گروهی آنها در ذهن مردم حك شده بود و به همان ترتیب آن را پذیرفته بودند و از فیلمها استقبال می‌کردند .

اما یك علت مهم تکرار آنها، نبودن امکان و ضوابط سانسور بود . شما به گروههای کمدی دنیاکه نگاه‌کنید در می‌یابید که برای تنوع بخشیدن به فیلمهای آنها ، هربار گروه را در قالبی تازه و فضائی تازه نشان می‌دهند : در لباس نظامی پلیس ، کارمند ، ..... سه فضا می‌فرستند ، به جبهه‌ی جنك می ـ فرستند و موارد دیگر . اما به همان‌دو دلیل که گفتم ، ما فقط مجاز بودیم این سه نفر را در یك محدوده‌ی تنك ، بگردانیم و مسلما امکان تنوع بخشیدن و بعد تازه‌ای به آنها دادن ، برای ما وجود نداشت .

وقتی به همان «سه دیوانه» هم که نگاه کنیم ، می‌بینیم که اگرچه که اگر چه شوخیها ظریفتر هستند و قصه متفاوت است اما کل فیلم ، یك حالت پادرهوا دارد که به این طرفی است و به آن طرفی . یعنی نه توانسته بعد تازه‌ای به شخصیت آن سه نفر بدهد و نه همان کارهای قبلی آنها را تکرار کرده است . من نه می‌توانم آن را تائید کنم و نه ردکنم زیرا؛ به هرحال تجربه‌ای در کار گروه بود .

□ در اوج موفقیت فیلمهای سه نفری ، برای تحصیل سینما به‌آمریکا رفتی. این پیرو یك تصمیم قبلی بود یا این که خواستی خودت را از مهلکه‌ی تکرار برهانی ؟

□ من از همان بدو ورودم به سینما، چنین تصمیمی داشتم زیرا همیشه، توجهم به جوهر سینما معطوف بود . می‌خواستم پس از اتمام «ترس وتاریکی» به آمریکا بروم اما شکست این فیلم ، مانع شد و ناچار شدم برای تقویت بنیه مالی ، این کار را ادامه دهم تا در فرصتی‌مناسب، بتوانم تصمیم خود را اجرا کنم .

پیش از شروع تحصیل در دانشگاه « U.C.L.A » ، تصور دیگری در مورد نحوه تدریس آنجا داشتم اما در عمل ، آنرا متفاوت و فراتر از تصورم یافتم . چشم‌اندازی که طی آن بیك سال در مقابلم گسترده شد ، دیدگاههای تازه‌ای را در سینما ، برایم میسر ساخت.

□ علت افول‌آن سری فیلمهای موفق چه بود ؟

■ علت اصلی آن ، من بودم زیرا ازتکرارش خسته‌شده‌بودم‌و این را که برای همیشه‌در قالب همان شخصیت سه نفری بمانم ، دوست نداشتم . ضمن‌آن که به هیچ وجه از کارکردن در آن فیلمها ، پشیمان و خجل نیستم زیرابه هر حال نوعی کاربود که در میان دیگران هم سابقه دارد . بعلاوه که آن فیلمها ، این حسن را داشتند که دنباله‌روی سینمای زمان خود نبودند و به نوع خاصی تعلق داشتند و پیرو مد روز نبودند.

همان طور که گفتم ، زمینه‌ی تازه‌ای برای پرورش این سه هنر وجود نداشت و فیلمهای آخری که از ماساختند، تکرار همان فیلمها بود و فیلمهای سه نفری ، دچار رکود شده بود . قبل از رفتن به آمریکا ، کمترسختگیری می‌کردم زیرا می‌خواستم امکانات سفرم را مهیا کنم و از در آمد آن فیلمها ، تحولی در کارم به وجود بیاورم ، پس از بازگشت ، بیشتر سختگیری کردم زیرا دیگر اعتقادی به آن نوع کار نداشتم زیرا دیگر امکان ساختن فیلم با گروه ، بدون پرهیز از تکرار وجود نداشت .

□ مسئله‌ای که در سینمای ایران ـ به طور اخص ـ وجود دارد، توجه فراوان به پیشینه است . یعنی اگر یك تازه‌گر یا کارگردان سینما ، پس از بسیاری فیلمهای بد ، در فیلم خوبی کار کند ، به خاطر سابقه‌ی بدی که

بقیه در صفحه ۲۶

* «سه دیوانه»ی جلال مقدم‌نیز نتوانست‌بعد تازه به شخصیت سه نفری ما بدهد.

* شکست فیلم«ترس‌وتاریکی» مرا به ادامه‌ی کارهای سه نفری واداشت

* تعریف و تمجید زیاد منتقدان از برخی فیلمسازان، آنها را از مسیرشان منحرف کرده است.

گزارشگران ستاره سینما در شهر شما

*اینهفته: سینماهای اصفهان و تماشاگرانش ...

□ جوانها از کمبود فیلمهای خوب در شهرستان دلتنگ‌اند

□ حسرت فیلمهای متهوربدل ما مانده‌است

اصفهان در میان شهرهای بزرگ، پس از تهران بیشترین تعداد سینما را دارد.

گزارشگر: جهانگیر کوثری ـ باهمکاری زاون قوکاسیان

«اصفهان» در میان پنج شهر بزرگ ایران (پس از تهران) بیشترین تعداد سینما را دارد. گرچه امید تهیه‌کنندگان فیلمهای ایرانی و واردکنندگان فیلمهای خارجی، بیشتر به فروش فیلمها در تهران است اما پنج شهر بزرگ ایران نیز تماشاگران فراوانشان، نقطه‌ی انگیزی در این میان محسوب می‌شوند که اصفهان، مقام نخست را دارد.

اصفهان، شهر مرکزی ایران است حدود یک میلیون جمعیت (به اضافه‌ی توابع)، به‌خاطر احداث کارخانه‌ی بزرگ ذوب‌آهن در نزدیکی آن، یکی از شهرهای مهم ایران است. به‌علاوه، این شهر به دلیل جاذبه‌های توریستی فراوانش، به «نصف جهان» شهرت دارد. با این حال، سینماهای این شهر در برابر آثار تاریخی آن، بیشتر تماشاگر دارند زیرا اغلب مسافران، به جز تردار از آثار باستانی، احتمالا سری به سینماها هم می‌زنند. به علاوه که مردم این شهر، تنها تماشاگر سینما هستند و کاری به آثار باستانی که برایشان عادی شده است، ندارند. صفهای طولانی در مقابل سینماهای اصفهان، نشان می‌دهد که مردم این شهر، تفریحی جز فیلم دیدن ندارند اما در مقابل خیلی تماشاگر سینماهای اصفهان نمایش‌دهنده‌ی فیلمهای صرفا بازاری هستند و نمایش هر فیلم خوب، نهایتی‌تواند در حد یک اتفاق نادر تلقی شود. فیلمهای تجارتی فارسی، ایتالیائی، کاراته‌ای و «آتاری» از این دست، بیشترین فروش را در سینماهای اصفهان‌دارند و بد نیست بدانید فیلم «وقتی که کلف‌خوشگل‌باشه» بیش از یکماه در یکی از سینماهای اصفهان دوام آورد و آن هم با چه ازدحامی! فراموش نکنید که ماندن فیلمی به مدت یک ماه برای اکثر

این شهر، پایگاهی خوش استقبال برای فیلمهای وطنی است ...

● گاهی برای‌دیدن فیلمهای معروف خارجی به تهران سفر میکنم...

یک سینمای شهرستانی، نباید چندان‌امر ساده‌ای تلقی شود زیرا فروش یک هفته‌ای یک فیلم در شهری با جمعیت اصفهان، یک موفقیت به حساب می‌آید.

اصفهان ۱۲ سینما دارد که یکی از آنها (سینما تئاتر پارس) در ساعات آخر شب اختصاص به نمایشهای «ارحام صدر» دارد. اغلب سینماهای اصفهان در خیابان «چهار باغ» واقعند که یکی از زیباترین خیابانهای این شهر است.

سینماهای اصفهان در مقایسه با شهرهای ایران، سابقه‌ی دیرپائی دارد. و سینماهای ایران و آسیا تعطیل شده‌اند و اکنون قدیمی‌ترین سینماهای این شهر، مایاک و همایون (که قبلا «پارس» نام داشته است) هستند و سینما شهرفرنگ، جدیدترین سینمای اصفهان است.

سینماهای مایاک، پارس، چهار باغ، همایون و نقش جهان، بیشتر نمایش دهنده‌ی فیلمهای ایرانی هستند و سینماهای شهرفرنگ و ساحل، فیلمهای خارجی را نمایش می‌دهند. سینماهای سپاهان، مولن روژ، مهر، حافظ و مهتاب، روش مشخصی ندارند و فیلمهای ایرانی و خارجی نمایش می‌دهند.

گفتگو به تماشاگران فیلم در اصفهان، می‌تواند تماشاگر سلیقه‌ها و خواستهای آنان درباره‌ی فیلم و سینما باشد.

در جلوی سینما چهار باغ که فیلم

«راندمشده» را نمایش می‌دهد جمعیت زیادی ایستاده‌اند تا آن که این بار دومی است که فیلم مزبور نمایش داده‌می‌شود ، بلیت سانس ۱۱ صبح تمام شده و صف برای سانس بعدی تشکیل شده است نظر مردی مسن که خود را «غلامحسن طاهری» معرفی می‌کند و کارمند است می‌پرسم . می‌گوید : «من فیلمهای فردین ، سحیمراد و ملک مطیعی رادوست دارم و بیشتر فیلمهای آنها را که در اصفهان نمایش می‌دهند ، دیده‌ام امروز هم چون فیلم «کلک زن خوشگله» را دیده‌بودم ندیدن این فیلم آمدم . من گاهی وقتهابرای دیدن فیلمهای فسردین به تهران می‌آیم . کارگردانهای ایرانی و خارجی رانمی‌شناسم و از هنرپیشه‌های خارجی چارلز برونسون و استیومک‌کوئین را دوست دارم امابیشتر دوست دارم ناصر ملک مطیعی نقش‌های جاهلی بازی‌کند.»

به طرف سینما «نقش جهان» که روبروی سینما چهار باغ قراردارد می‌روم که فیلم «کلک زن» خوشگله» را نمایش می‌دهد و صف طویلی در مقابل گیشه بسته شده اما هیچکس حاضر به گفتگو نیست چون می‌ترسند جای خود را از دست بدهند.

بهزرحمت‌که شده ، با آقائی به‌نام «ویکن کاراپتیان» به صحبت می‌پردازیم . می‌گوید :

«سینما دردرجه‌اول برای سرگرمی خوبست و بعد برای کسب معلومات . مثلا من‌فیلم «اسلحه سرد»را دیدم و اطلاعاتم درباره مافیا و گانگسترها زیاد شد.بدیدن فیلمهای سکسی نمی‌روم چون به جز یك مشت‌لاش‌و یاچه چیزی دیگر نشان نمی‌دهند. بدیدن فیلمی می‌روم که آموزنده باشد و درس در زندگی به من بدهد و فیلم را روی حدسی که قبلا درباره قصه آن‌زده‌ام انتخاب می‌کنم . فیلم ایرانی در حاضر خیلی کم می‌بینم ولی در گذشته بیشتر فیلمهای محمدعلی جعفری ، امین‌امینی و محسن مهدوی را دیده‌ام و فیلمهای کمدی را بخاطر تکراری بودن سوژه‌هایش نمی‌پسندم . به ندرت اتفاق می‌افتد فیلمی بدور از ابتذال و تجارت ببینم . مثلا دراین چند ساله فقط فیصر و گاو رادیده‌ام که هردو حرفهائی برای گفتن داشتند . از کارگردانهای ایرانی ، کیمیائی رامی‌شناسم و ازخارجیها فقط استانلی‌کوبریك‌کارگردان انگلیسی‌را می‌شناسم.به‌طور کلی‌ازسینماهای اصفهان راضیم چون تا حدودی فیلمهای خوب خارجی می‌دهند.»

جوانی که در همان نزدیکی به حرفهای من گوش می‌کرد، اظهار علاقه می‌کند که‌نظرش را بگوید . خودرا بالهجه اصفهان «صادق شاکری» محصل معرفی می‌کند و می‌گوید :

«من تمام فیلمهای‌فردین و فروزان را دیده‌ام ولی چندسالیست از آنها کمتر فیلم نمایش می‌دهند. فسردین در تمام فیلمهایش عالی بازی می‌کند به جز فیلم «غزل» که اصلا نقشش به تیپ او نمی‌آمد. فروزان هم در فیلم پشت و خنجر بهترین بازی خود را ارائه داده بود. فعلا چون از فردین فیلم کم نمایش می‌دهند من بسه دیدن فیلمهای بهروز وثوقی می‌روم . از کارگردانها ایرج قادری را می‌شناسم که خودش هم بازی می‌کند. فیلمهای خارجی اگر سکسی باشد می‌بینم چون نمایش سکس آنها بهتر از سکس فیلمهای‌ایرانی است »!

به سوی سینما شهر فرنگ که‌مجهز ترین سینمای اصفهان است می‌رومویاجوانی شیك‌پوش‌برخورد می‌کنم که خود را«جلال هاتفی» کارمند بانك معرفی می‌کند .می‌گوید :

«در اصفهان فیلمهای با ارزش‌خارجی کم نمایش می‌دهند، ولی فیلمهای مبتذل‌فارسی وایتالیائی که بازارشان بسیار گرم است، فراوانند . فیلمهای خوب به‌این دلیل که فروش ندارند ، خیلی‌کم در اصفهان‌نمایش داده می‌شوند مثلا سهراب شهید ثالث یك فیلمساز فهیم و تحصیلکرده است که به‌همین دلیل ، متاسفانه‌فیلمهایش‌به‌جز یك اتفاق ساده اکران عمومی نداشته‌اند . من یك اتفاق ساده و طبیعت بیجان او رادیده‌ام‌که فوق‌العاده بودند. از کیمیاوی فیلم معمولها رادیدم که متاسفانه بخاطر یك بار دیدن چیزی متوجه نشدم .

من معمولا وقتی به سینما می‌روم که کارگردان فیلم را قبول داشته باشم اما اصفهان باکمبود نمایش فیلمهای خوب مواجه است.»

بعد از خداحافظی‌باو، در جلوی سینما مایاك از جوانی بنام «علی قهرمانی نژاد» راجع به سینما و فیلمهائی که در اصفهان نمایش می‌دهند، می‌پرسم جواب می‌دهد :

«سینماهای اصفهان خوبندچون اینکه فیلمهای فارسی را که‌تمام مردم دوست‌دارند نمایش می‌دهند اما تعداد سینماها کم‌است‌و من فیلمهای بیك‌ایمانوردی و مرتضی‌عقیلی و ملك‌مطیعی را می‌پسندم و دوست دارم‌که ملك‌مطیعی و مرتضی عقیلی همیشه با هم بازی‌کنند . از کارگردانهای‌ایرانی کوشان‌و یاسمی و کیمیائی را می‌شناسم و فیلمهای پلیسی خارجی را دوست دارم. از سینماهای اصفهان راضیم چون فیلمهای بیك‌ایمانوردی را هر هفته نمایش می‌دهند. من یك فیلسم بیك‌ایمانوردی که اسمش « حیدر» بسود یازده بار دیده‌ام و اگر بازهم نمایش‌بدهند می‌بینم.» به یك خانواده چهار نفری در جلوی سینما ساحل برمی‌خورم ابتدا آقای «عزیزاده» پدر خانواده که کارمند یسك شرکت ساختمانی است ، صحبت می‌کند:

« من معمولا روزهای تعطیل باتفاق همسر و دو فرزندم به سینما می‌روم چون سرگرمی دیگری وجود ندارد. سعی می‌کنم فیلمهای اجتماعی ، در حدود فکر ومناسب بچه‌هایم را انتخاب کنم و فیلمهای فارسی را به‌فیلمهای سکسی و مبتذل ایتالیائسی ترجیح می‌دهم . از کارگردانهای‌ایرانی کیمیائی را می‌شناسم که فیلسم داش‌آکل اورادیده‌ام از بازی بهرور وثوقی وسعید راد خوشم می‌آید.» خانم عزیزاده درادامه گفته‌های همسرش می‌گوید : «فیلمی را می‌خواهد بدیدنش‌رفت که بدون خشونت و دلهره باشد و موضوعهای اجتماعسی و خانوادگی را بیان کند نه‌درباره مافیا و گانگسترهای ایتالیائی و آمریکائی‌باشد . در اصفهان فیلمهای خوب فارسی کم‌نمایش می‌دهند فقط فیلم بی‌تا را در اینجا دیدیم یك فیلم عالی بود. سینماها بسه‌فکر این نیستند که فیلم خوب نمایش بدهنسد بلکه به‌فکر جیب خودشان هستند .

این همه فیلم بد ، واقعا غیرقابل تحمل است.»

کیمیائی یا وثوقی

در جلوی‌سینما تئاتر پارس که‌فیلم فارسی نمایش می‌دهد با مردکارگری کسه علی برزگری نام دارد، گفتگو می‌کنم .

بقیه در صفحه ۲۷

□ مشتری فیلمهای وطنی هستم ...

* نقطه نظر تماشاگران ...

* گاهی برای دیدن فیلمهای فردین به تهران می‌آیم.
* قدیم ، فیلمهای جعفری ،امین‌امینی و محسن مهدوی رادوست داشتم.
* سکس فیلمهای خارجی ، بهتراز سکس فیلمهای‌ایرانی است !
* سینماهای اصفهان خوبند ، چون‌فیلمهای فارسی راکه‌مردم دوست دارند ، نمایش میدهند.
* شهید ثالث ، شاعر معروف معاصر است!
* فیلمسازی را بهتر میدانم‌که آثارش به مردم نزدیکتر باشد.
* ماازعدم نمایش فیلم واقعاخوب ، زجرمیکشیم .

اصفهان باکمبودنمایش فیلمهای خوب روبروست ...

□ فیلمسازانی را بهتر میدانم که بامردم ارتباط داشته باشند ...

جان وین و ادامه «مك آرتور»

● «جان وین» شخصیت «ژنرال مك آرتور» را در ادامه فیلم که ورودی جلوی دوربین خواهد رفت، بازی خواهد کرد. در فیلم اول «گریگوری پك» این نقش را بازی کرده است.

نومیدی

□ «رینرولر فاسبیندر» مشهور ـ ترین کارگردان سینمای نو آلمان نخستین فیلم انگلیسی زبانی خود را تحت عنوان «نومیدی»، بپایان رسانیده است. در این فیلم «دیرك بوگارد» یکی از بهترین بازیهای دوران فعالیت سینمائی خود را عرضه کرده است، شاید برتر از «مرلندرونیر» و «نگهبان شب». «برنارد ویکی» بازیگر معروف نیسز در این اثر نقش موثری برعهده دارد. فیلمنامه این فیلم را «تام استوپارد» نوشته است.

خواب بزرگ مایکل وینر

● «مایکل وینر» یك فیلم پرستاره میسازد. براساس داستانها و ماجراهای «مارلو» کارآگاه مشهور آمریکائی. رابرت میچم که در فیلم «خدا حافظ عشق من» (تهران! قدرتمند!) این نقش را بازی کرده، نیز در این فیلم همین نقش را مجددا تکرار میکند. جسیکا لنگ، ساراماپلز، ریچارد بیون، کدی کلارك، جون کالینز، ادوارد فوکس، جان میلز و الیوریدمایسر بازیگران این اثر جالبی هستند که داستانش از نوول «ریموند چاندلر» نویسنده معروف آثار پلیسی اقتباس شده است.

ان سوی دیگر نیمه‌شب ...

■ براساس کتابی از «سیدنی‌شلدون» فیلم درام هیجان انگیزی ساخته شده‌که، «چارلزژاروت» فیلمساز آمریکائی سازنده آن است. فیلمنامه این فیلم را «هرمان راچر» و «دانیل تاراداش» نوشته‌اند. نقش‌های اساسی این فیلم را «ماری فرانس پیزیه» و «جان بك» در نقش نوعاشق محکوم به فنا بازی کرده‌اند و سایرین عبارتند از: موزان ساراندون، رالف والونه، کلو کلوگر و کریستیان‌مارکان‌ـ مدیریت فیلمبرداری فیلم به عهده «فرد کونکامپ» بوده است.

تصویر ۲ نمائی از فیلم را با شرکت دوبازیگر اصلی فیلم نشان میدهد.

بازهم آگاتا کریستی: مرگ در نیل

● براساس یکی از داستانهای «آگاتا کریستی» که مدتی قبل فوت کرد، فیلمی در کشور مصر جلوی دوربین رفته که «پیتر یوستینف» نقش «هرکول پوآرو» را در آن بازی می‌کند.

در این فیلم که «مرگ در نیل» نام دارد همچنین «مت دیویس» و «دیوید نیون» شرکت دارند. دیوید نیون که نقش کلیدی را در این فیلم برعهده دارد می‌گوید که بهیچوجه از خوردن غذاهای مصری نگران نیست، چون قبلا ازاین جور غذاها خورده است!

ضمنا براساس آثار آگاتا کریستی، تهیه چند سریال تلویزیونی در کمپانی برادران وارنر آغاز خواهد شد که «هلن هایز» احتمالا نقش «میس مارپل» را در آنها ایفا می‌کند. حالا دیگر هالیوود به «آگاتاکریستی» روی خوش نشان داده است!

اگر «هلن هایز» این نقش را قبول کند پس از «مارگارت رادفورد» هنرپیشه پیر انگلیسی، دومین ستاره قدیمی است که در این نقش چهره می‌کند.

بعد از راکی ...

بنظر میرسد که با موفقیت فیلم «راکی» با شرکت «سیلوستر استالونه» موج تازه‌ای از فیلم هائی که قهرمان آن یك بوکسور باشد در کمپانی وارنر و پارامونت آغاز شده باشد. مترو امیدوار است که فیلم معروف «قهرمان» ساخته «مارك رابسون» را دوباره باز سازی کند واین‌بار «فرانکو زفیرلی» آنراخواهد ساخت که این نخستین فیلم آمریکائی او خواهد بود.

نقش‌های‌اساسی‌این فیلم را «والاس بیری» و «جکی کوپر» بازی میکنند پارامونت نیز قصد دارد فیلم «بهشت می تواند صبر کند» را تهیه نماید که بازسازی «فیلم معروف سال ۱۹۴۱» آقای جوردان می‌آید» است.

وارن‌بیتی نقش «رابرت مونتگمری» را بازی خواهد کرد.

ضمنا «نورمن جوئیسون» فیلم «مشت» را با شرکت «سیلوستراستالونه» جلوی دوربین برده‌است.

راننده

● «جولی کریستی» که اخیرا یك فیلم علمی تخیلی باسم «نسل شیطان» را تمام کرده، در فیلم جدیدش «راننده» با «رایان اونیل» همبازی‌میشود. رایان‌نقش بازرگرا‌بازی می‌کند که‌به‌یك بانك در کالیفرنیا دستبرد میزند سازنده این فیلم «والترهیل» است وسایربازیگران فیلم «بروس دِرن وایزابل آجانی» هستند.

سرجئولئونه، درخط سینمای اجتماعی

■ «سرجئولئونه» وسترن ساز مشهور ایتالیائی و سازنده فیلم‌های بخاطر یك مشت دلار» و «خوب، بد، زشت» فیلمی در روال «۱۹۰۰» برتولوچی‌میسازد که داستان آن درسه زمان مختلف اتفاق می‌افتد.

ابتدا قرار بود «رابرت دونیرو» و «ژرار دپاردیو» «فرانسوی عین نقش‌هائی را که در «۱۹۰۰» بازی کرده بودند، در این فیلم نیز تکرار کند. اما حالا ئونه مصرف شد و سراغ «بل نیومن» و «ریچارد دریفوس» رفته است.

موج فیلمهای فضائی

■ هالیوود هر از گاهی به یك موج تازه روی می‌آورد . وقتی فیلمی از یك نوع بخصوص با موفقیت بی سابقه‌ای روبرو میشود ساختن فیلم هائی در ادامه این روال ویژه آغاز می‌گردد .

پس از «موفقیت بی‌سابقه « جنك ستارگان » اثر «جورج لوکاس» (آمریکن گرافیتی) که حتی‌فروش فیلم «آرواره‌ها» را تحت‌الشعاع خود قرار داده ، هالیوود به بار ساری وریسونی سینمائی سریال تلویزیونی « پیشتازان فضا » روی می‌آورد که مقدمات تهیه آن در کمپانی پارامونت آغاز شده است .

فیلم دیگر ساختن یك فیلم تازه از ماجراهای «فلاش گوردون »است که چندین‌سال قبل درفیلمی «باسترکراب» در این نقش بازی کرده بود .

در این میان البته فیلم جالب و بی‌نظیر « استانلی کوبریك » یعنی «اودیسه فضائی ۲۰۰۱ » را نباید فراموش کرد . این فیلم بدعت تازه‌ای در زمینه فیلمهای فضائی و «علمی تخیلی» گذاشت .

خبرهای کوتاه سینما ...

●فیلمهای«عمیق» (پیتر یاتز) کافر (قسمت دوم جن گیر ــ ساخته جان بورمن) جزیره دکتر مورو (دان تیلور) نیویورك ، نیویورك (مارتین اسکورسیس)جنك ستارگان (جورج لوکاس) والنتینو (کن‌راسل) اکنون‌بپرده سینماهای جهان میدرخشند . ● « مایکل سیمینو» فیلم «شکارچی آهو» راباشرکت رابرت دونیرو و جان کازال میسازد ■ برایان‌دی‌پالمافیلم « خشم» را باشرکت کرك داگلاس ، جان کاساویتس و کاری اسنوگراس برای فوکس قرن بیستم میسازد □ جان میلیوس فیلم « چهارشنبه بزرك» را میسازد که در آن «بان‌مایکل» وینست و ویلیام کات بازی کرده‌اند ■ جك‌نیکولسون فیلم «بسوی جنوب » را جلو ی‌دوربین برده و در این فیلم خودش باتفاق مری‌استین برگر شرکت دارند □ آئن جی پاکولا فیلم « سواری وحشی وآزاد می‌آید » را ساخته که در آن جین‌فاندا و جیمزکان بازی کرده‌اند.

خبرهای کوتاه تلویزیون

■تلویزیون«بی.بی.سی » لندن یك فیلم ۲ ساعت ونیمه‌ی تلویزیونی براساس کتابی از «برام‌استوکر» که حکایت واقعی دراکولا است می‌سازد .

نقش دراکولا به عهده‌ی « لوئی ژوردان» است و بازیگران دیگرش ، فرانك فیلی وسوزان پهالیگون هستند . این فیلم را فیلیپ ساویل کارگردانی می‌کند.

■براساس‌داستانی از آگاتاکریستی، در کمپانی برادران وارنر یك سریال تلویزیونی ساخته می‌شود که «هلن‌میز»به نقش «میس مارپل »شخصیت معروف آثار آگاتاکریستی ظاهرمی‌شود .

■ جیم نورتون ، باربارا اشلی و کارول‌فریزر ،بازیگران یك سریال‌انگلیسی به نام «خیابان» هستند که حوادث آن مربوط به سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۰ است.

■ براساس کتابی‌بنام « ریشه‌ها» یك سریال تلویزیونی جلوی دوربین است که «جك کانرز» نقش نخست آن رابه عهده‌دارد.

■ «جك لرد» بازیگرسریال‌معروف هاوائی ، در سریال تازه‌ای به نام «هاوائی پنج» شرکت می‌کند. این سریال درسواحل هاوائی فیلمبرداری می‌شود .

TV روی آنتن تلویزیون جهان

یك زن استثنائی

■ تلویزیون آمریکا ، به‌دنبال «زن انمی» ، یك زن خارق‌العاده‌دیگر به تماشاگران تلویزیون تحویل می‌دهد . سریال تازه‌ای که‌این زن را معرفی‌می‌کند «زن استثنائی» نام‌دارد و ماجراهایش ، برگردسفر شاهزاده خانمی از قلب‌جنگلهای آمازون است که برای مقابله با بلیدیها به آمریکا می‌رود.

در این راه ، او علاوه بر قدرت خارق‌العاده‌اش ، به‌وسایل کمك کننده‌ای نیزمجهز است : یك کمربند طلائی که به‌او توانائی می‌دهد ، یك کمند طلائی که وسیله‌ی آن مردم‌را به حقیقت‌گوئی وادار می‌کند ، دستبندهائی حامل گلوله و یك هواپیمای پدرقدرت نامرئی که میتواند مافوق سرعت صوت‌پرواز کند.

بازیگر نقش نخست فیلم با همان زن استثنائی ، ستاره‌ی تازه‌کاری به نام «لینداکارتر» است که پیش ازاین،سابقه‌ی بازیگری نداشته‌است .

لیندای ۲۵ ساله که از چهره و اندام شکیلی برخوردار است ، چهار سال پیش به عنوان ملکه‌ی زیبائی آمریکابرگزیده شد.

«زن استثنائی» دارای جنبه‌های کمدی نیز هست .

رایان اونیل به تلویزیون بازمی گردد ؟

■ «رایان اونیل» چهره‌ی سرشناس و جوان سینما ، از جمله کسانیست‌کمك‌ها‌ی موفقیتش رادرتلویزیون پی‌نهاد. اوبا اجرای نقش «رادنی‌هرینگتون» در سریال برطرفدار «پینون پلیس» به موفقیتی‌دست یافت که پس از کناره‌گیری ازتلویزیون، در سینما مددکارش شد وانك از نامهای سرشناس و معتبر عالم سینماشده‌است . پس از پینون پلیس ، رایان‌اونیل 4کلی از تلویزیون برید و در سینماماندگار شد، اما چندی قبل پیشنهادی به‌او شد که‌احتمالا، اونیل بدش نمی‌آید بار دیگر تجربه‌ای در تلویزیون داشته‌باشد و تجدید خاطره کند.

به رایان اونیل پیشنهاد باری در یك فیلم تلویزیونی شده است که‌فرمیه‌ی وسترن داردکما هنوز جواب مساعدنداده است . اماگویا جواب او منفی نبوده زیرا تمایلش را به‌کار مجدد در تلویزیون نشان داده‌است .

یک چشم شیطان

نوشته‌ی: میهن بهرامی

بررسی سریال سلطان صاحبقران ...

* سلطان صاحبقران، بازسازی رندانه‌ای برای یک توفیق خالص مادی ست.

* امیر کبیر، در ضروری‌ترین صحنه‌های فیلم، نمایش شایسته‌ای ندارد.

در سلطان صاحبقران نوع خاصی از بیان وجود دارد. صحنه‌هائی‌بی اهمیت و خالی از مفهوم و بی بهره از تمهیدی حساب شده برای مقدمه بازپرسازی‌یک مسئله تاریخی که در حال یا آینده در جریان نیاید، تا کشش واطناب‌فقط‌بمنظور وقت گیری آمده است. اما صحنه‌ای از یک گفتگوی خصوصی و رویاروئی‌سیاسی بادرگیری تعقیبی و آرمانی که بین سلطان و وزیر اول یا وزیر و رقبای او پیش می‌آید، به اختصار گاه بشوخی و کنایه و با تکلف مکالماتی ساختگی و ضعیف، بی‌هنر و ریزه‌کاری و حرکت و توقفی از چشم دورنین گذشته است.

فیلمسازما، که زمانی سرشار از خاطرات و حکایات «مادر بزرگ» و قصه‌های رنگین و مثل‌های سنتی بود و انگار که هنر گشاده دستی در نقل این معلومات را در چند فیلم سینمائی دیده باشد، این بار از حسب و نسب مانگسی به حسران افتاده، آنهم در یکی ازشایسته ترین و سنگین ترین صورتهای نمایش فاجعه، بخصوص در بازسازی رویدادی مشهور از واقعه‌ای تاریخی.

صحنه‌های فیلم را در بیشتر قسمت‌ها، در حرکت و مکث دورنین روی دیسوار آینه‌کاری و خرت و پرت های قصر و حرکت سرباران و سواران از پس و پیش و کنار دیسواری و باغچه‌ای و ردیف درخت چنار و تیریزی و زیر طاق و ارائه‌ای‌بوفور و تکرار تماشا کردیم و در معرفی فضای آنزمان و افت و خیز مردم، مجلس مفصل آش رشته پزان «هموسکسوآلیته» و مارعام آن چنانی بهمد علیا را دیدیم و در تفصیل فعالیت وزیرالوزارئی که چون شهاب‌در تاریکی آسمان آنروز ایران درخشید، این صحنه را که امیر کبیر مسافت بین کاخ سلطنتی تا جاجرود را که آنزمان حداقل نیم روزی طول میکشیده سواره می‌پیماید و خسته و نفس زنان خود را به صندلی مبارکشمیرساند که به ناصرالدینشاه که علت تاخیر را در کندی حرکت اسب میداند، بگوید:

قربان: اسبان بادپای را مسردان واقعی نظیر شاهزاده زند سوار شدند و گذشتند ـ و بانوهای مردنی لاند لایق نامردان روزگار است ـ طبیعی است که وزیر باین بیکاری و بی حوصلگی، بسه پادشاهی باآن مشغله خاطر! می‌پردازد. ؟!

بقیه کار بمقداری قابل ملاحظه روی صورتها خلاصه می‌شود و این سریال ازنظر تصویر درشت نمونه ایست بی‌بدیل. همچنین از نظر بهره‌برداری سهل و آسان از آنچه که دردسترس بوده است. می‌نماید که کاخ گلستانی بوده و چند خیابان درختی و شن‌ریزی و باغی و باغچه و تالار و حوضخانه و تالمو های نقاشی، سبک قاجار ـ که در بعضی بهره‌گیری ها از کار کمال الملک، ملیحه و زیرکی کارگردان قابل تحسین است ...

اما صحنه قتل امیر کبیر، در این مرور مختصر، محل توجه و ایرادی مفصل است.

سرانجام امیر کبیر از نظر تاریخی، از نظر جامعه‌شناسی‌تاریخ، از نظر تکرار و دور حوادث تاریخی، یکی از عبرت آموزترین حکایتهاست.

واز جنبه دراماتیکی ـ تماشا ـ یکی از تکان دهنده ترین فاجعه‌ها.

چگونه فیلمساری جرئت می‌کند، از چنین اوج باارزشی به آن آسانی بگذرد. ؟

چگونه جرئت می‌کند یکی از پر معنی‌ترین وقایع تاریخ را آنقدر بد به مردم نشان بدهد. ؟

سریال سلطان صاحبقران در طرح و گذر خویش هدف والائی ندارد، مگر تشریح واقعه‌ایکه برای همه زمانها و برای همه نسل‌های آینده، کنایی تلخ از کدوکاو در واقعیت دارد و هشداری به آنها که نان تاریخ‌روز نمی‌خورند و از سرنوشت‌خویش، انتظاری بیش ازگذران «حیوان ناطق» دارند.

تماشا کننده‌ساده‌لوح‌مانند‌من، صحنه‌ها را انتظار صحنه قتل امیر میماند و پیش خود حساب می‌کند که وقتی مجلس آش‌رشته پزان آنقدر مفصل باشد که در مقدمه احوال آمده، اوج مثال دنگرهای خود دارد آنوقت می‌بینید که فیلمساز، این اوج را با کلاسیه رفتن دورنین در اطاق و دالانهای خالی و عکس برداری از یک نائلو ـ که آنقدر بد نقاشی شده ـ و گزارش شفاهی لب و دهان شیرین نائلو، به قعر نزول می‌کشاند.

امیر، همانطور که در ضروری‌ترین صحنه‌های فیلم نبو و نمایش شایسته‌ای نداشته، نظر مرگ هم ندارد واین بسیار ماندنی‌است که قتل امیر کبیر روی‌پرده سینما، گزارشی باشد. ؟!

حادثه حمام فین، برای تماشا کننده‌ای که ذهنی چندان روشن از کار امیر کبیر ندارد، تصاویری است مبروح و تارسا والکی، و اگر سخن براین باشد که فیلم زبانی‌است گویابرای همه ملتها وهمه زمانها، این سخن دراین مقوله سخندانی نداشته‌است، بهره‌ای که فیلمساز از موقعیت اجتماعی این فیلم میگیرد، در یک بررسی ساده سه جوانبی، از پیشه جامعه‌شناسی پیدائی‌کند که از نظر ارزش «کار» ارجی ندارند.

«حاتمی» به فضاها تکیه می‌کند، در حالیکه این فضاها خالی هستند، این فضاها فاقد روح جامعه‌ای هستند که در آنها میزیسته، دیوار آینه‌کاری ودرمنیت

بقیه در صفحه ۲۷

صحنه‌ی قتل امیر کبیر، محل توجه و ایرادی مفصل است.

* پرونده‌ی یک فیلمساز *کاوشی در سینمای فیلمسازان «امید» ...

*خاک ـ ادامه

خاک از دیدگاه نویسنده‌ی قصه

* وقتی «عادله» به یک زن فرنگی تبدیل شد، پریشان شدم ...

● در ادامه‌ی نوشته‌ی هفته‌ی پیش، به نقطه نظرهای «محمود دولت آبادی» نویسنده‌ی قصه‌ی «آوسه‌ی با اسبجان» می‌پردازیم. این نقطه نظر در ضمیمه‌ی ۴۳ صفحه‌ای، هنگام نمایش خاک از سوی نویسنده انتشار یافت از آنجا که دولت آبادی واسنگیها و عدم واسنگیهای فیلم وقصه را بهتر از هر کسی در می‌یابد و می‌سجد، آوردن عقیده‌اش درباره‌ی فیلم کیمیائی ضروری‌ست. چه لحاظ موشکافی شیوه‌ای که بعمل آورده و چه از نظر حقی که برگردن فیلم بعنوان نویسنده‌ی آن دارد. گفتنی ست که این، همه‌ی نوشته نیست. تنها پاره‌هائی‌ست که آوردن اشان به ضرورت مقال ما ارجحیت دارد.

دولت آبادی مینویسد:

من در عمر خود به بار مرگ برادر را چش کرده‌ام. یکبار آنگاه که برادرم مرد و مادرم برجاک او مویه کرد. یکبار هنگامیکه مرگ صالح را می‌نوشتم و مسیب از کنار او گذشت، به طویله رفت و کنار خرموته ایستاد، و یکبار هنگامیکه مرگ مسیب را دیدم و صالح از کنار او گذشت و کنار دیوار برزمین نشست. نگاهش در این دم رنگ خاک یافته بود.

پیش از این باور نمی‌کردم که توان تصور داستان پرداری را اینچنین به شگفتی تصویر و بار سازی کرد. و این بار دیدم کیمیائی چنین کرده بود. به همت خود و به یاری بازیگرانش. شیون من راهم این افسون هنری برانگیخت:

این از این. اما...

پیش از اینکه از دورنمایه‌ی کار (نوشته ـ ساخته) سخن به میان بیاورم، لازمست برایتان بگویم که قرار براین بود فیلمنامه با عقیده، سلیقه وهمکاری کیمیائی و من نوشته شود. او حتی در این مورد ذیعلاقه قرار من بود. حتی درباره‌ی چگونگی بازنویسی داستان به صورت فیلمنامه، چند بار گفتگو کردیم و یکبار هم نشستیم و خط سیر کلی فیلمنامه را ـ فرضا ـ روی کاغذ آوردیم در این نشست تنها مورد توافق بین من و کیمیائی تغییر پاره‌هائی از جاهای مسیب و صالح در داستان بود و پذیرش فرجامی که او برای فیلم پیشنهاد کرد. پایانی نه به دلخواه تمام. با اینهمه در این مورد جای وحق اعتراضی برای خود قائل نیستم همچنین در مورد حذف صحنه‌ی «جنگ خروس» که از نظر من پرکشش و لازم، اما از نظر کیمیائی به مناسبت حرکت فیلم غیر لازم به نظر می‌آمد. دیگر هرچه می‌اندیشم چیزی به یادنمی‌آورم که به منظور تغییرش، میان کیمیائی و من به بحث گذاشته شده باشد و مادر موردش به‌توافق رسیده باشیم، مگر در پاره‌ای پس و پیش شدن صحنه‌ها بنابه ضرورت خاص سینمائی.

گفتنی‌ست که قرار براین بودتامن در جریان عملی فیلم قرار داشته باشم به عنوان همراه واحیانا کمک، کمک‌هائی که لاجرم جنبه‌های غیر فنی و اما حاکی و تجربی میداشت. اما دردم آخر، یعنی لحظه‌ی عزیمت گروه قبلا من از رفتن سرباز زدم. روشن است چرا؟ چون هم در آن رو زاز منفرد زاده شدم که کیمیائی یکی از شخص‌های عمده‌ی داستان را تغییر نژادی! داده است. کدام شخص؟ عادله. براستی ازشنیدنش پریشان شدم و بالفور به کیمیائی تلفن زدم که چرا؟ و تذکر دادم که اینکار نابجا و خطاست. اما اوسوار بر کار شده بود و در حال رفتن بود و تصمیمش را بدون مشورت با من گرفته بود و داشت می‌رفت و بنابراین جوابهائی که به من داد ـ خودش هم میدانست ـ که منطقی نیست و فقط برای برگردن وقت است و برای اینکه من گوشی را بگذارم و بگذرم. کار از دست من در رفته بود. و به کیمیائی عزیز برنخورد اگر میگویم فریب خورده بودم. زیرا اراده‌ی من در تعیین موقعیت جدید به انحاء گوناگون خنثی شده بود و من فقط نتوانستم بگویم پس من همراهتان نمی‌آیم ...

در این فیلم از محاسنش که بگذریم، معایب رامیتوانیم به سه دسته تقسیم کنیم.

۱ ـ نگرش به موضوع ودریافت وجه اجتماعی و تاریخی داستان

۲ ـ شاسائی پاره‌ای از آدمها، روابط جزئی اما لازم. کم و فزون کردن آدمها و چگونگی نگرش به مردم.

۳ ـ شاسائی طبیعت و فصل و چگونگی وضع محصول در زمین. شاسائی روابط آدم با موقعیت خاک. از قسمت اول شروع می‌کنم. یعنی نحوه‌ی نگرش به داستان و شناخت وجه اجتماعی و تاریخی آن در این قسمت حضور یک زن خارجی که برجای «عادله»ی خودمان نشسته است، یکی ازشاخص‌ترین جنبه‌هائی است که من ناگزیر بروی آن انگشت بگذارم. جابه‌جاشدن این دو شخص درفیلم، ممکنست به ظاهر چیز عمده‌ای به نظر نیاید، یا حتی تلفن مثبتی از آن بشود، اما فقط قشریون، آنها که غافلند از موقعیت اجتماعی و تاریخی زندگانی خود ممکنست چنین تلقی بی داشته باشند. و من هیچوقت خواستار هنر قشری و لشرقشری، در هر زمینه‌ای نبوده‌ام.

بگذارید بگویم که عادله درداستان باباسبجان پیله‌ی یک زمینداری ورشکسته است که به شهر آمده و زندگانی خودرا از اجاره‌ی پاره‌ای زمین و مستغلاتی که شوهرش در شهرستان برایش باقی گذاشته تامین می‌کند و روزگار می‌گذراند. وبه دم و روز به روز روبه نابسودی میرود. هم از جنبه‌های شخصی و هم از لحاظ تیپ اجتماعی. خانه‌ی او هم در شهراست. امثال او کاینه‌ی ازقدرت موجود و حاکم ربیان ها ی اقتصادی جامعه نیستند. امثال او اندامهای روبه زوالی هستند که هرچه زودتر بجنبند، زودتر

بقیه در صفحه ۳۶

من کار کیمیائی را درفن و تکنیک و خلق بعضی صحنه‌ها بسیار دوست میدارم اما...

گفتگوی خبرنگار ستاره سینما با «دمیس روسس»

به امید تکرار موفقیت آمد،

روزی که قرار بود مصاحبه با «دمیس روسوس» انجام شود جنجال و سروصدا در هتل آریاشراتون ، توجه تمام افرادی که به محل اقامت او رفت و آمد می کردند جلب کرده بود.

خبرنگاران جراید ، مدیر برنامه‌های او درایران ، عکاس یکی ازمجله‌ها، نسرین (خواننده) دوستداران او که هرکدام به نحوی آماده‌ی گرفتن امضاء از او بودند همه باعث این جنجال و غلوغی آنروز بعناز ظهر بودند .

خانم مدیر برنامه‌های او درایران با عکاس یکی از مجله‌ها در مورد اینکه نسرین نباید با «دمیس روسوس» عکس بگیرد بحث می‌کرد ، خبر ـ نگار یکی از روزنامه ها پافشاری می‌کرد که باید مصاحبه‌ی او به‌طور خصوصی انجام شود . نسرین بایکی از همراهان خودبدر گوشه‌ای به انتظار « دمیس » نشسته بود تا اینکه زنگ تلفن روی میز مدیر برنامه به صدادر آمد و جمله‌ی «اوه‌ای لاو » و «اوه دمیس» نظر همه را به خود جلب کرد . و بعد از چند دقیقه صحبت معلوم شد آقای «روسوس» بایکساعت و نیم تاخیر بالاخره آمادگی خود را برای آمدن به محل مصاحبه که یکی از پررفت وآمدترین قسمتهای هتل بود ، اعلام کرده است .

همه چشم به آسانسور دوخته‌شماره های آسانسور نشان‌دهنده‌آمدن شخصی از طبقه ۱۵ به پائین بود . او همانند همیشه با لباسی سفید چکمه‌های قرمز، قدی‌بلندو هیکلی بسیار درشت وبا قدمهای‌سنگین به طرف منتظران آمد . پس از سلام و احوالپرسی با تمام حاضران و صحبت از مشکلات و برنامه‌هایش بامدیربرنامه‌ها، خود را تقریبا برای مصاحبه آماده نشان داد .

پس از چند سوال که خبر نگاران روزنامه‌های دیگر از او پرسیدند ، ما رشته کلام را به طرف فیلم‌و سینما کشاندیم.

□

*** آقای «روسوس»نظر شما راجع‌به سینما و فیلم چیست و آیاتمایلی به بازی در فیلم دارید ؟**

ـ من سینما را در درجه‌ی اول فقط به عنوان یك سرگرمی ، بسیار دوست دارم اما هم اکنون بازی درفیلم را نیز شروع کرده‌ام ، البته فکر می‌کنم بعد از اینکه در کار خوانندگی تا حدی موفقیت های جهانی داشته‌ام ، بد نیست بازی در فیلم را نیز به امتحان بگذارم شاید مانند خوانندگی موفق شوم .

*** چطور شد که بازی در فیلم را قبول کردی ؟ آیا استعدادی در خودت می‌بینی ؟**

ـ همانطوریکه می‌دانید قبلا کسان زیادی از موسیقی به سینما کشیده شده‌اند گروه‌هائی که دردنیای موسیقی به موفقیت های بزرگی نایل شده‌اند . از جمله «بیتلها» و «مانکی‌ها » را می‌توان نام برد. در این اواخر نیز «دیویدبووی » در فیلم «مردی که به زمین افتاد »بازی کرد .

پس بازی در فیلم برای من مساله‌ای نمی‌تواند باشد چه بسا ممکنست که اصلا موفقیتی هم نداشته باشم .

*** از «دیوید بووی» گفتی تا چه حداورامی‌شناسی ؟**

ـ «دیوید بووی » یکی‌از باهوش‌ترین خوانندگان عصر ماست تا وقتی که حرفهای او را درك نکنید،نمی‌توانید بفهمیدکه او چه هنرمندی است!

*** در چه‌فیلم هایی بازی خواهید کرد و آیا نقش شما از هم‌اکنون مشخص شده‌است؟**

ـ دوفیلم است که قرار داد بازیگری در آنها را امضاء کردام. و فیلمبرداری آنها نیز چندیست شروع شده .

یکی «مردی‌که سنت‌کلوز را کشت» نام دارد که خود این فیلم شامل دو قسمت است . قسمت اول «وسترن‌سیاسی»

*دمیس روسس ، ازاینکه «نسرین» میخواست با اوعکس مشترك بگیرد ، ناراضی بود!

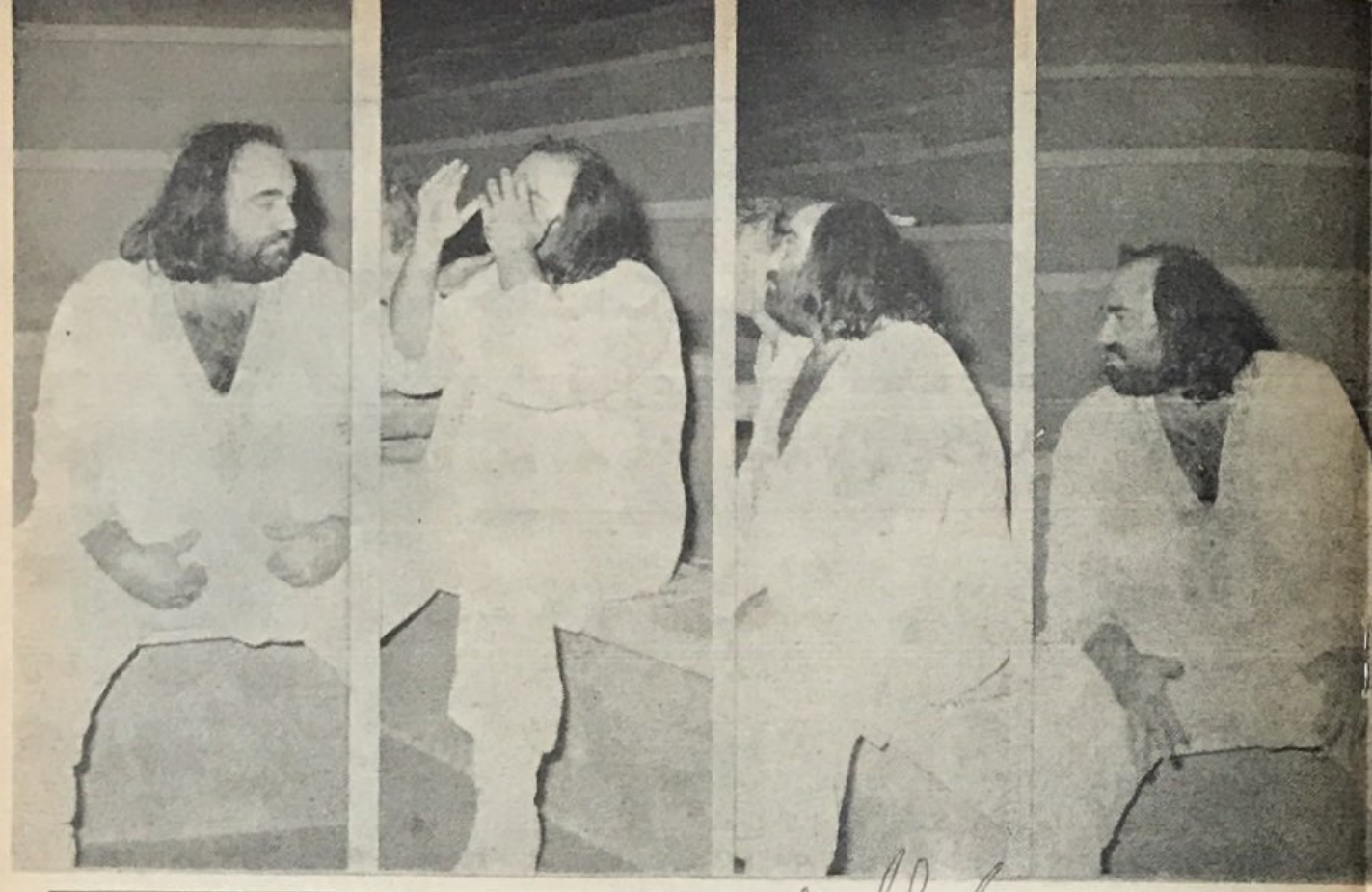

گفتگو از : آذر

* «دمیس رسوس» هنگام بازگشت، همچنان از استقبال سرد مردم ایران اظهار تعجب می‌کرد

وشکست خورده باز گشت!

نام دارد و قسمت دوم بانام «انجیل» به نمایش در خواهد آمد .

فیلم دیگری که قرار است در آن نقشی داشته باشیم «طالع نحس ۲»است، که در دنباله‌ی موفقیت «طالع‌نحس» ساخته می‌شود .

در این فیلم به نقش «مردکوهساران که راز کشتن شیطان را فاش می‌کند» ظاهر خواهم شد .

*** از چه سبك فیلمی خوشت می آید و کدام هنرپیشه را می‌پسندی؟**

ـ فیلم‌های وسترن همیشه برای من جالب تر از سایر انواع فیلم بوده‌اند. ضمنا بازیگری «پیتراوتول» واسولا خود او همیشه مرا جلب کرده‌است .

*** بهترین ترانه‌هایی که خودت خواندی و بیشتر دوست داری کدامند ؟**

دو ترانه را بیشتر از دیگران دوست دارم که هردو ترانه در آلبوم سال ۷۶ من یعنی آلبوم «خوشحال بودن» جای دارد .

یکی از آنها «مردمسخره» ودیگری «ماری ، تنها یك‌بچه بود» نام دارد .

*** گروهی که ارکستر تو راتشکیل می‌دهد شامل چند نوازنده است ؟**

ـ گروه من چه در ایران و چه در پاریس شامل ۸ نفراست که البته در پاریس به دلیل کارهای نمایشی و «کنسر» گروههای دیگری نیز با من همکاری می کنند .

*** اصولا سبکی که تو در موسیقی ارائه می‌دهی چیست ؟**

ـ من خودم سبك «راك فولك» می‌خوانم که البته «فولك» بدلیل ملودی های یونانی است که در موسیقی ام بکار میبرم . مخلوطی ازموسیقی راك‌و مایه‌های فولکلوریك .

*** نظرت در مورد گروه «پینك فلوید» که از اعتبار جهانی در موسیقی راك برخوردار است چیست ؟**

ـ کارهای «پینك فلوید» زیباست . البته من همیشه‌کارهای‌موسیقی فضایی یا الکترونیك را تحسین می ـ کنم که پینك فلوید نیز در این سبك به شایستگی کار می‌کند .

*** کدام‌یك‌از خوانندگان بیشترنظر تورا جلب کرده‌اند ؟**

«ری چارلز» ، «نیل دایموند» و گروه سابق «بیتلز» بخصوص «پل مسك کارتنی» که یکی از اعضاء آن بود مرا به تحسین واداشته‌اند .

«دمیس رسوس» خواننده‌ی یونانی الاصل مقیم فرانسه که برای دومین بار است به ایران میاید آلبوم‌هایی را پیش رو دارد که بزودی آنها را منتشر خواهد کرد . یکی از آلبوم ها به زبان فرانسوی و دیگری در آمریکا ضبط و عرضه می‌شود .

او دنیای موسیقی امروز رایك‌ـ نواخت می‌داند و تحولی‌درآن‌حس‌نمی‌کند. از ۲۲ سالگی خوانندگی را شروع کرده و قبل از آن فقط نوازنده بوده است .

خوانندگی و شهرت خود را با گروه «آفرودیتز چایلد» آغاز کرد اما کارش با این گروه ، بیش از ۳ سال دوام نیافت . در زمان حیات این گروه دو آلبوم عرضه کرد .

یکی « پایان دنیا » و دیگری «۶۶۶» نام داشت . در سال ۱۹۷۲ اولین آلبومش بعد از خارج شدن از گروه ، بنام «برای همیشه و همیشه » را انتشار داد .

در سال ۱۹۷۳ یك آلبوم کامل به زبان آلمانی و در سال ۱۹۷۴ آلبومی بنام «فقط دلربای من » را عرضه کرد. در سال ۱۹۷۵ آلبوم «یادگاری » که یکی از زیباترین کارهای او محسوب می

بقیه در صفحه ۳۶

* عقاید روسس در باره‌ی خوانندگان رقیب، عدم استقبال از او در تهران، فعالیتهای سینمائی و...

دو چهره: یکی به اوج رسید، دیگری فرود آمد...

جاك نیکلسون، گمنامی که بت شد

* شروعی نومید کننده داشت و با چند فیلم به اوج رسید

نیکلسون متولد سال ۱۹۳۶ است و در اواخر سالهای ۱۹۵۰ و بیشتر سالهای ۱۹۶۰ درهالیوود در فیلمهای کم خرج بازی میکرد و برای این فیلمها سناریو می‌نوشت. او دراین مدت در حاشیه بود وفیلمهایش را در دراپوین سینماها ودیگر محل های کم اهمیت نشان میدادند. در سال ۱۹۶۷ برای فیلم مسافرت TRIP سناریوئی نوشت و کاریر سینمائی خود را تکانی تغییر داد. در سال ۱۹۶۹ باپیتر فوندا ودنیس هوپر درفیلم «ایزی رایدر» شرکت کرد که این فیلم از فروش بسیار خوبی برخوردار شد وبرای نیکلسون شهرت زیادی بهمراه داشت. اوبخاطر بازی در همین فیلم نامزد دریافت جایزه اسکارشد و همین نامزد شدن باعث گردیدنامش سرزبانها بیفتد ودر همین هنگام از او دعوت بعمل آمد تادر فیلم «۵ قطعه آسان» رل مقابل کارن‌بلك را بازی کند (۱۹۷۰) — بازی‌در این فیلم نیز اعتبار زیادی برای او کسب کرد فیلم ۵ قطعه آسان بعنوان برجسته‌ترین فیلم آمریکائی در آن سال وجاك نیکلسون بعنوان بهترین آمریکائی شناخته شد.

جاك سرمست از موفقیت‌های پی درپی‌درسال ۱۹۷۰ کارگردانی را نیزتجربه کردو فیلمی بنام «بران، اوگفت را ساخت.

بهترین فیلمش «پرواز برفراز آشیانه فاخته» بود که او را مفتخر به دریافت جایزه اسکار کردامّا قبل از آن می‌توان از فیلم «آخرین عنوان» که از زندگی یك ناوی‌مایه داشت نام برد (۱۹۷۳).

فیلمهای عمده‌اش عبارتند از:

گربه کن. بچه قاتل (۱۹۵۸) — استادز لانگان (۱۹۶۰)— مرغ خانگی (۱۹۶۳) — انسان بلور (۱۹۶۵) — معرفت جسم (۱۹۷۱) — پادشاه ماروین گاردنز (۱۹۷۲) — آخرین عنوان (۱۹۷۳) — پرواز برفراز آشیانه فاخته(۱۹۷۵).

جاذبه‌ی بگذشته نگریستن

* آخرین کار «نانالی‌وود» نمایش تلویزیونی «گربه‌روی شیروانی‌داغ» بود.

■ «نانالی‌وود» با سیمائی که همچنان ازطراوت او حکایت‌می‌کرد، باچهره‌ای‌خوشحال و خندان، ازفستیوال فیلم سانفرانسیسکو بازگشت. استقبالی که مردم در این فستیوال از اوکرده‌بودند، نانالی را به وجد آورده‌بود.

فستیوالهای زیادی از ۴۵ فیلمی که او تا آنزمان‌بازی کرده بود، طی یك برنامه‌ی سه‌ساعته، در فستیوال نمایش داده شده بود که مورداستقبال فراوان قرار گرفت و پس از آن به مدت یکساعت ونیم بسئوالات مردم جواب گفت.

اولین فیلم نانالی، «فردا ابدی‌است» نام داشت که در آن با «اورسن ولز» و «کلودت کولبرت»همبازی بود. در آن زمان، اوفقط شش سال‌داشت و این آغاز راهی طولانی در سینمابود.

«نگاه کردن به آن تحرك کوچك، احساس‌غریبی در من زنده می‌کند. فکرمیکنم این خوشبختی من بودکه توانستم جوانم را از زمان کودکی وبوجو انی. تا بحال بانیمسا وفق بدهم. در فیلم «معجزه در خیابان‌چهل وسوم» سخنرانی‌های زیادی کشیدم. چون هنگام بازی‌دراین فیلم، ۹ ساله‌بودم و همبازیهایم «برین‌اوهارا»وجان‌باین بودند.»

نانالی‌وود پس از آن که طی سه‌ساعت فستیوالی از ۴۵ فیلمش را به طور مستند نمایش‌کرد، در حالی که نمی‌توانست از بروز احساساتش خودداری کند، گفت:

«هیچگاه برایم پیش نیامده بودکه با دید شخصی و بصورت پیاپی به‌آنها نگاه‌کنم و مطمئن هستم که‌خیلی از مردم هم نتوانسته‌اند بزندگی گذشته‌شان چنین نگاهی بیندازند. این‌کار، خیلی پرجاذبه‌تر از آنست که به یك آلبوم قدیمی نگاه کنیم.»

در شانزده سالگی برای بازی در فیلم «جام نقره‌ای»، رنگ موهایش را از بلوند به مشکی‌تغییر داد و دراین فیلم بودکه با «پل‌نیومن» آشنا شد.نانالی، این رنگ‌مو را برای‌فیلم «تورش بی‌دلیل» که با جیمزدین وسال میتوهمبازی‌بود، حفظ کرد. دراین فیلم، اولیچه‌ی آمریکای لاتین داشت و رقصنده‌ای ماهر بودکه همین‌رقص او، فیلم «داستان وست‌ساید» را جذاب‌تر کرد و اورا به صورت یك کولی جوان عشوه‌گر نشان‌داد. برای بازی در فیلم «شکوه عشق» به‌اتفاق وارن‌بیتی و «عشق با بیگانه‌ی‌کامل»به‌اتفاق استیوماك‌کوئین برنده‌ی جایزه‌ی اسکار شد. نانالی یك بار دیگر به‌یاد اولین فیلمش می‌افتد:

چیزی که مرا متعجب می‌کند، دخترم «نانتا»است که‌هم‌اکنون شش ساله است و درست مثل شش سالگی خودش بنظر می‌رسد، باهمان اخلاق و رفتار و حرکات. بسیاری از همبازیهای من در فیلمهای گذشته‌ام، هم‌اکنون مرده‌اند و بسیاری‌دیگر که‌خیلی من‌تر ازآنهابوده‌اند، روزبروز قوی‌تر می‌شوند!

من بایك آدامز، جیمزدین، سال‌مینتو، ریچارد لانگ، جیمانتر وخیلی‌های دیگر بازی‌کرده‌ام‌که همه‌ی آنهامرده‌اند و در عین حال خیلی از بازیگران پرس وسالتر هنوز هم جلوی‌دوربین هستند: جیمزاستوارت، جان‌وین، بت‌دیویس، جورج‌برنت، کلودت کولبرت و اورسن‌ولز.»

زندگی زناشوئی نانالی‌وود با رابرت‌واگنر یکی از پردوامترین‌زندگیهای هالیوودی است که‌هنوز هم با صمیمیت آنهاادامه دارد:

«من انگشتری دارم که رابرت‌آن را به‌من داد و روی آن، تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۵۷ نوشته‌شده که درهمان تاریخ آن رابه‌من‌داد. درست سه‌هفته بعد از آن تاریخ، ماباهم ازدواج کردیم. این انگشتر راازآن زمان تابحال حفظ‌کرده‌ام. یادآور شیرین‌ترین خاطرات زندگیم‌است. من‌ورابرت هرسال این تاریخ راجشن می‌گیریم.»

نانالی اخیرا کمتر از سابق در فیلمها بازی‌می‌کند‌وآخرین‌بار که روی صحنه آمد، در «گربه‌روی‌شیروانی داغ» اثر تنسی‌ویلیامز بود که به‌اتفاق رابرت‌واگنر و لارنس اولیویه درآن ظاهر شد.

فصل نهم - ادامه

مراحل مونتاژ

فیلم را به شانهای مجزا قطع کنید. آنها را مرتب کرده و بالاخره به صحنه‌های مربوط به خود تقسیم نمائید و هفته‌ها یا ماه‌ها هرموقع وقت اضافی داشتید روی آن کار کنید. بدیهی‌است بایستی سیستمی را انتخاب کنید تا هروقت‌دست خود را روی‌شان مورد نظر گذاشتید در چند ثانیه آنرا بیابید وگرنه ازمونتاژ خاطره‌ای پر از ترس و وحشت خواهیدداشت. برای‌آمانورها دو راه‌وجود دارد:

۱ ـ شانها را حلقه حلقه‌کرده و در داخل‌قوطی کوچکی قرار میدهدبرای اینکار می‌توان از قوطی‌های پلاستیکی مخصوص قرص استفاده کرد.

۲ ـ آنهارا روی دیوار با چسب آویزان می‌کنند.

سیستم اولی برای فیلمهای کوتاه خوب است و اگر مجبورباشید روی میز آشپزخانه یا جای دیگری که همه چیز درهم وبرهم‌است مونتاژ کنیداین روش مناسب‌تر است.

بهرحال، باید اطاق یاگوشه‌ای رابرای مونتاژ اختصاص دهیدتر اینصورت برای من شکی نیست که‌روش دوم یعنی چسباندن شانهابا چسب‌برروی دیوار روش‌است که سریعتر انجام می‌شود و دقیق‌تر است.

تنها چیزی که‌احتیاج دارید یك قطعه چوب‌باریکی است بطول‌حدودا ۳ پا که آنرا بدیوار می‌کوبید وبرروی آن میخهائی بدون سرمی‌کوبید (مثل جالباسی) وبر هر میخ شماره‌ای میگذارید مثلا از ۱ تا ۳۰.

شانهای خودرا ازسوراخ‌های کنارفیلم‌به این‌میخها آویزان میکنید. و بعد به آسانی می‌توانید آنرابیداکنید. البته این عمل را روی دیواری برنك روشن باید انجام‌داد. ازطرفی باید مواظب بود انتهای شانها روی زمین‌کشیده نشود.برای‌اینکار یك کارتن مقوائی بزرگ می‌توان زیر فیلمها گذاشت تادنباله فیلمها درآن قرار گیرد.

در حقیقت اگر برروی فیلم ۱۶ میلیمتری کار میکنید علت اینکه کادرها بزرگتر هستند با چشم غیر مسلح می‌توانید آنهارا ببینید. وبانگاه‌کردن به‌شانهها قبل ازآنکه آنهارابهم بچسبانید می‌توانید آنهارا تشخیص داده وبعد بهم بچسبانید.

بهر حال، اولین قدم آن است که شانها را به صحنه‌های‌مرتب گروه‌بندی کرده وآنها راسطم کنید. اگر برروی سناریوی دقیقی کار میکنید مسئله‌ای بوجودنخواهد آمد. هرشان درسناریو شماره‌ای دارد ودر کارحرفه‌ای‌ها این‌شماره همانموقع که فیلمبرداری انجام می‌شود روی تخته‌سیاه‌کوچکی‌نصب‌می‌شودوارآ ن‌دوباره کادر فیلمبرداری می‌شود و شماموقع مونتاژ به راحتی تنظیم شانهارا پیدا خواهید کرد.اگر تخته سیاه گذشته راندانشتید مجبورید شانهارا بامراجعه بسناریو شماره‌ای کیدوبعد شماره‌ای را روی‌اولین کادر هرشان گرفته‌بامداد روشنی بادداشت کنید بعد ازآن می‌توانید شانهارا تراحی مجزاکنید مثلا شانهای از ۱ تا ۳۰ راروی میخ شماره ۱ وشانهای از ۳۱ تا ۴۰ راروی‌میخ شماره ۲ همینطور الی آخر....

اما اگر فیلمبرداری خودرا بدون مراجعه به‌سناریو انجام داده‌اید بعد از فیلمبرداری می‌توانید سناریوی خود رابنویسید. بعبارت دیگر، لیستی از تمام شانهارا به‌ترتیب بنویسید و روی کاغذ به ترتیب موضوع صحنه‌هارا بوجود بیاورید. مثلا در مورد یك فیلم ازروز تعطیلی موضوعات باین ترتیب دسته‌بندی میشوند:

کلیه شانهائی که در مورد «فعالیت‌های درساحل» است یك صحنه «دیدن مناظر» صحنه‌ی دیگر و «خوردن وآشامیدن» هم‌صحنه می‌خواهد ودالی‌آخر.

ترجمه: م. پاریزی

ممکن است تشخیص دهید که‌تنظیم صحنه‌ها لازم نیست و بهترین راه آن است که‌بهمان نحو که فیلمبرداری کرده‌اید، فیلم‌رانمایش دهید اما تاآنجاکه من تجربه کرده‌ام وقتی صحنه‌های فیلم راپس وپیش کنید و روال طبیعی فیلمبرداری را فراموش کنید آنچه نتیجه می‌شود اثر بیشتری دارد. در دوره‌ی یك «تعطیل در کناردریا» ممکن است مسافرهای متعددی با قایق‌های مختلف‌داشته باشدو در هردفعه احتمالا دو یاسه‌شان خوب بگیرند. در روی پرده هر اینرود تانمام و نامفهوم بنظر خواهد رسید.

اما اگر آنهارا باهم نشان‌دهیددست شما بازتر خواهد بود تا صحنه‌های بعدی را راحت‌تر باین صحنه ارتباط دهید. اگر دوست دارید اسم‌این کار را تقلب نگذارید اما مونتاژ یعنی همین.

نکته مهم این‌است که هیچ فیلمی بدون نوشتن سناریو نمی‌تواندبوجود بیاید امادر عین حال از اتفاقاتی که در روز تعطیلتان می‌افتد هیچوقت نمی‌توانید یك سناریوی کامل و واقعی بنویسید پس اساس کار وخط‌مشی خود را باید تعیین کنیدو بدنبال‌کارهائی روید که جالب‌تر باشد.

ساختمان صحنه (سکانس)

در تقسیم بندی شانها بگروه‌های مجزا ممکن است مثلا بیش از ۳۰ شان روی هر میخ داشته‌باشید. قبل‌از هرکار شانهای روی هرمیخ را بایك باند لاستیکی به‌بندید وبعدآنهارا باهم حلقه حلقه کرده و در داخل پاکت بزرگی بگذارید و روی آنرا بایك برچسب مشخص کنید مثلا روی آن بنویسید «شانهای مربوط به‌شا» یا «شانهای مربوط‌به قایق‌سواری» و غیره.

حالا تمام میخ‌ها خالی‌است اولین پاکت را که محتوی اولین سکانس شماست برداریدواین‌بار کلیه شانها را یك‌یك روی هرمیخ آویزان کنیدبوجودآورید که اول هر صحنه روی یك میخ بود و حالا هرشان مربوط به یك صحنه از یك‌میخ آویزان شده‌است.

اگر از روی سناریو کارمی‌کنید ترتیب کار از قبل معلوم شده‌است و ازطبق سناریو شانهارا بدنبال همدیگر چسبانید تا صحنه اول بدست آید بعد سراغ پاکت بعدی میروید و بهمین ترتیب صحنه‌های بعدی را حاضر می‌کنید ازچسباندن صحنه‌هابهم فیلم شما حاضر است.

اما اگر از روی سناریو کارنمی‌کنید شان‌ها را بترتیب منظم کنیدولی‌قبل از اینکه‌آنهارا تاسیلایسر بهم بچسبانید دوباره چك کنیدوقتی مطمئن شدید که شانها صحیح است آنهارابهم وصل کنید.

یکی از دوستان من روشی‌داردکه بدنیست برای شما شرح دهم:

او برای فیلمهایش که بدون سناریوتهیه شده است کارتهائی تهیه می‌کند. روی هرکارت شمای مختصری از هرشان را می‌کشد و توضیح کوتاهی هم‌درباره اتفاقاتی‌که در آن شان رخ میدهد روی‌کارت می‌نویسد و بعدکارت‌ها راروی میز بترتیب قرار میدهد. وآنقدرآنهارا جابجا می‌کند تا صحنه‌ی دلخواه خودرا از مجموع این شانها بدست‌آورد واین ترتیب را به‌شانهای‌اصلی که همان‌فیلمهای گرفته‌شده باشد منتقل میکند. این شیوه بدی نیست. اگر شماهم در ترتیب شانها شك داریدبهتراست این روش را اعمال کنید.

در هر حال، بعد از آماده‌شدن صحنه‌ها، قدم بعدی رابردارید ـ یعنی سکانس‌های حاضر شده رانمایش داده و خوب دقت کنید قسمتهائی که زیر استاندارد فنی است ازفیلم بیرون‌بیاوریدمثلا: شانهائی که نوربرداریش بد است، یافوکاس نیست، یا کادرهائی که از نظرفنی خیلی ضعف است واراین قبیل.

وقتی این اشتباهات واضح، ازفیلم بیرون آورده شد، توجه خودرابیشتر به موضوعات هنری یعنی تداوم حرکت، یکنواخت بودن رنگها ـ زمان حرکات، رتم صحنه‌ها و غیره معطوف دارید. هراتفاقی میخواهید بیندید در مونتاژکردن صحنه‌ها تحقه بخرج ندهید.

لازم نیست که فیلم برروی پرده بزرگ نشان‌داده شود بلکه می‌توانید آنرابارها و بارهاروی مووبلا ببینید. درعکس‌یك‌مووبلای ۸ میلیمتری را می‌بینید که کارکردن باآن بسیار راحت وآسان‌است.

هرچه بیشتر فیلم مونتاژ شده را روی دستگاه ببینید برروی آن اصلاحات بیشتری انجام خواهیدداد. هربار اصلاح کردن و بیرون آوردن شان‌های اضافی ـ فیلم را بهتر می‌کندوآنرا برای نمایش عمومی قابل‌قبول‌تر و مناسب‌تر میسازد.

ادامه‌دارد

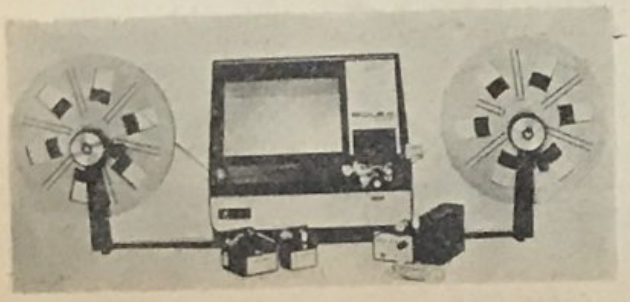

□ یکی از وسیله‌ای پیشرفته‌ی مونتاژ که در عکاسی فیلم فراوان کرفته‌است.

تریبون آزاد

افسوس بر سالهای از دست رفته!

□داریوش مهرجوئی ...

در گرماگرم این نابسامان جهنمی و کمبود واقعی دیدن یك فیلم خوب ، نمایش فیلمهای ارزشمند سالهای گذشته میتواندتا حدودی درد دل جماعت سینما رو را التیام بخشد. واقعا هنوز علت اصلی بحران سینمای ایران معلوم نگردیدیاو اگر معلوم شده آنقدر زیاد بوده که رسیدگی به هر کدام دشواریهای مختص بخود را در برداشته است . با همه این یك تفاهم جمعی و سازنده دست اندرکاران واقعی خود سینمای ایران میتواند به این وضع سروسامان بخشد شرط آنکه از روی کاغذ بمرحله عمل درآید وهمه‌این اطمینان را داشته باشند که سینمای فارسی هنوز خیل نمایشگر مشتاقش را در مشت دارد . براین گمان وقتی میتوان صحه گذاشت که این جمع نمایشگر بعد از گذشت شش سال مشاقانه لبدیدار قیصر ، رضا موتوری و تنگسیر میرود .

با نیم نگاهی به کار فیلمسازان‌ایران در سالهای آخر و عدم برکاری آنهـا افسوسمان برسالهای گذشته‌بیشتر میگردد: مسعود کیمیائی بعد از دوفیلم موفق وغیر متعارف‌گورنیها و غزل حدود دو سال ونیم است که کلید دوربین را نزده است داریوش مهرجوئی حدود ٤ سال است پس ازساختن داره مبا سکوت اختیار کرده است . بهرام بیضائی سه سال است فیلمی نساخته و چندی پیش در مجله ستاره سینما آگهی فوت خویش رادر سینمای ایـــن مرز و بوم بجناب رساند . پرویز کیمیاوی فیلم جدیدش را جلوی دوربین برده و آن بدین علت است که تلویزیون تهیه‌کننده آن میباشد .

کامران شیردل باحمله‌هایـــی که از سرساختن فیلم‌ارزشمندصبح روزچهارم براو وارد آمد ٤ سال است فیلمی نساخته . خسرو هریتاش فقط‌یك«ملکوت»رادردست دارد . علی حاتمی بعد از گذشت چند سال سونه دلان را اخیرا بپایان رسانده است شابور قریب به تجاری سازی روی آورده و جلال مقدم گوئی سینمای زده‌شده‌است . شهیدثالث نفرنـــك روی آورده و در آنجـا فیلم می‌سازد امیـر نادری و فریدون گله هم درنگه دنیا فیلم ساخته‌اند .

این وضع‌فلاکت‌بار که‌گریبان‌سینمای ملی را گرفته تاکی ادامه خواهد یافت؟ سینمای غیر متعارف و برتری که اوائل سالهای ٥٠ کورسومبرد و با میگرفت بکجا رسید ؟ راستی به این سئوالها پاسخ دادن جز حسرت خوردن به گذشته چه‌بار خواهد آورد .

میثاقیه‌ها ، عباسی‌ها، وثوقی‌ها،ملك مطیعی‌ها ، فردین‌ها ، کیمیائی‌ها و ... بالاخره همین گروه معدود هستند کـه میتوانند این وضع را نجات دهند واگر کمکی هم از طرف دولت دست آنها را هم بگیرد نور امید آنان را بیشتر شعله ورمیسازد . بهترین کمك دولت در کاهش دادن بـه عوارض شهرداری ، ارائـه یك برنامه منظم بردادن پروانه نمایش‌به فیلمها و سازنوها بـالاخـره جلوگیری از ورود جمیع فیلمهای سجل اروپائی و آمریکائی است . به نظر حقیر برآوردن تمام این مراحل توسط دولت بهتر از هر گونه کمك مادی است که اگر اجرا گردد در چهارچوب تفاهم و همکاری دست‌اندرکاران سینما مشکلات ازبین خواهد رفت. این‌در زمانی اتفاق میفتـد کـه کشورمان به داشتن یـك سینمای سـالم ملی شدیدا احتیاج دارد . ادبیـات و تـاریخ پرشکوه این مرز و بوم بـه کمك تصویر سازی است که میتواند آرمانهای علمـی و میهنی را سرلوحه افتخار خود قرار دهد و به پشتیبانی ملت با ذوق خود مایه های اصالت ایرانی بودن خود را برخ جهانیان بکشد .

به کمك همین احساسات است که میتوانیم استعدادهای بالقوه خود را شکوفا بسنجیم تاادامه‌این راه دیگرحسرت تجربه های برتر و ارزشمندسالهای پیشین سینمای ملی مان را نخوریم

تورج نوروزی

پاسخگو

□ آقای عباس میرزائی ــ شهری

۷ نامه شما حاوی ۳۵ سئوال تکراری ، در مقابل بنده تکرار شده است که‌به هرکدام از سئوالها نگاه می‌کنم، جنبه پاسخ دادن ندارد مثل : نام پدر و مادر نگین چیست ؟ تا بحـال فردین در فیلمهای عشقی بازی کرده ؟ آیا هنرمندان در ستاره سینما شغلی دارند ؟ تابحال آقای میری به زبان معمولی صحبت کرده‌است ؟ تابحال آقای بیك ایپانوردی در فیلمها نقش جاهلی بازی کرده است ؟ و غیره .... منتظر رسیدن نامه‌های دیگرتان پاسخوالهائی هستیم که پاسخش بـرای سایر خوانندگان مجله و حتی خود شما ، استفاده‌ای داشته باشد .

□ آقای رضا نامدار مقدم ــ تهران

۱ ــ کاست‌ترانه‌های منوچهراسماعیلی در بازار وجود دارد حال اگر شمـا پیدا نمی‌کنید ما مقصرنیستیم . بااو بـه آدرس سندیکای گویندگان فیلم مکاتبه کنید.

۲ ــ درباره‌ی‌حذف صفحه‌ی‌فیلمهاو فیلمسازان بارها توضیح داده‌ایم .

۳ ــ شماره‌های درخواستی شمادر آرشیو موجود است . برای هرشماره ۲۵۰ ریـال تمبر باطل شده بفرستید . البته ، باردیگر شماره‌های درخواستی و آدرس را هم در نامه بنویسید.

□ بیست نفر از بچه‌های شهسوار

عقیده‌ی شما محترم است اما قبول کنید که چاپ آن نامه ،در شرایط کنونی برای ما ممکن نیست زیرا توهین به نیمی از جمعیت ایران است .

● آقای علی نصرتی ــ تهران

نامه‌ی شما رسید ، سعی کنید مطالب بهتری بفرستید تا چاپ شود .

● آقای خسرو زاده ــ تهران

نظر شما محترم است اما از زمان چاپ آن مصاحبه در روزنامه‌ی آیندگان مدت زیادی می‌گذرد و تازه کردن آن لزومی ندارد . منتظر نامه‌های دیگرتان هستیم .

● آقای محسن کاما ــ خرمشهر

از این که چه زمان سینمای آزادی خرمشهر هم به فعالیت خواهد پرداخت‌و آیا اصولا تصمیم به فعالیت در این شهر دارد یانه ، اطلاعی نداریم . به هر حال ، به این طریق تقاضای شما را نوشتیم و چنانچه پاسخی از جانب سینمای آزاد در مورد فعالیت در خرمشهر برسد ، چاپ خواهیم کرد تاخیال‌شما و سایر علاقمندان خرمشهری راحت شود .

● آقای منوچهر نوری خانقلی‌زاد ــ آبادان

مطالب ارسالی شما تکراری بـود بود سعی کنید مطالب جدی تـــری بفرستید .

● آقای بابك صبوری ــ شهسوار

وضع اسفناك سینماهای شهر شما، همانست که سایر شهرهای ایران نیز به آن مبتلا هستند ، مسئله این است کـــه سینماها ، مانند مغازه به دنبال جلـب توده‌ی مشتری هستند و آن اندك کسانی که توقعی غیر از بقیه دارند ، کلاهشان پس معرکه است . مطمئن باشید کـــه سینماهای شهر شما ، هیچ چیز از سینما های شهرهای دیگر کم ندارد . اگر وضع داخلی آنها نامناسب است ،سینماهای‌دیگر نیز همین طورند و اگر فیلمهای بدی نمایش می‌دهند ، تمام سینماها چنین‌هستند که شکایت در چند سطر هم بی‌فایـده است .

● آقای علیرضا فارسی ــ تهران

۱ ــ با ابرازخوشحالی‌از این که‌تماس خود را با مجله حفظ کرده‌اید ، متاسفانه هنوز در اختصاص دادن صفحه‌ای برای چاپ قصه‌هائی از خوانندگان مجله ، مردد هستیم و بعید می‌دانیم که ممکن شود !

۲ ــ در مورد گراورها نظرتان درست است اما تکرار چاپ یك گراور بـه‌خاطر این است که به‌هنگام صفحه بندی ،در آخرین لحظه تصمیم به استفاده از آنها گرفته می‌شود . یعنی زمانی که دیگر فرصتی برای ساختن گراور تازه نیست .

۳ ــ علت بروزچنان پیش آمـدی نیز به دلایل فنی است . مابرای بقیـه مطالب ، تنها چند صفحه از مجلـه را اختصاص می‌دهیم و در زیر مطالب نیز

می‌نویسیم که بقیه در فلان صفحه اما هنگام بستن صفحه‌ی بقیه‌ها ، به علت تراکم مطالب باقیمانده و یا تعداد بیش بینی نشده‌ی آگهیها ناچاریم چند سطر آن را حاذفیم و بقیه را به هفته‌ی بعد بکشانیم .

۴ ــ مرور بر آثار فیلمسازان را ، همان نویسنده‌ای که هم اکنون آن را می نویسد ، ادامه می‌دهد .

۵ ــ آقایان مرتضوی و کریمی ، از لطف شما تشکر کردند .

● **آقای موجهر برون آبادان**

خواننده‌ی آگاهی مثل شما کسه مشکلات یك نشریه‌ی سینمائی را می‌داند ، باید منصفانه‌تر از این قضاوت کند . شما حزب می‌دانید مسئله چیست و ماهم می دانیم پس آن انتقادات تند و تیز ر آن نوع فیلمها را که هیچ مشکلی را هسم حل نمی‌کند ، بگذارید به عهده‌ی آینده . بهر حال !

۱ ــ آقای کریمی تشکر کردند . اسم ایشان به عنوان امضای «نگاه و نوشته» می‌آید و دلیلی نمی‌بینند در کادر منحصرت مجله هم چاپ‌شود .

۲ ــ شما که به «نگاه و نوشته» معتقدید، حتما پاسخ سئوالتان رادرموردشایعات وقته‌اید این صفحات خبری است و برای یك نشریه لازم ...

۳ ــ در مورد گزارشهائی که مردم طرف گفتگو هستند ، ماآنها را دستچین نمی‌کنیم بلکه با هــرکس پیش بیاید صحبت می‌کنیم . نتیجه‌اش نیز همان است که می‌خوانید .

۴ ــ سعی می‌کنیم تنوع بیشتری به مطالب خارجی مجله بدهیم .

۵ ــ این هم اسم برخی از کارکنان فنی فیلمها به انگلیسی :

Director	کارگردان
Productor	تهیه‌کننده
Assistant of Director	کمك کارگردان
Director of Photograghy	مدیر فیلمبرداری
Makeup	گریم
Montage	مونتاژ

منتظر نامه‌های دیگر شما هستیم، البته با قضاوتی عادلانه تر و توجه بـه مشکلات !

● **آقای علی جان پور**

بی‌گمان ، خودتان هم وقتی آن مطلب را می‌نوشتید ، می‌دانستید کـه امکان چاپ آن رایمان وجود ندارد زیرا علیرغم میل باطنی ما ، خـودمان در همان زمره قرار داریم و شما هم دلیلش‌را می‌دانید . انگشت روی مسئله‌ای گذاشته‌اید که مطرح کردنش مـوردی نـدارد بی آن که در آن موضوع (اگر به عمق توجه شود) مقصر باشیم به بهر حـال این مسئله بسیار مفصلتر از آن است کـه به توان در این مختصر آن را شکافت اما از چاپ نوشته‌ی شما معذوریـم .

فعالیت فیلمسازان آماتور

« کفتر »

■ «کفتر» نام فیلم کوتاهیست که علی دانشدوست به عنوان اولین‌تجربه‌اش ساخته است این فیلم ۸ میلیمتری ، بـه طریقه‌ی رنگی تهیه شده ومدت زمان نمایش آن ۱۵ دقیقه است . فیلمنامه را نیز علی دانشدوست نوشته و فیلم ، حکایت دلبستگی نوجوانی به یك کبوتر است

بازیگر فیلم حمید تابانی است و آن را جمشید آهنگرانی فیلمبرداری کـرده است .

ازمیان نوشته‌های شما...

درباره کمپانی‌های فیلمسازی ...

● **کلمبیا** : تاریخچه استودیو کلمبیا پیکچرز با نام . «هاری کوهن »شروع میشود . هم اوست که به اتفاق رادر برگرش «جك کوهن » استودیو را یافت و باکوششها و مجاهدتهای بی گیر و بی پایان آنرا در کنار امپراتورهای بزرگ پایتخت سینما قرار داد ، آخرین موسس بزرگ‌استودیوهای‌هالیوود «هاری کوهن» در بیست و هشتم فوریه ۱۹۵۸ جهان را بدرود گفت .

بعد از مرگ «کوهن» نخستین نایب رئیس کمپانی یعنی «آ . اشابدر» بریاست این کمپانی برگزیده شد .

کلمبیا در طی دوران فعالیت امپراطوری سینما فیلمهای بزرگ و با ارزشی نظیر: دربارانداز ــ لارنس عربستان ــ پل رودخانه کوای ــ نمیتوانی با خودت ببری و حرفه‌ای‌ها را تـه سینما عرضـه کرد .

● **آلایدآرتیست** : این کمپانی‌درپس کمپانیهای امریکا در درجه سوم قـرار گرفته است . فیلمهایی که این کمپانی میسازد بیشتر آثاری است که در سینما مقام خیلی کم اهمیتی دارند . از فیلم های باارزشی که توسط این کمپانـی پخش گردیده باید از « ال‌سید »نـام برد .

● **یونایتدآرتیست** : این کمپانی در سال ۱۹۱۹ به کمك فکری و مالی چهارتن از مشاهیر سینمایی آنـزمان یعنی : «دیوید وارك گریفیث » ــ «چارلی چاپلین » ــ «مری پیکفورد »ــ«داگلاس فرنگس » بوجود آمد .

از فیلمهای بزرگی که این کمپانی ساخته باید از : مارتی ــ داستان وست‌ساید ــ صورت‌زخمی ــ روشنایی‌های‌روز ــ هاوایی ــ بهترین مرد در ساحل و راههای افتخار نام برد .

● **پارامونت** : در سال ۱۹۱۳ «سیسل . ب . دومیل » ــ سامیوئل گلدفیش ــ آدلف زوکو »در انبار آبجو فروشی واقع در قسمت جنوبی هالیوود استودیوئی تا نمودند و به تهیه فیلمهای خبـری و دکومانتر پرداختند . اکنون سیسل ب . دومیل زندگی را بدرود گفته است . این استودیو فیلمهای باارزشی که تهیه کـرده بعضی از آنها عبارتند از ، راه خـود میروم ــ ده فرمان ــ دختر زارع ــ درب آریزونای قدیم ــ سرگیجه ــ هاتاری ــ عکاسی در آفتاب ــ لاردانشگاه شماره ۱۷ ــ تعطیل از دست رفته

● **یونیورسال اینترنشنال** : این کمپانی در سال ۱۹۱۵ افتتاح شد . کمپانی مزبور تا سال ۱۹۵۷ جز چند اثر صاحب فیلمهای بزرگ و خوردبود و به همین جهت لقب استودیوی فیلم های بزرگ و خورد را گرفته بود . اما از این سال به بعد در کار تهیه فیلمهای این کمپانی تغیراتی داده شد . در طی همین سالها آثار بسیا با ارزشی نظیر : پرندگان ــ این زمین مال من است ــ کشتن مرغ مقلد ــ سالیار تاکوس ــ بعضا ــ مارتی راساخت .

● **مترو گلدوین مایر** : این کمپانی در طی سالهای تعالیت خود فیلم هـای بزرگی نظیر ، برباد رفته ــ گراند هتل خواهران سفید پوش ــ ژی‌ژی ــ ۷ عروس برای هفت برادر ــ ژولیوس‌سزارــ شورش در کشتی بونتی و دکتـر ژیواگو راتهیه کرده است . این کمپانی یکی از بزرگترین استودیوهای سینمایی در جهان‌بشمارمیرود.

● **آرتور رانك** : این استودیو بزرگترین تهیه کننده فیلم دراروپاست و محل آن در لندن است آرتوررانك هربیشگان و تهیه کنندگانی نظیر : سرلارنس اولیویر ــ ریچارد برتن را به سینما شاسانده و فیلم هایی نظیر ، نرگس سیاه ــ هاملت‌ــ اولیورتوئیستراساخته است .

● **باین‌وودزیك استودیوی درجه دوم انگلیسی است** . فیلم های این کمپانی را فوکس قرن بیستم و مترو گلدوین مایر در جهان پخش می‌کنند .

● **مسفیلم** : این استودیو روسی‌است و توسیله دولت روسیه شوروی اداره می‌شود .

■ **برادران وارنر** : این استودیو که امروزه جزو استودیوهای بزرگ تهیه فیلم است توسط «جك‌وارنر »وبرادرانش بوجود آمد ، این کمپانی در طی سالهای فعالیت خود خدمات گرانبهائی به سینما کرده‌است . یکی از خدمات «جك‌وارنر »ساختن فیلم ناطق بود کـه این کوشش بالاخره در سال ۱۹۲۷ بـا فیلم «خواننده جاز » شکل حقیقـت بخود گرفت .

● **فوکس قرن بیستم** : این‌کمپانی امروز بزرگترین استودیوی تهیه فیلم در جهان است . محل این کمپانی در بورلی هیلزهالیوود و جنب کمپانی «مترو گلدوین مایر است چند فیلم مشهوری که این کمپانی تهیه کرده عبارتند از : طلـوع‌ــ ارکستر مجلل الکساندر ــ آواز ترانـه‌ــ اسناد دالاس ــ ارتفاع دوازدهساعت‌پرواز ــ خوشه های خشم ــ اسب خوانی باشکوه سلطان ومن ــ نامه‌ای به سه زن ــ کلئو پاترا ــ زوربای یونانی ــ ویلون ــ سیلمارد تاز ــ طولانی ترین روز ــ انجیل (کتاب آفرینش) و .... از سال ۱۹۶۱ اسکورلس مدیر عامل قبلی آن استعفا داده و «دارنل اف‌زانوك » سمت مدیر کـل این کمپانی انتخاب گردید .

گنبد قابوس ــ محمد سلیم جوشن

برای اولین بار :
با انتخاب ۱۰ خواننده خوش تیپ سال همراه بافریدون فرخزاد شومن معروف در پرشکوه ترین فستیوال نمایش مد بـرگ ریز
که جمعه ۲۹مهر ماه‌درهتل آریاشرایتون برگزار خواهد شد .

✿ عکسها به‌ترتیب حروف الفبااست

■ شهرام شب پره

□ ابی

شبی فراموش نشدنی هنر، مد

هفته‌آینده جمعه ۲۹ مهرماه دگرگونی‌پی‌سابقه‌ای در امر هنر ــ مد و زیبائی بوجود خواهد آمد. در این روز آخرین ابتکارات هنری ــ طراحی دریك فستیوال نمایش مد پـرشور در حضـور حاضرین‌ارائه خواهد شد . و باانتخاب خوانندگان خوش تیپ سال که دراین فستیوال بزرگ‌علاوه براجرای جدیدترین ترانه‌هایشان بعنوان مـانکن بروی صحنه خواهند آمد و آخرین طرحهـای

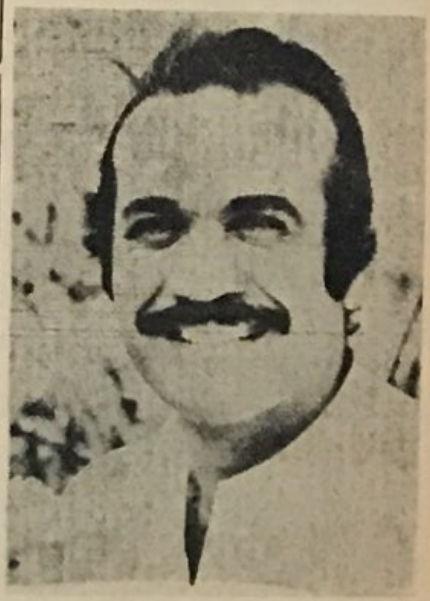

فریدون فرخزاد

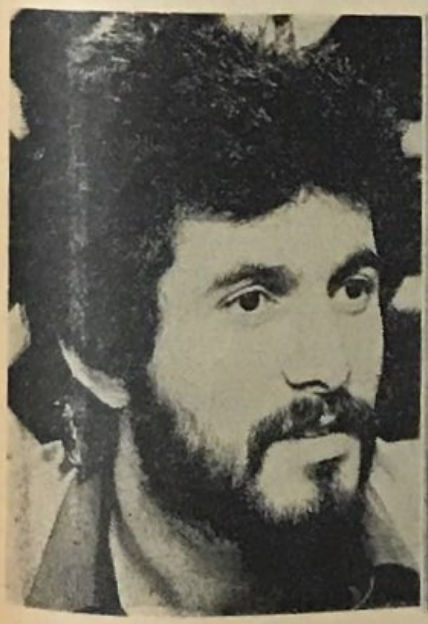

□مازیار

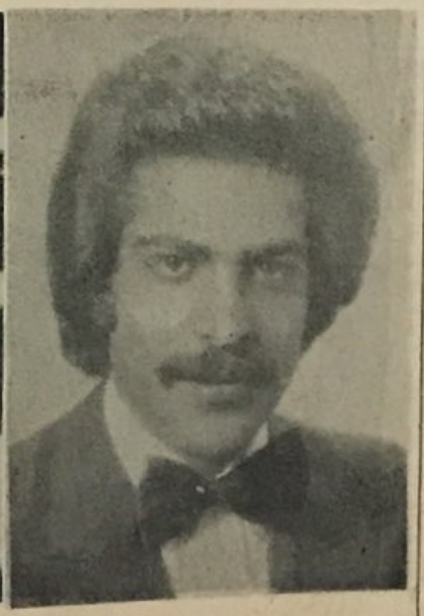

■ مرتضی

وخوانندگان خوش‌تیپ سال
که مانکنهای این فستیوال هـم‌میباشند بهنگام ارائه طرحهای نمایشی بصورت زیبائی برنامه اجرا خواهند کرد.

■ شهره

□ شهرام

□ لیلافروهر

برای دوستداران وزیبائی...

طراحان و مدسازان مشهور ایرانی را که هفته‌آینده معرفی خواهند شد به نمایش خواهند گذاشت و حالب اینکه هر خواننده‌ای بایکی از آهنگهای مربوط به خود بروی صحنه خواهد آمدو گفتنی‌ست که فریدون فرخزاد شومن معروف که خود نیزدر ردیف خوش پوشترین خوانندگان است، مجری این فستیوال خواهد بود و یکیاک هنرمندان‌خوش تیپ سال را معرفی خواهد نمود.

وخود همچنین قسمتی ازاین نمایش بعنوان مانکن روی صحنه خواهد آمدو بهر حال برای‌اولین بار درایران‌ضمن برنامه‌ای ترتیب داده شد، که‌مانکنها، خوانندگان خوش تیپ و محبوب باشند. که درنوع خود تازگی و زیبائی خاصی دارد مدیر برگزاری این فستیوال «زیبال‌تازه» که خود از چهره های شناخته شده در مورد برگزاری فستیوال نمایش‌مد است برای اینکه از بین خوانندگان سایرهای مناسب جهت ارائه طرحهای نمایش انتخاب نماید، ازمدتها قبل آنان را مورد مطالعه وبررسی قرارداده در نتیجه از بین خوانندگانی که اسامی آنها به‌ترتیب حروف الفبا: ابی ، شهرام شب‌پره ، شهره‌وانشهرام، فریدون فرخزاد ، لیلا فروهر ، مازیار، مرتضی، نسرین ، نلی و نوش آفرین میباشند که درتاریخ تعیین شده بروی صحنه خواهند آمد و برای‌نام‌گذاری طرحهای نمایشی هم از اسم آهنگ خوانندگان استفاد خواهد شد .

ضمنا علاقمندان برای تهیه کارتهای‌ورودی این برنامه میتوانند به‌نمایشگاههای مقدم- مزون میس ماری - بوتیك بافت‌صفحه‌فروشی‌تهوون- استریودیسکو - فروشگاه یاماها - بوتیك ایکس برادر - بوتیك حرمسرا وفروشگاه کفش وکیف هنرگاه ، خیابان پهلوی دوراهی یوسف آباد مراجعه نمایند .

□ نسرین

□ نلی

□ نوش‌آفرین

(بقیه) دمیس

شود ضبط و تکثیر شد.

در سال ۱۹۷۶ آلبوم « خوشحال بودن » و در سال ۱۹۷۷ نیز آلبوم «جادو» را انتشار دادند.

از مجموعه کارهای او چندترانه موفقیت جهانی داشت و در صدر جداول دنیا قرار گرفت که آنها عبارت بودند از :

■ « بهار ، تابستان ، زمستان وپائیز » ـ «ماری جولی » ـ «آمابلا» ـ «پایان جهان » ـ «مارا » از آلبوم‌هـای «آفرودیتز چایلد » .

« برای همیشه و همیشه » ـ «دوست من ، نسیم » ـ «دلیل من » ـ «روز آفتابی دوست داشتنی » ـ«ما خواهیم وقصید » ـ «خدا حافظ عشق من خدا حافظ » ـ «ربکا » (از آلبوم ۱۹۷۲)

«دلربای فقط من » ، «ـ هرت دریایی روشن » ـ « سایه‌ها » ـ «آخر خط» ـ «بگو دوستم داری » از آلبوم ۱۹۷٤

■ «بارانهای زمستانی » ـ «از یادگاری به یادگاری »ـ «قاهها » ـ «حالا به من بگو » از آلبوم ۱۹۷۵ .

■ راه دور » ـ «ماری فقط یك بچه بود » ـ «مرد مجرد » ـ «نمی‌توانی بگویی چقدر دوستت دارم !» از آلبوم ۱۹۷٦ .

■ «بگذار اتفاق بیفتد »ـ «باهیبا » ـ «مارگارتا » ـ «دی‌او» از آلبوم ۱۹۷۷ .

«دمیس رسوس» پس از سه شب کسرت سیج ٥ شنبه تهران را به مقصد لندن ترك کرد . و متکست که جدههای دیگر به ایران باز گردد . بااین حال، هنگام رفتن نمی‌توانست از ابراز تعجب خودداری کند که چرا این بار ، مردم ایران مانند دفعه‌ی قبل از او استقبال نکردند !

(بقیه) خاك

از میان خواهد رفت ، عادله خیود روزگار غم آوری دارد که به امید نجات دست به سوی غلام (این آدم بی‌رشته ، اما پرنیرو ، خشکی ،خواستی و معلق) دراز می‌کند .

از غلام بگویم ؟ این غلام نه‌یك «مرد بد » مطلق است ، بلکه او قبل از هر عنوانی یك آدم است . اویك شخصیت است که با حدود توانائی من در داستان ، از جنبه‌های گوناگون‌بررسی شده است ومن کوشیده‌ام تانمونه‌ازقلب واقعیت آدمیزاده‌ای رابیرون بکشم‌باجمیع‌خصالی که رفتارش باحیطه‌اجتماعی‌اش دارد .

آدمیزاده‌ای‌بابعادگوناگون به شباهت‌بیشتر مردمان ازلحاظ‌امکان‌وسعت‌عواطف. این‌غلام برای‌ایجادبه‌اصطلاح‌آنتریك درداستان وارد نشده ، بلکه وجودش ضرورت هستی اجتماعی خودرادر پی دارد . او کیست؟ بگذارید وصفش را ازخود کتاب در اینجا نقل کنم : «... او در رباط و میان‌مردم رباط کمتر بندمی‌شد . یك ساعت ، کمتر یابیشتر می‌ماند ، چانه میزد و بعد روی عونورش می‌پرند و روبه شهر . رغبت ، زمین ، کار و ملح همه‌اش برای غلام کهنه بود . چون دخلی به او نداشت . به زمین داشت نه حاصل ، و نه کس . پدرش ـ وقتیکه غلام صغیر بود ـ کنار خط طرق از خماری مرده بود ، برادرش حبس بود . مادرش ، مثل شغالی که دندانهایش ریخته باشد روزرا شب‌می‌کرد، و خودش دائما از خودش می‌گریخت . ازاینجا به آنجا ، از آنجا به‌اینجا . در هیچ نقطه‌ای بند نمیشد . نه مرد ده بود و نه آدم شهر . نیشابور ،بلوك‌ناشنس، جاجا باد ، طبس ، سرولایت و کلات نادری را پا می‌زد و باز بر می‌گشت به حاشیه‌ی خیابان کاشمر و کنار اجاق خالو که ماشین های شلق و ناشن را راه بیندازد ، چشمش سالها پی یك تکه‌زمین بود ، اما کسی ملکش را به او اطمینان نمیکرد ...

من‌اینجا نمی‌خواهم از غلام دفاع کنم . امادوست هم نمیدارم که تمام وجوه لطیف‌وانسانی او نادیده گرفته شود و فیلم چنان او را به من معرفی کند که انگار غلام مسادر زادردل و نابکار است . او خود پیچیدگی‌هـای زندگانی خود و علاق خود را دارد . معشوقه‌ی دارد که پس از کشتن صالح وفرار ناگزیر خود ، موتور سیکلش را به این معشوقه واگذار می کند و می ـ رود . دوست پیری دارد که دالاندار کاروانسراست ، از سارتانان قدیم ، با او دمخور است و حکم پدر و فرزند را با هم دارند .

هفته‌آینده : ادامه‌ی خاك

(بقیه) متوسلانی

داشته است ، کارش کمتر موردتوجه قرار می‌گیرد . این امر ، در مورد خسود شما کاملا مصداق پیدا می‌کند زیرا دو فیلم «سارش » و «ذبیح » را که دارای ارزشهائی بودند ، به دلیل سانقه‌ی شما در فیلمهای سه نفری ، تحویل نگرفتند در حالی که اگر همین دوفیلم را یك فیلمبار تازه‌کار می‌ساخت ، ارایش کسب اعتباری بود . فکر می‌کنید دلیل وجسود این طرز فکر چیست ؟

□ من ؛ مطمئن یقین ، فکسر میکنم کسه این طسرز فکر از کنار منتقدان سر چشمه می‌گیسرد کسه حسود آنها هم ، مقداری تابع تماشاگر هستند .

اگر تشخیص درست وجود داشتسه باشد ، نباید چنین مسئله‌ای پیش بیاید اما منتقدان هم خیلی با احتیاط با ایسن دو فیلم روبرو شدند . کما این کسه لااقل چند فیلم از همان فیلمهای سه نفری هم دارای ارزشهای محسوسی بودند که کسی به آنها توجه نکرد زیرا بـا تمسخر ، آن فیلمها را «فیلمهای سه نفری » می‌نامیدند . حتی منتقدان می ـ ترسیدند در بارهی این فیلمها چیسزی بنویسند .ادامه‌ی‌همین‌روحیه،در «سارش» و «ذبیح» هم منعکس شد.

مسئله‌ای که متاسفانه در مورد ذبیح وجود داشت ، این بود که مردم ومنتقدان با آن مثل یك فیلم جاهلی روبرو شدند و دنبال مفاهیم آن نگشتند . البته من نمی‌خواهم دربارهی مفاهیم فیلم توضیح بدهم زیرا فیلمی که‌خودش‌نتواند مفاهیمش را القا کند ، فیلم بی‌ارزشی است امـا وقتی که تماشاگر و منتقد ، اسم «ذبیح» را بر فیلم و کلاه شاپورا بر سر «بهروز وثوقی » دید ، این توهم برایش پیش آمد که متوسلانی پس از شکست سارش ،آمده یك فیلم جاهلی ساخته تا شکست قبلی را جبران کند .

وقتی که با «ذبیح» از این دیدگساه مواجه شدند ، این فیلم مهجور ماند ومنهم فیلمی ساخته بودم که همیشه دنبالش‌باشم و بگویم « من می‌خواستم این حرفها را در فیلم بزنم . »

یك کار هنری ، اگر ارزشی داشته باشد ، ممکن است در زمان خودش ناشناخته بماند اما به مرور زمان و در دیدار ـ های بعدی ، ارزشهایش شناخته می‌شود . طرز فکری که به آن اشاره کردی ، به قدری شدت دارد که یکی از دوستانم که فیلم «ذبیح »را دیده بود ، به دوسست مشترکی گفته بود که : «اگر متوسلانی فهمیده باشد در این فیلم چه کرده ، فیلم خوبی بود . »!

ادامه دارد

سال ۱۹۷۵ ـ فیلم « یلی جك »
سال ۱۹۷٦ ـ فیلم «سرلمد»
... وامسال فیلم استثنائی «مردتك‌رو»

برنامه امشب فقط درسینما :

پولیدور

همسرش را کشتند...
دخترش را بقتل رساندند...
خود او را تا سرحد مرگ کشاندند...
... اما او همچنان زنده ماند تا انتقام خونینش را از آنها بگیرد...

رنگی

CHALLENGE
THE TOUGHEST MAN ALIVE!

مردتك‌رو

ارل‌اونزبی ـ ویلیام‌هیکس ـ کاترین تمپسون

۱۵۹۳۸ ر م ـ الف

رادیو تلویزیون ملی ایران

آگهی استخدام منشی و ماشین نویس

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران گروهی ماشین‌نویس و منشی را با شرایط زیر بهمکاری دعوت مینماید .

۱ ـ ماشین نویس : دیپلم کامل متوسطه و داشتن حداقل یکسال سابقه کار .

۲ ـ منشی : دیپلم بعلاوه ۲ سال تجربه مفید (دیپلم منشیگری و بازرگانی ترجیحت دارد) فوق دیپلم منشیگری ـ بازرگانی ـ اداری ـ لیسانس منشیگری ـ بازرگانی ـ اداری ـ زبان ـ علوم اجتماعی وعلوم انسانی . آگاهی به یک زبان خارجی در حد کافی .

شرایط عمومی داوطلبان:

۱ ـ حداکثر سن ۳۰ سال .
۲ ـ دارا بودن برگ خاتمه خدمت یا معافیت دائم .
۳ ـ عدم اشتغال به تحصیل در موسسات آموزش عالی .
٤ ـ عدم اشتغال و تعهد خدمت در موسسات دولتی و خصوصی.

از داوطلبان واجد شرایط که علاقمند به همکاری با ما باشند درخواست میشود جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام همراه با ۲ قطعه عکس ، فتوکپی مدرک تحصیلی ، معافی یا برگ پایان خدمت تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه ۲۷ مهرماه ۲۵۳۶ بامور استخدام سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران واقع در خیابان جردن بلوار ناهید ، ساختمان شماره ۱۰ مراجعه فرمایند .

(بقیه) یک چشم

و جعبه خانم به‌تنهائی عکس‌هائی می‌توانند باشد ـ شاید زیبا ـ که دو سرمال بحد اشباع از آنها دیده‌ایم ، دمیدن هوای زندگی و نفس مردمی که در میان این دیوارها و درها و اشیاء توده و در زیر لبای طبقه بزرگی از جامعه امروز هم مانده‌اند هنری می‌طلبد که بر فرهنگ و جرئت و قدرت بازسازی یک هنرمند خلاق تکیه دارد، نمونه‌ای از این نوع هنرمند را مادر میان نویسندگان گذشته نزدیکمان داشته‌ایم و جمال‌زاده و هدایت ، مثالهای معروف آن‌اند.

این مردم با قبای ترمه و تاج مکل وسیلهٔ و قداره و گوشواره هویت‌نمی ـ یابند ، آنها بیش وآسان‌تر از هر قالبی در شخصیت‌هائی که نابسدانته باشد، ظاهر می‌شوند ، ـ حتی بدون چادر و روبنده وچارقد حریر و نیم‌تاج الماس .

مکالمه ، مسئله مهمی که بعضی از فیلمسازان امروز می‌پندارند که با تعارف و طمطراق و لغات ثقیل عربی به اصالت میرسد ، باید حرفی باشد که بجا وبضرورت هنر از زبان این مردم باشد ، نه برای نمایش میزان اطلاع فیلمساز از اصطلاحات مردم تهران قدیم .

اینکه جیران در رویای ناصرالدینشاه صحیح آنست .

گوید : ـ دستهایم ، دستهایم یخ کرده‌اند..

اینجا سرد است ، اینجا تاریک است ،سرور من ...

و سلطان بهنگام مرحمت‌بفرمایند همهمه ... ای پدر سوخته و آدمها موقع‌پرخاش و درگیری لیکدیگر ،فحش‌های قدیمی و نسبت‌های مهجور بدهند و همدیگر را گسولرنده و مخس و ...خطاب کند ، گفتار مردم ، گفتار واقعی مردم بازگوئی نمی‌شود .

آنچه مادرها و مادر بزرگهای پیر از خاطرات صدسال پیش گفته‌اند شبح گذرائی است از یک دید محدود ، سایه عظیم گذشته ما ، در فاصله‌ای به چندان دور ، هنوز برخرابه‌های جنوب شهر ودر جوار زندگی مردمی که اندکه هم نیستند. ایستاده‌اند واین سایه حتی گذری هم بر سلطان‌صاحبقران و «مرداول» نداشته است.

سلطان صاحبقران ـ بسا کمک گرفتن از نام ونوشتهای تاریخی ـ بازسازی رندانه‌ای برای یک توفیق خالص مادی، است و تماشای آن جز تاسفی حاصلی‌ندارد و فکر می‌کنم ، تنهاارزش ماندگار برای «علی خانمی» همین تاسف باشد ، چون هرجاسخن از قصه‌ای تاریخی و تظلمی‌بنا ـ حق رفته‌است ، این واقعی‌ترین عکس‌العمل آنمی بوده‌است .

توضیح :

درشماره‌های‌پیش کلمه‌ی «دموگرافست» یک اشتباه چاپی‌ست و کلمه‌ی دموگراف صحیح آنست .

(بقیه) گزارش

می‌گوید : من بیشتر فیلمهای بهروزوثوقی رامی‌بینم و تمام فیلمهای دوره جدید اورا دیده‌ام که قیمتر بهتر از همه سود به اضافه کارگردانیش . اگر کیمیائی ووثوقی همیشه باهم باشند فیلمهایشان پرفروش‌تر خواهد بود.

از کارگردانهای ایرانی ، کیمیائی، یاسمی ، کوشان و ژورک رامی‌شناسم اما کارگردانهای خارجی را نمی‌شناسم چون فیلم خارجی نمی‌روم . سینماهای اصفهان بهتر است سعی کند بیشتر فیلمهای مورد

بقیه در صفحه ۳۹

درسال ۱۹۷۲ دو خبرنگار آمریکائی بازرنگی خاص روزنامه‌نگاران حرفه‌ای پرده‌از روی‌اسرار ماجرای «واترگیت» برداشتند و بزرگترین بحران سیاسی آمریکا را بوجود آوردند که پس از کشمکشهای فراوان منجر بسقوط نیکسون از ریاست جمهوری شد ... و اینک دوهنرمند جوان سینمای امریکا در نقش این دو خبرنگار جسور شمارا درجریان این ماجرای پنهانی میگذارند.

برنامه امشب فقط در:

سینما دیاموند

رابرت ردفورد
داستین هوفمن

همه مردان رئیس جمهور

هارتین بالزام جیسون روباردز بک واردن

رنگی ـ محصول برادران وارنر "ALL THE PRESIDENT'S MEN"

۳۷

آغاز دومین هفته گروه ممتاز سینمائی پایتخت

آسیا ـ مولن روژ ـ شهوند ـ لیدو ـ نپتون ـ ژاله ـ توسکا ـ المپیا ـ پاسارگاد ـ چرخ فلک ـ برق

۱۶۵۲۷ ـ م ـ الف

وزارت کار و امور اجتماعی

قابل توجه جویندگان کار

از جویندگان کار برای مشاغل زیر دعوت میشود جهت مصاحبه و راهنمائی شغلی تا تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۵ به مرکز کاریابی و اشتغال گلپایگان ویا به نزدیکترین مرکز کاریابی و اشتغال محل سکونت خود مراجعه نمایند . کارگران ماهر ونیمه‌ماهر که دارای گواهینامه مهارت حرفه‌ای از مراکز آموزش حرفه‌ای دبستان باشند حق تقدم خواهند داشت .

ردیف	نام شغل	تحصیلات	تعداد
۱	کمك آشپز زن	۶ ابتدائی	۱ نفر
۲	کارگر ساده	خواندن و نوشتن	۱۴۳ نفر
۳	ریسنده	خواندن و نوشتن	۱۳ نفر
٤	قالیدار کوره آجرپزی	خواندن و نوشتن	٤ نفر
٥	کمك فنرساز	خواندن و نوشتن	۱ نفر
٦	باطریساز	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۷	نقاش اتومبیل	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۸	صافکار اتومبیل	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۹	درو پنجره‌ساز فلزی	خواندن و نوشتن	۳ نفر
۱۰	کارگر آلومینیوم کار	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱۱	کمك پرسکار	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱۲	مکانیك اتومبیل	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱۳	فلزکار	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱٤	سرویسکار	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱٥	استادکار کوره چین کارخانه گچ	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱٦	راننده پایه یکم	خواندن و نوشتن	۱ نفر
۱۷	بلوك زن	خواندن و نوشتن	۲ نفر

اداره کل مطالعات نیروی انسانی واشتغال ـ وزارت کار و امور اجتماعی

(بقیه) گزارش

ـ جوانها را نشان دهند»

سری به سینما همایون می‌زنم . می‌خواهم با مردی من صحبت کنم اما زیاد مایل نیست درباره سینما صحبت کند اما بالاخره به حرف می‌آید: «سینماهای اصفهان با اینکه تعدادشان کم‌نیست، بازهم نمی‌توانند جوابگوی نیاز مردم باشد و سرگرمیهای آنها نیز کم‌است بالاجبار به سینماها هجوم می‌آورند و متاسفانه‌فیلمهائی راکه در اصفهان نمایش می‌دهند درسطحی پائین و مبتذل است نه به رشد فرهنگی مردم کمك می‌کند ونه‌سالم است .

فیلمهای‌خوب خارجی هم یاکپیه‌اش خراب است یافیلمش کتوپار است برای سینماها اصفهان باید یك برنامه ریزی صحیح شود تا هرکسی بداند برای‌دیدن فیلم دلخواهش به‌کدام سینمابرود. ولی متاسفانه صاحبان سینما فقط بفکر پول هستند واین بسك ظلم است فیلمهای خوب‌ایرانی البته اگر مردمی باشد دراینجا تماشاگر دارد ولی فیلمهای باکلاس وهنری مثل گاو ، رگبار، پستچی هیچگاه موفق نبوده‌اند که‌این ناشی از فرهنك ضعیف ماست . وزارت فرهنك هنر باید نگاهی هم به‌اصفهان که یك شهر پرتماشاگر است بیندازد من امیدوارم روزی تعدادسینماهای‌اصفهان بیشتر شود و هرسینمائی‌فیلمی متفاوت نمایش بدهد تا مردم بتواندبرحسب سلیقه‌ای که دارند، فیلم را برای دیدن انتخاب کنند و کسی مجبور نباشد فیلمی را که نمی‌پسندد ، ببیند. من تمام‌فیلمهای مهرجوئی را به جز الماس ۳۳ دیده‌ام و به‌او اعتقاد دارم . کارهای کیمیائی را می‌پسندم چون هم مردمی‌است و هم شعور سینمائی دارد. از شهید ثالث متاسفانه فیلمی ندیده‌ام و کارگردانهای خارجی را کمتر می‌شناسم.»

نزدیك سینما مایاك با جوانی که خود را «مجاهد جنیدی» دانشجوی سال دوم زیست‌شناسی دانشگاه اصفهان معرفی می‌کند صحبت می‌کنم. گمان می‌کردم که می‌خواهد بسینما برود ولی می‌گوید که منتظر یکی از دوستانش است. با این‌حال با علاقه جواب می‌گوید:

راجعتان کنم. دراصفهان، فیلم خوب کیمیا است و آنچه را که نمایش می‌دهند در حد فکر و دانش مردم است. من برای دیدن یك فیلم از دوستانم آگاهی می‌گیرم و فیلمهای فارسی را که بهروز وثوقی بازی کند حتما می‌بینم و به‌کارش ایمان دارم . کارگردانهای خارجی رانمی‌شناسم ولی فیلمهای خارجی را اگر بازیگرانش مورد علاقه‌ام باشند، می‌بینم. مثل فیلمهای آلن‌دلون، چارلز برونسون و استیوماك‌کوئین.

سینماهای اصفهان و دانشگاها تنها مکان تفریح و سرگرمی مردم اصفهان است و بیشتر ساعات بیکاری مردم در این‌مکانها می‌گذرد. وقتی که می‌خواهم از او جدا شوم یاد سئوالی که از تماشاگران تهرانی می‌کردم، می‌افتم. می‌پرسم آیا شهیدثالث و پرویز کیمیاوی را می‌شناسی؟ بدون مکث جواب می‌دهد: «شهید ثالث شاعر معاصر است و پرویز کیمیاوی، کارگردان فیلمهای خاك و قیصر»!

در جلوی سینما مایاك با بسك عکاس که خود را «افشاری» معرفی می‌کند، صحبت می‌کنم و متوجه می‌شوم که یك فیلمساز آماتور است. افشاری می‌گوید: «من فیلمهای کوتاه زیادی ساخته‌ام که آنها را در جشنواره فیلمهای هشت شرکت داده‌ام و روی احتیاج مادی که دارم به‌عکاسی‌پرداخته‌ام‌که به‌سینما نیز نزدیك است. در درجه اول وزارت فرهنك و هنر باید امکانات در اختیار جوانان مستعد شهرستانی قراردهد تا فرهنك‌سینمائی مردم بالا برود اما تاکنون چنین نشده است. اما درباره‌ی فیلم دیدن: فیلمی را می‌بینم که مردمی باشد، چه خارجی چه ایرانی و نام کارگردان برای من اعتبار فیلم است و باشخصی که روی کارگردانها دارم بدیدن فیلمهایشان می‌روم. از شهید ثالث سیاه و سفید یك اتاق ساده وطبیعت بیجان را دیده‌ام. ازکیمیاوی بعولیا را. از فیلمهای خارجی: «همشهری‌کیس» لورس‌ولر را یك شاهکار می‌دانم. من کارگردانی را بهترین می‌دانم که‌فیلمهایش به‌مردم نزدیك باشد و در مورد سینماهای اصفهان، دریك جمله می‌گویم که این سینماها، جوابگوی علاقمندان سینما نیستند.»

□ تمام

(بقیه) تاریخچه

خسرو پرویزی نام تازه‌ای‌ست که درین سال به سینما می‌آید و نخستین ساخته‌اش را با نام «بی‌ستاره‌ها» عرضه میکند. این فیلم حکایت از هوشمندیهای شکل نگرفته سازنده‌اش دارد. با رگه‌هائی از توجه به واقعیت ...

گروه «سپهرنیا، گرنا ،بتوسلانی» درین فیلم باگرفت . سایتوانی که تغیرنام طاهر جوشان ، نگذشت ودرندرند و آه ندارند که با ناله بودا کند ! ونگین هم در قسمی از فیلم آهنك‌معروف «ستاره امشب ، کسی ندیده» را میخواند که در زمان خود، گل کرد و بر سر زبانهاافتاد.

امین‌امینی در عصر طلائی ، «سایه» را میسازد . نخستین نشانه‌های‌گرایش به سینمای جنائی ... در این فیلم علاوه برخود که‌اینباگر دو نقش‌بود. نهین و رضاکریمی هم بازی‌داشتند . سایه‌روبهرفته فیلم خوبی بود و لحظات هیجان‌انگیزی را بوجود می‌آورد . جانی بالنظره‌ای‌مرتکب قتل میشود و در عوض کس دیگری‌بجای او گرفته میشود.

چون شاهنها بسیار است . پس از یك سلسله وقایع بالاخره مجرم شناخته میشود و عدالت‌اجرا میگردد . بازی‌امینی قابل توجه و نور از انتظار بود...

ادامه‌دارد

برنامه امشب سینماهای:

اونیورسال ـ پاسیفیک ـ ایران ـ سایتا ـ تیسفون ـ دریا ـ رنگین کمان ـ کارون و آستارا (تجریش)

۱۶۵۲۲ — م — الف

آگهی استخدام ماشین نویس ـ منشی و مسئول انتشارات

نیروی هوائی شاهنشاهی تعدادی منشی، ماشین نویس دیپلمه (فارسی لاتین) ـ عده‌ای داوطلب دیپلمه (ریاضی . طبیعی . ادبی و منشگری) جهت طی دوره منشگری و مسئول انتشارات (دیپلم روزنامه نگاری یا تجربه کار در این رشته ورزندگی در نویسندگی) را با حقوق مکفی و مزایای قابل توجه به همکاری دعوت مینماید .

داوطلبان واجد شرایط میتوانند همه‌روزه از ساعت ۸۰۰ الی ۱۱۰۰ با در دست داشتن مدرک تحصیلی و عین شناسنامه بستاد فرماندهی نیروی هوائی شاهنشاهی (دایره غیر نظامیان) واقع در خیابان فرح آباد ژاله مراجعه نمایند.

نیروی هوائی شاهنشاهی

برنامه امشب سینماهای :

ریولی و گلدن سیتی

باهرمندی « آنتونی کوئین » که اینک مهمان کشور ماست .

آنتونی کوئین

در فیلم رنگی

یورش

با شرکت : فردریک فارست
رابرت فارست

THE DON IS DEAD

محصول یونیورسال . پخش از شرکت آلدا

کمدین تازه سینمای فرانسه شمارا ازخنده روده‌بر میکند...

برنامه امشب فقط درسینما :

شهر قصه

مردی با لنگ دراز

برنامه سینما
شهر قصه

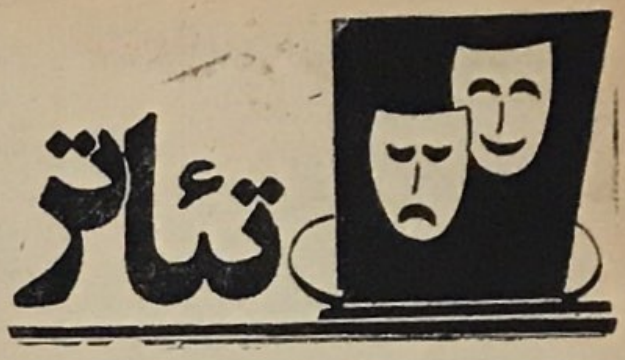

حرف و حدیث...

به‌بهانه‌ی آغاز فصل تئاتر ...

هوشنگ گلمکانی

این رادیگر به چه تعبیرمیتوان کرد؟ به این که اگر اداره ، در جواب فرو رفته است خود در فعالیتهای دیگران مهیسم بداند و بااین کار ، تلویحا تانك بردارد که : «ماهم هستیم»..؟

از شیوه‌های تازه چنین استنباط می‌شود که اداره‌ی برنامه‌های تئاتر گوئی برای نادانستن خلق شده است واین آخرین موردیکه از سری‌ممنوعیتهای‌اداره‌شنیده‌ایم از آن حکایتهای سحرآمیزاست که نظیرش را در قوطی هیچ عطاری نمی‌توان یافت . اداره‌ی برنامه‌های تئاتر ، با کارمندانش تاکید کرده‌است که هیچ یك از آنها ، حق مصاحبه بامطبوعات را ندارند، مگربا حضور مشاور مطبوعاتی اداره !

ظاهرا انتقادهای‌برخی از هنرمندان این اداره در گفتگوهایشان با مطبوعات ، مسئولان آن را وحشت‌زده کرده‌است و تا این‌ترفند ، می‌کوشندکه به وسیله‌ی وساطت مشاور مطبوعاتی ، شرم حضور مانع از آن شود که طرف گفتگو زبان به‌انتقاد بگشاید. درحقیقت «مشاور مطبوعاتی حکم سانسورچی را پیداکرده‌است و سانسوری که همیشه منفور هنرمند بوده‌است اینك زبان او را در یك گفتگوی ساده ، بسته کشیده است . شاید طرف گفتگو ، حتی شروع به تجدید از اقدامات اداره هم بکند اما این تعارفات ، چه دردی را دوا می‌کند، وقتی که دم خروس عیان است ؟

در شرایط‌بحرانی تئاتر ایران، همچنان که آشکار است ، جوانهائی هستند که با پشتکار وجدیت ، آن راسرپا نگهداشته‌اند وکورسوی امید نیز ، ازسوی همین‌جوانها بچشم می‌خورد و اداره‌ی برنامه‌های تئاتر هم ، هرچه دارد ازهمین جوانهایش دارد که اعتبار تئاتر ایران هستند . حتی یك‌نگاه سطحی به نمایشهای فصل گذشته‌ی این اداره تائید این مدعاست . مقایسه‌ی دو نمایش «ساکت» و «فصل‌تا»ها ازنسل قدیم با«بجای موئی‌گریه‌نکن» و «موضوع صحبت را عوض کنیم» از جوانها..

به بهانه‌ی نگاه به فصل گذشته ، سخن درباره‌ی اداره‌ی برنامه‌های تئاتر به دلیل حساسیت حضورش (که در حقیقت بی‌حضوریست) در تئاتر ایران ، بدرازا کشید و لازم بود که چنین شود. درباره‌ی سایر مراکز تئاتری ، کوتاه می‌توان اشاره آمد که آنهانیز ، متاثر از وضع عمومی تئاتر ایران هستند و کار نامه‌ی درخشانی نداشتند . به زحمت می‌توان بر نمایشهائی بتعداد انگشتان یك‌دست ازمیان نمایشهای بر صحنه آمده در فصل گذشته ، بعنوان کارهای‌باارزش انگشت گذاشت و درمقابل برسیاری می‌توان از همین دیدگاه ، خط کشید.

فصلی که در پیش‌است . نشان میدهد که‌تئاتریها تاچه‌اندازه از تجربه‌های‌پیشین، بهره جسته‌اند . اگر چشم بصیر تی‌باشد ...

دو نمایش تلویزیونی

□ نمایشنامه‌ی «خانم فیتز جرالد» اثر «جی . بی . پریستلی » به صورت یك نمایش تلویزیونی برای نمایش از شبکه‌ی اول ضبط می‌شود. این نمایشنامه را «امیر حسین انصاری » ترجمه کرده و خسرو آن را کارگردانی می‌کند.

بازیگران ، مهسری ودادیان ، گیو خردمند ، مریم اسدی و مسعودرهنما هستند که اینك آخرین مراحل تمرین را می‌گذرانند و با ضبط آن که زودی پایان می‌یابد ، در پایان مهرماه شاهد نمایش آن خواهیم بود . کارگردان تلویزیونی این نمایش « مسعود فروتن » است .

نمایش دیگری که‌برای‌پخش از تلویزیون، ضبط شده‌است ، «ساناکروز» اثر «ماکس فریش» است که در فصل گذشته برصحنه‌ی تالار مولوی آمد. ساناکروز را «هماروستا» ترجمه کرده و کارگردان آن « رجب محمدین » است . کارگردانی تلویزیونی این نمایش را «مهناج نحوی» انجام داده است .

شناخت «شکسپیر»

از راه سینما

* به مناسبت نمایش فیلمهای ساخته شده از روی آثار «شکسپیر» در «تئاتر شهر» .

* محمد جعفری

□ تئاتر شهر برنامه‌ی فصل جدید نمایشهای خود را اختصاص به‌آثار سینمایی‌ساخته‌شده از روی آثار«شکسپیر» داده ، ودر خلال این برنامه‌،گزیده‌هایی از آثار شکسپیر شامل سینما ، تحلیل ازاین نمایشنامه نویس بر آوازه پرداخته است .

بیشترین سهم ازاین سری فیلمها متعلق به «لارنس اولیویر» با سه فیلم : (هملت،اتللو و ریچاردسوم) ، و«گریگوری کوزینتسف» با دوفیلم : (شاه لیر وهملت) است . وجزآن ، فیلمهای باارزش دیگری که میتوانیم دراین گردآوری‌سراغ‌بگیریم، مکبث اثر «رومان پولانسکی» . اتللو ساخته‌ی «اورسن ولز» و رام کردن زن سرکش (فرانکوزفیرملی) ذکر کردنی‌تراست .

اینهفته به تحلیل « هـملت » (کوزینتسف) نشسته‌ایم :

محشور شدن‌هنرمند بزرگی‌چون «شکسپیر»، و ایجادفضاها وخلقیات‌ویژه‌ی این درام‌نویس ، علیرغم خطوط سانه‌ای‌که برای نمایش برمی‌گزیند ، حاوی رزم‌کاریها و نکته پردازیهای ظریفی استکه چه‌با فیلمسازان کهنه‌کار در برابر قوت واستحکام‌دراماتیك آن درمیمانند . وبه‌همین دلیل استکه در سینما ، بجز استثنائی نظیر فیلمهای «کوزینتسف » و «لارنس اولیویر»، تا حدودی اورسن‌ولز کسی «منکیویتس» و البته رومن‌پولانسکی ، سینمای نابی مشاهده نکرده‌ایم .واغلب ، فاقدآن حساسیت و بینایی لازمه‌ی کارهای «شکسپیر» هستند .

هملت (کوزینتسف)در یك فرمسیاه سفید به قالب کلاسیك شکسپیر جان‌می‌بخشد : سبکی که در آن هرچیز ، قرارداد وتشریفات کلاسی‌ی خاصی خود را دارد، و درآن کمترمی‌توان به حوزه‌ی بازی‌های بارنك ، و حرکات عجیب و غریب‌دوربین و پرداختهای انتزاعی دست یافت .

فیلم کوزینتسف سرشار از سادگی است. اشاره‌تان می‌دهم به فصل «تیتراژ» فیلم که دوربین به‌روی یك آتشدان ثابت می‌ماند . براین صحنه‌ها ، تفسیری نمیتوان نوشت .زیرا که ازاین لحظه‌های تفسیر نشدنی‌درفیلم‌زیاد است . و همان مفهومهای کلاسیك خاص خودشان رادارند . مثل : آب که مظهر حیات است ، آتش که‌مظهر جنگ است ، وسیاهی که مظهر مرگ‌است..

□ هملتی که روسها ساخته‌اند ...

هملت شکسپیر شاید هوشیارترین شخصیت تمام آثارش باشد. نگاه کنید به فصلی که یکجا آهنگ عزای پسدرش در گوشهایش‌سنگینی می‌کند، و در جای دیگر نغمه‌ی عروسی‌ی مادر و عمویش او را به نسیان دعوت میکند. ولی او آگاهانه متوجه‌ی این خیانت می‌شود که چرا خوراکی های عزا در مجلس عروسی صرف می‌شود ، و چراباید باغ دنیارا علفهای هرزه بپوشانند ؟

ظهور روح آشفته‌ی پدر هملت یکی از جزئیه‌های اصلی‌ی نمایش است وهم‌اوست که به تردیدها و دودلی‌های‌او پایان می‌بخشد . و طرح وتوطئه‌ی نمایشی، با طرح توطئه علیه «کلادیوس» عموی هملت بهم می‌آمیزند.

هسته‌ی اصلی نمایش از مبارزه‌ی‌فرشته و آدمیین از لحظه‌ی مبارزه‌ی هملت و کلادیوس نشات می‌گیرد .

«هملت» در نزد اهالی‌دانمارك‌ارزش واعتبار خاصی دارد . وبرقدرت‌آن‌هم تکیه زده ، و «کلادیوس» براریکه‌ی سلطنت...

دیوانه نمایی‌ی مصلحتی هملت سیاست مبارزه‌ی او را می‌رساند . ضمن اینکه‌نوعی وجدان وضمیر بیدار برای دربار خفته‌ی آنزمان به شمار می‌رود .

او یك عقل کل است و بخوبی دریافته که «بودن‌یانبودن» مسئله‌ی اصلی‌ی زندگی است . وبه همین خاطر قدم در راهی میگذارد که نیستی‌ی معطری‌رابرای اوبه همراه دارد . باز بیاد آوریم ترتیب آن نمایش را که در آن طرز کشته شدن پدر هملت مجسم شده ، وعزم کلادیوس را برای ازمیان برداشتن هملت ، جزم‌می‌کند. وطی آن «شکسپیر» کلید گشایش گره‌های درام خود را در لحظه‌های حساس قرار می‌دهد .

ادامه دارد

گفتگو با: کامران نوزاد

* خیلی‌ها از «تئاتر» نان میخورند اما از خود تئاتر خبری نیست!

* صغیری و صالح علا، هیچکدام در تئاتر به جائی نرسیده‌اند

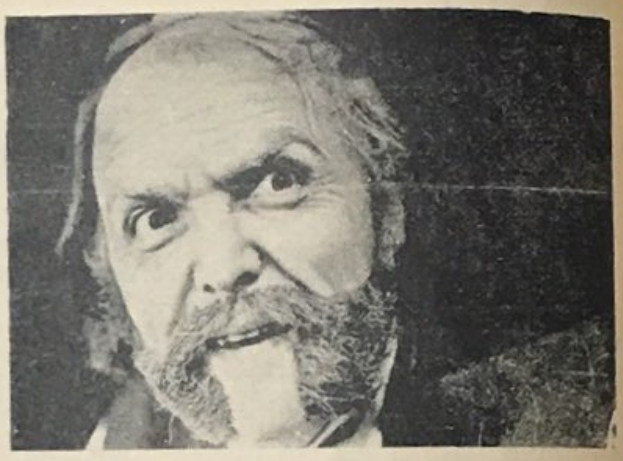

«۱»

□ معارفه: «کامران نوزاد» از جمله بازیگرانی است که به رغم سابقه‌ی نسبتا زیادتری، وتجربه های صحنه‌ای، مناسب ومرتبه‌ی‌مطلوب را درروی‌صحنه بدست نیاورده است. «نوزاد» مثل‌اغلب بازیگران تئاتری ما فارغ‌التحصیل هنرستان هنر پیشگی‌ی تئاتر است، و کار حرفه‌ای خودرا از بیست و یکسال پیش از تئاتر فردوسی تهران شروع کرده است و سپس مدتها در اداره‌ی هنرهای دراماتیك و تلویزیون فعالیت داشته. «تمرین شدگان» ازاولین کارهای بازیگری‌ی اوست. و از عمده کارهای صحنه‌ای‌ی قابل ذکر او «سلطان مار» (بیضایی)، «بازرس» (گوگول) و «پهلوان اکبر می‌میرد» (بیضائی) بکارگردانی‌ی «عباس جوانمرد» است.

هم چنین در تلویزیون، ضبطهای تلویزیونی‌ی «بیگانه» (کامو) و «برفهای کلیمانجارو» (همینگوی) در مقابل کارگردانی قابل ذکر است.

□ پیشینه‌ی بازیگری‌ان نشان می دهد، که کارهای موفقیت آمیزت بیشتر با «بهرام بیضائی» بوده است. منظورم «سلطان مار» و «پهلوان اکبر میمرد» است. در طول کار با او «بیضائی» را تا چه اندازه به عنوان یك «نمایشگر» در حرفه‌اش موفق دیدی؟

نوزاد: «سلطان مار» حدود به مار کار تمرینی داشت. بی آنکه امیدی به روی صحنه آمدنش باشد. زیرا، یك کار تجربه روحوضی بود. و «بیضائی» اعتقاد داشت ما این نمایش را تمرین می‌کنیم، اگر چیزی بدرد بخوری از کار درآمد، آنرا به اجراء می‌گذاریم، ودر غیر اینصورت رهایش می‌سازیم. و البته خوشبختانه بعد از یك سری تغییر وتبدیل بصورت قابلی برای نمایش در آمد، و «بیضائی» آنقدر دنبالش را گرفت تا موفق شد. از کارکردن با او همیشه لذت بردم، چه در مقام‌بازیگری در نمایش هایش و چه به عنوان «دستیار» در فیلم کوتاه «عموسیلو» که به سفارش «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» تهیه شده بود.

او اگر در تآتر می‌ماند و این رشته را با قوت تمام ادامه می‌داد، مسلما موفقتر بود. چون در تآتر به عنوان کارگردان می‌توانست، رخ کند. ولی عملا به کار سینما پرداخت، و در دانشگاه بدرس دادن پرداخت، و فراموش کرد که کار اصلی‌اش تآتر است، و تآتر بیش ازسینما باو محتاج است.

سینمای ما خط مشخصی ندارد، وضعیش ثابت است. «بیضائی» می‌توانست ازساختن‌فیلمهای‌سینمایی‌اش باآن بدبختی صرفنظر کند. و بعوض، در تآتر که راه برایش بازتر بود، کارش را انجام دهد.

□ اشاره‌ای که به «سلطان مار» کردیم، مرا به این فکر انداخت که آیا اصولا اجرای کار «روحوضی» در روی صحنه‌ی تآتر کار صحیحی است؟. چون «روحوضی» یك تآتر تا آن درونمایه های «اجتماعی ـ واقعگرایانه» نیست.

نوزاد: روحوضی، اساس و بنای تآتر ما نیست، چون از ذهنیت دراماتیکی (نمایشی) برخوردار نیست. ولی نمایش‌هایی مثل «سلطان مار» و «نگاه تآترال» (تمیریان) کارشان سودبردن از تکنیك و نکات خاص اینگونه نمایشات است.

ما ادبیات دراماتیك (نمایشی) نداشته‌ایم، و روحوضی هم در واقع برای تفنن بوده. و از آنجائی که نتوانست کمکی به تآتر امروز ما بکند، دیگر ادامه نیافت.

□ صحبت ما راجع به آثار «بیضائی» بود. همانطور که می‌دانی، قهرمانان نمایشهای او غالبا برخوردار از بعدهای اساطیری و فلسفی هستند، به گونه‌ای که گاه دست یافتن به آنها مشکل می‌شود. مثلا، قهرمان «قصه‌ی مسماه پنهان» و «غروب در دیاری غریب». نمونه‌ای از این منظور است.

نوزاد: من چون با اغلب کارهای نمایشی او چه نوشته و چه فیلم آشنا هستم، می‌توانم بگویم که قهرمانان نمایشهای او همیشه علاوه بر ملموس بودن، یك مقدار هم اساطیری هستند. ونمونه‌اش «پهلوان اکبر می‌میرد» و «فرمان پیرفرمان» که نظیرشان در زندگی عادی یافت می‌شود. و در عین حال تمثیلی از زندگی بودند.

ادامه دارد

آقای رفیعی، سنگ اندازی نکنید!

* عده‌ای همیشه از موانع می‌نالند اما چون‌به مقامی دست‌یافتند، خود یك مانع میشوند.

■ مفهوم مدیریت درتئاترچیست؟ این را باید کسانی که به سرپرستی یك گروه تئاتری انتخاب شده‌اند بدانندا‌گر ندانند، نمرش‌آن‌است که در اکثر گروههای تئاتری شاهد هستیم. فضای نامانوس برای یك کار گروهی، دسته بندی، جبهه ـ گیری، سنگ اندازی پیش پای کسانی که می‌خواهند کار کنند‌دو بهم زنی و سایر عواملی که فضای‌یك گروه تئاتری را تیره و تنش رادر آن مشکل می‌کند.

حال اگر شخصی در مرتبه‌ای فراتر، مدیریت گروههای‌بزرگتری را در دست گرفت،مسئولیتی سنگینتر به عهده دارد زیرا هر چه تعداد افرادی که شخص در مقابل آنها مسئول است، افزونتر باشد، لاجرم درگیریها و بر خوردها بیشتر است و مسئولیت مدیر، خطیرتر...

آقای «علی رفیعی»، مدیر تئاتر شهر، شما که در فرنگ درس خوانده‌اید، در دانشگاه درس‌میدادید واکنون مدیریت یکی از مراکزمهم تئاتری کشور را به عهده دارید، حتما به این مسائل آشنا هستید وآنها را قبول دارید. اما این که چرا کارتان لنگ می‌زند، حتما بر می‌گردد به خلق وخوی شما وآنچه که یك «هنرمند» را می‌سازد و در مرحله‌ی بعد، طرفتش هنگام‌رسیدن به یك مقام صاحب نفوذ.

عجیب است که هنرمند، تا پیش از رسیدن به میز و مقام، از موانعی که در مقابلش علم می‌کنند واز این که کسی حرفش‌رانمی‌خواند، ناله سر می‌دهد اما هنگامی که‌خود مصدر شغلی شد که عده‌ای را نیاز به او افتاد، خود همان می‌شود که قبلا از جفایش می‌نالید. امیدوزیم که ابهت میز و مقام، شما را ازخود بیخود نکرده باشد اما ازآنچه که می‌شنویم، بگونه در گذریم؟

ادامه دارد

انتقاد... برفیلم‌ها

از : ایرج صابری

وای، سرافینا

کارگردان : آلبرتو لاتوآدا

نویسندگان : جوزپه‌مرو ـ آلبرتو لاتوآدا ـ ازیکووانزینا

فیلمبردار : لاربو کایمی

آهنگساز : فردونکوسو ـ جوزپه‌ماسکولو

بازیگران : رنانو پوره‌نو ـ دالیدا دی لازارو ـ آنجلیکاایپولیتو ـ ماریزامرلیس

□■□

«آلبرتو لاتوآدا» را تا آنجا که بیاد می‌آوریم فیلمسازی است که بیشتر درخدمت حرفه‌اش بوده است (توفان) تا در کار عقاید و افکارش جز در مواردی معدود (مثل ـ در ساحل) که خود را فیلمسازی متعهد و مخالف قرار دادهای کهنه وسست و پاگیر اجتماعی معرفی میسازد و در هر دو حال فیلمساز با سلیقه‌ای است که بطور ریزکاری کار خود را از سطوح خیلی نازل جدامیسازد ـ واگر «عقایدش درنظر» نهادت معصومیت طبع گوش کنیم ، میتوانیم بپذیریم که او دراین‌فیلم فرصتی یافته تا به عقایدش نزدیک شود. او میگوید : به اعتقاد من این نسل را جنگی هولناک معدوم خواهد ساخت وما ناوابسین لحظات بروز جنگ هیجان دروغ خواهیم گفت و فقط جنگ خواهد گفت که کسی راست میگفت وکی دروغ ...

ما بجای اینکه بفکر نجات طبع ناشیم دائم اسلحه میسازیم و آنها راانبار می‌کنیم و فقط کافی است که کبریتی زیر این انبار روشن شود وآنوقت تمام دنیا منفجر گردد و من در این فیلم اشاره به این عقیده دارم ـ البته این عقیده زیاد بطور روشن وواضح ابراز نمیشود ومجبور بودم که آنرا با اشاره و کنایه بگویم چه در غیر این صورت ممکن بود همان کسانی که اسلحه میسازند ، جلوی نمایش‌فیلم را بگیرند. شر امروزی بی‌آنکه بدانندبر حال از بین بردن طبع است . دریاها و اقیانوس ها را با مواد نفتی آلوده وهوا را با دود وگازهای سمی غیر قابل تنفس میسازد .

من شخصا معتقدم که روزی طبیعت انتقام خود را از آدمها خواهدگرفت‌واین‌انتقامی سخت و سنگین خواهد بود ...(۱)

لاتوآدا برای رساندن پیام «بیائید بفکر نجات طبع باشیم» فیلم نامتعادلی ساخته است که گاه لحنی نیمه واقعی‌دارد وگاه بطور خیلی جدی و واقع بینانه پیش میرود ـ مخصوصا وقتیکه «سرافینا» (دالیدادی لازارو) از گلستانی خسود میگوید ، فیلم حال و هوای دیگری پیدا میکند که با لحن کلی فیلم‌هم آهنگ‌نیست. درواقع باید گفت که فیلم دارای دوبخش کاملا متفاوت است که اصرار فیلمساز برای پیوند دادن آنها بهم زیاد بوجه بنظر نمی‌آید ـ جز اینکه بپذیریم که لاتوآدا خواسته تا هم از طبع دفاع کرده باشد وهم خرد را ضد میلیتاریسم معرفی‌نماید.

«اگوستووال» (رنانو پوره‌نو) و «سرافینا» دوکاراکتر نخست این فیلم‌پیام آوران این دو تم هستند.

«اگوستو» جوانی است که معصومیتی پاک و کودکانه دارد ودر مواجهه بامسایل تخصصی و زندگی دقیقا از غرایزطبیعی‌خود متابعت می‌کند ـ بی‌آنکه اصراری‌دربنهان کردن آن داشته باشد و تنها پناهگاه و دلبستگی او باغ سر سبز مرتش وپرندگان ساکن آنجاست ـ او بتدریج باپرندگان به گونه‌ای همربانی پیدا می‌کند.

لحن سینمای لاتوآدا در معرفی اگوستو وزندگی او در خانواده‌اش و رابطه‌ای که با پرندگان دارد ، متقاعد کننده‌است وبا مهارت از مرز حساس و قابل باور بین واقعیت وفانتزی میگذرد.

در هر حال لاتوآدا به رابطه‌ی ماسی بین معصومیت شخصیت اگوستو وطبیعت دست می‌یابد ونشان میدهد که چگونه‌چنین معصومیتهای بدفاع مورد تهاجم قرار میگیرند.

پالمرا (آنجلیکاایپولیتو) همسر اگوستو نمونه و مظهر آدمهای فرصت‌طلب و حریص است که برای ارضای خواسته ـ هایش حاضر بهر کاری میشود. او طی اجرای نمایشی اگوستو را به عنوان‌بیمار روانی به بیمارستان میفرستد .

در اینجاست که لاتوآدا نیش های تلخ خود را به بعضی از روابط اجتماعی وارد میسازد واز همین جاست که با سر خورد اگوستو باسرافینا کنترل لحن فیلم از اختیار لاتوآدا خارج میشود .

سرافینا دختر جوانی است که از تفاوت آدمها عاصی شده است واو برای مخالفت با پدرش که در کار تجارت و قاچاق اسلحه است دست به کارهای‌اعتراض آمیز می‌زند مثل لخت شدن سر میزغذا ـ ریختن اسناد و مدارک دولتی از بالای ساختمان فرمانداری ـ شلیک طرف‌دوستان پدرش که از شکار قرقاول‌هابرمیگشتند...

سرافینا واگوستو که ظاهرا از لحاظ عقاید و طرز فکر ایده آلهای مشترکدارند در بیمارستان با هم آشنا می‌شوند وبهم دل می‌دهند .

برخورد و آشنائی آنها خیلی قراردادی وقابل پیش‌بینی است و پیداست که نویسندگان فیلم خواسته‌اند بهر حال‌پیام های خود را تماشاگر برسانند حتی اگر قصه‌ی فیلم و آدمهایش را قربانی کرده باشند . گفتنی است که دیگر از آن نوع طرح‌های شیرین وتاریک نیمی های ظریف خاص سینمای ایتالیا را کمتر در فیلمهای این سینما می‌بینیم ـ مخصوصا در این فیلم که بهانه‌هایش هم فراهم بود ـ اماشوخی‌ها فقط منحصر به نکات واشارات جنسی‌قضیه میشود ـ که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنرا هم چیده‌اند ودور ریخته‌اند ـ آنهم در فیلم ، فیلمساری که طرفدار آزادی جنسی است ، بیچاره آلبرتو لاتوآدا ..!

۱ ـ نقل از بولتن پنجمین جشنواره جهانی فیلم تهران .

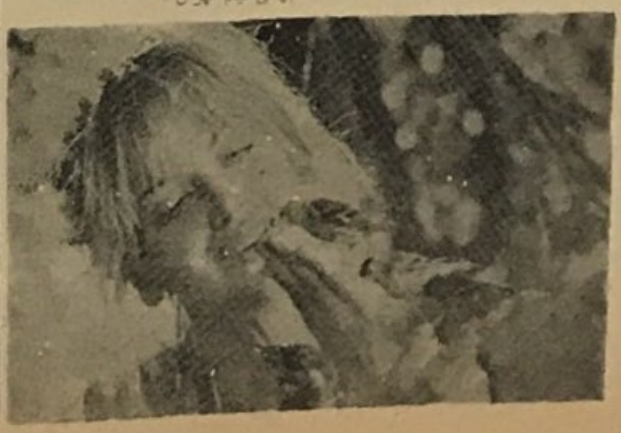

* حاشیه برمتن ...

و این گروه نا تماشاچی

... در یک نشریه ورزشی که شده بود که جایگاه ویژه خبرنگاران ورزشی در فلان زمین بازی موقعیت نامناسبی دارد ، بطورنکه سروصدا و هیاهوی تماشاچیان اجازه تمرکز فکر برای یادداشت برداشتن به خبرنگاران نمیدهد و خواسته شده بود که جایگاه ویژه‌مناسبتری را در نظر بگیرند . کاری نداریم به‌اینکه هیاهو بهنگام انجام مسابقات امری عادی است ـ اما با خواندن این خبر حسرت فراوانی خوردیم به آرج و قربی کسه خبرنگاران ورزشی دارند واینکه برای‌آنها جایگاه ویژه‌ای در نظر میگیرندومقایسه‌ای کردیم وضع آنها را با حال وروزسیا نویس ها که نه در سینما ها جائی و نه احترامی پیش دوستان و ...!

در هر حال باید برای خرید بلیط در صف سینما ساعتها منتظر باشد و احیانا شاهد نامهربانیها و ساخت و پساخت بیس مدیران سینماها با دلالهای بازار سیاه گردند و گاه نیز الزام به نوشتن‌مجبورتان میسازد که از راه معامله با دلالهای فوق‌الذکر وارد مشورت نشوند .

وبعد خیلی از موارد همدر مقابل گیشه ناکام برگردند . بنابراین‌خیلی‌راحت میتوان حدس زد که برای نوشتن‌در چنین شرایطی فرصت مشاهده حتی‌دو یاسه‌فیلم فیلمها که ضروری است برای سینمانویس وطنی دست نمیدهد . وسینما نویس مجبور است بهمان یکبار دیدن قناعت کند و یا فراغ فیلمهائی برود که شبهای آخرنمایش خود را میگذرانند وفنی‌هم که نوشته‌ی سینما نویس از چاپ در می‌آید فیلم مورد گزارش از روی پرده رفته است .

با این حال چون آدمی روحیه‌ی عادت پذیری دارد و میتواند خود را باهر شرایطی وفق دهد ـ حالا دیگر ساختن با چنین وضعی زیاد مشکل نیست منتهاشرایط دیدن فیلم در سالن سینماها غیر قابل تحمل شده است و نشستن در کنار گسروهی ناتماشاچی وپرفتن در عوالم فیلم طاقت و ظرفیتی فوق انسانی میخواهد تا چه رسد به اینکه سینما نویس هم دیگر آن حال و حوصله سابق خود را نداشته باشد . به این گروه که متاسفانه تعداد آنها هم کم نیست به اینجهت ناتماشاچی گفته‌ایم کسه آنها در سالن سینما مرتکب هنر کاری میشوند مگر تماشای فیلم ... راحتتان کرده باشم باید بگویم که دیگر حرمت سالن سینماها شکسته شده است و معلوم نیست که این‌گروه از سینما بی‌خبر ناتماشاچی برای چه به سینما می‌آیند ـ آنهم به دیدن فیلمهائی که ظرفیت ودرک پذیرفتن آنها را ندارند .

ما که برای این‌مشکل راه‌حلی‌بنظرمان نمی‌آید مگر اینکه خداوند تفضلی نماید!

ستاره سینما

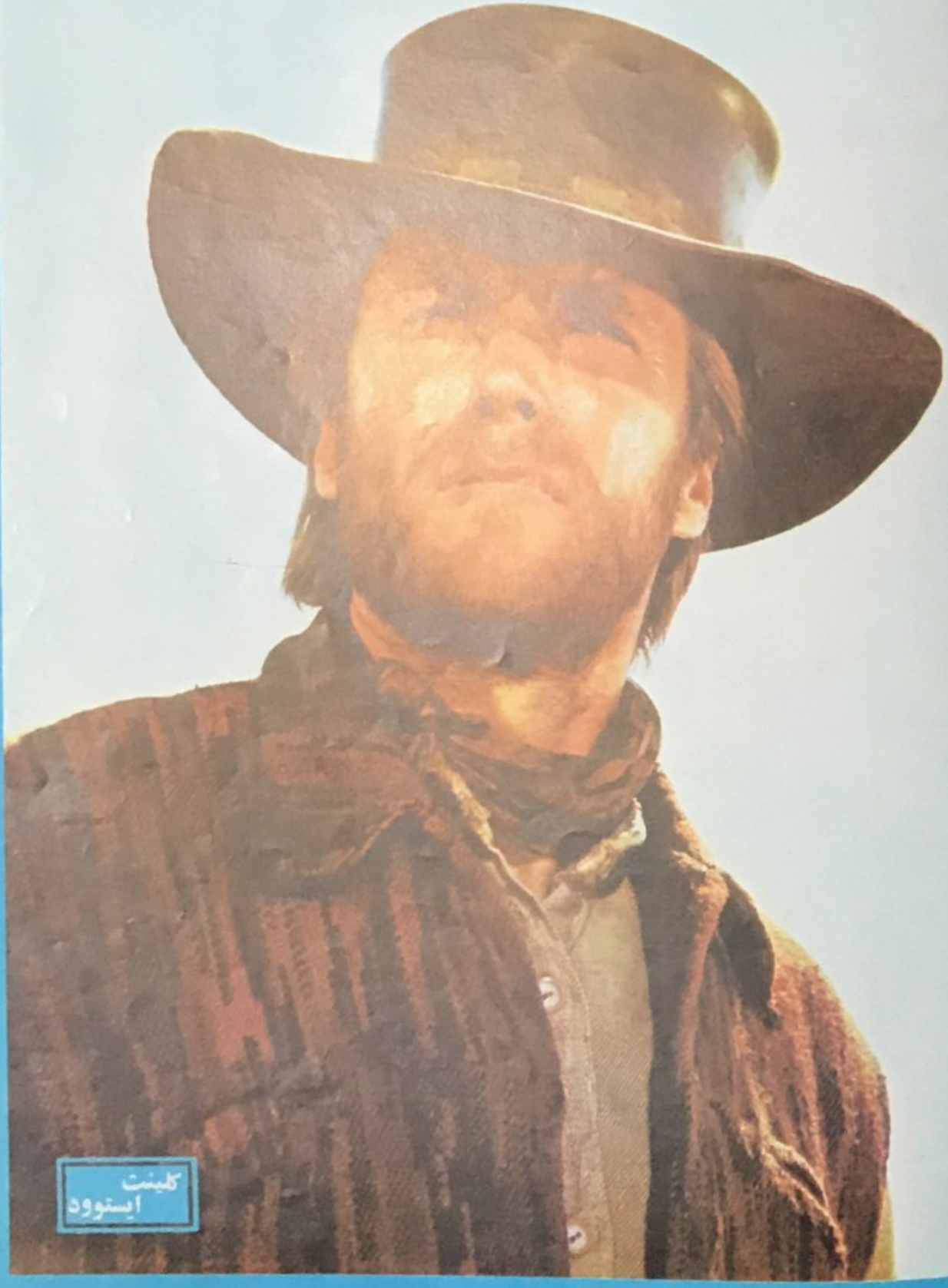

کلینت ایستوود

بزودی در تهران

مرثیه...

بازیگر: منوچهر احمدی

نویسنده. سناریو. کارگردان: امیر نادری

مدیر فیلمبرداری: رضا مجاوری

موسیقی متن: روشن روان

محصول: مرکز پخش فیلم سینمائی ایران